دوماهه

حقیقت

۹

سال دوم، شماره نهم، رجب المرجب، شعبان المعظم ١٤٣٦هق، ثور،جوزا۱۳۹۴هش



تکرار اشتباه !

رمضان ماه اوج و عروج!

امواج توفنده عملیات عـــــزم

د فتحو لړی تر پنجشیره ورسېده

اضمحلال داخلی وحدت ملی ...!

مصاحبه با قاری محمد یوسف احمدی سخنگوی امارت اسلامی افغانستان

تکرار اشتباه !

سرمقاله

اشغالگران صلیبی با وجود آنکه در ختم سال ۲۰۱٤ م بانگ خروج کامل و فرار ذلت بار خویش را سرداده و ادامۀ تجاوزگری پس از ۲۰۱٤ را حمایت قاطع و کمک فکری و مشورت دهی به نیروهای اجیر خود توصیف کرده بودند؛ اما پس از روی کار آمدن قریب به یکسال ادارۀ جدید به اسم وحدت ملی و مخصوصا پس از آغاز عملیات بهاری مجاهدین موسوم به "عزم" دیده شد که نیروهای اشغالگر خارجی کما فی السابق فراتر از خط مشوره در خط مقدم جنگ ها حضور فعال پیدا کرده و حملات هوایی شبانه و روزانۀ شان که منجر به کشتار ملت رنجدیدۀ افغان می گردد همچنان با همان شدت و حدّت سابق جریان دارد و بدون آنکه کمتر توجهی به قوانین جنگی و تعهدات بین المللی خود داشته باشند بازهم در تلاش اند تا با توسل از راه زور، قتل و کشتار، ملت مسلمان افغانستان را در دهشت و وحشت فرو برده و همچنان بر اعمال ننگین ضد بشری و جنایات جنگی و ضد انسانی خود ادامه بدهند.

امریکا و متحدین بین المللی آن اکنون به این حقیقت کاملا اذعان دارند که جنگ افغانستان هرگونه که پایان یابد در نهایت به شکست امریکا و متحدین آن تعبیر می شود و آنچه مطلوب امریکا و قوای صلیبی از حمله به افغانستان بود حاصل نگشته است آنها با وجود آنکه می دانند تداوم تجاوز به نفع شان نیست و مردم افغانستان نیز هرگز از ادامۀ حضور آنها خشنود نیستند و هیچ نفعی نمی برند؛ و کُلّا این جنگ از ابتداء غلط و اشتباه کامل بوده و همانطورکه بارک اوباما رئیس جمهوری امریکا در صحبت با روزنامۀ نیویارک تایمز بر این نکته صحه گذاشته است و صراحتا به حقیقت تلخ شکست و اشتباه جنگ به اسم تروریزم اعتراف نموده است؛ اما با وجود این بازهم وقتی به آن همه مصارف هنگفت مالی که در جنگ افغانستان بیهوده تلف شده و زمانیکه به کشته شدن و مجروحیت تعداد زیاد عساکر امریکایی که در طول دوران اشغال رخ داده فکر می کنند و همچنین زمانی که با حسرت فراوان به دست پرورده های بی کفایت خود در داخل افغانستان می نگرند که جز فساد مالی و ایجاد باندهای مافیایی و حیف و میل کردن سرمایه های هنگفت و مفت امریکا و متحدین آن، یک فیصد از خواسته ها و اهداف امریکایی را کماحقه برآورده نساخته و با گدا صفتی همچنان دست شان به سوی امریکا دراز است و بر حمایت و ماندن امریکایی ها به شدت اصرار می ورزند؛ مجبورا امریکا باز اشتباه آزموده شده و بی نتیجۀ خود در افغانستان را تکرار کرده و سعی می کند تا آخرین چانس ها را حداقل برای بقایای نظام دست ساختۀ خویش بکار گیرد و چند صباحی بیشتر برای ادارۀ کابل فرصت بازیابی و بازسازی داده و کابل کنونی بتواند حداقل خواسته های واشنتگن را برآورده بسازد.

از همین رو، وقتی فشارها از هر جانب بر حکومت بی مسمای وحدت ملی پس از شدت گرفتن عملیات کفرشکن و اجیر لرزان "عزم" بالا گرفت اشرف غنی رنگ باخته و پریشان حال به سراغ جان کمپل قوماندان عمومی ناتو در افغانستان رفت و از او با التماس فراوان خواهش کرد که به کمک نیروهای اجیر افغانی که در خطر جدی سقوط قرار گرفته اند بشتابد و به قوای صلیبی دستور حملات هوایی علیه مواضع مجاهدین را صادر کند تا خطر شکست و سقوط مناطق از کنترول اردوی اجیر موقتا مرتفع شود؛ این بود که حملات هوایی قوای صلیبی در دستور کار قرار گرفت و دوباره باعث فجایع عمیق برای ملت مظلوم شد و امریکا باز اشتباهش را تکرار کرد؛ غافل از اینکه بمب و بمباردمان هوایی و قتل و کشتار ملت مظلوم افغانستان و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم، چارۀ کار نیست بلکه این نوع رفتار خصمانه و ضد انسانی امریکا با مردم افغانستان بیشتر به آتش جنگ و خشونت دامن زده و عزم اسلامی و ملّی آحاد ملت افغان را بر انگیخته خواهد ساخت و ان شاء الله تعالی روزی فرا خواهد رسید که خشم عمومی مردم مسلمان و اشغال ستیز افغانستان قدرت ظاهری امریکا و همپیمانان خون آشام آن و همچنین توان ناچیز غلامان بی مقدار آنها را درهم کوبیده و با شکستی بدتر از امروز مواجه شوند؛ ولی ایکاش آنانی که در سطح کشور، منطقه و جهان ادعای غمخوری افغانستان و مردمش را دارند گاهی هم بجای توسل به ظلم و زور به دیگر راه حل های که منجر به صلح و ثبات در افغانستان می شود فکر و اندیشه می کردند ...!

رمضان ماه اوج و عروج

عبدالقدیر صالحی

همه ساله وقتی ماه مبارک رمضان نزدیک می شود، ما مسلمانان از فراز منابر مختلف، پیرامون اهمیت و جایگاه رمضان سخن های فراوانی را در روشنایی آیات وحی و رهنمود های نبوی ایراد می کنیم، و تاآنجا که واژه ها و تعبیرات ما را یاری می کنند در باب فضیلت این ماه مبارک و سعادت آفرین، قلم ها را به جولان در می آوریم.

به حق این ماه بیش از این هم سزاوار تمجید و تجلیل است. و باید هم به حکم باور بر (ذَٰلِكَ وَمَن يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ) از این ماه نور و برکت، که نزد پروردگار متعال ارزش والای دارد، با همه توش و توان، بزرگداشت به عمل بیاوریم و برای غنیمت شمردن این فرصت ایمان پرور، یکدیگر را متذکر شویم.

اما آنچه که در گیر و دار تعریف ها و بیان فضیلت های این ماه، از دید و بصیرت تعداد زیادی از ما پنهان می ماند، این است که فکر می کنیم فضیلت و برکت ماه رمضان برای خواب زدگان و بیدار دلان یکسان فرود می آید، غافل از اینکه رمضان با همه فضیلت های که با خود دارد، تنها برای کسی ماه فضیلت و برکت است که با خواست و اراده و از سر ایمان داری، به استقبال این ماه برود و خواهان نور و معنویت و هدایتی شود که در پرتو اخلاص و تقوای الهی و با شب زنده داری ها و روزه داری های مخلصانه نصیب مهمانان الله می شود، و این ماه برای کسانی که از سر تن پروری و غفلت دل به خدا نمی سپارند و دعوت حق را لبیک نمی گویند نه تنها که ماه برکت و سعادت نیست که ماه نگون بختی و تیره روزی و ناکامی در یک آزمون الهی است!

ماه مبارک رمضان مانند باغی است که همه ساله درختانش با انواع و اقسام میوه های خوشگوار به ثمر می نشیند، و تنها کسانی می توانند از منظره ی دیده نواز درختان پر ثمرش لذت ببرند و از میوه های گوارایش، کام جان شیرین کنند که دعوت صاحب باغ را پذیرفته و در سایه سار جان بخش آن به گلگشت پرداخته باشند؛ اما تنها تعریف و توصیف این باغ پر میوه، برای کسی که پشت دیوار هایش جا مانده و دعوت را نپذیرفته و نخواسته است از میوه های خوشگوارش بهره مند شود، سودی ندارد و لذتی ایجاد نمی کند و چشمی نمی نوازد!

آری ما باید با چنین ذهنیتی به استقبال رمضان برویم که این ماه باغی پر از میوه های رحمت و مغفرت و رضوان الهی است، وانسان های خداجو را در پناه پارسایی و زهد، بر خوان میوه های سعادت و خوشبختی مهمان می کند که میزبانش خداست!

کام جان را شیرین کردن با میوه های عبودیت و بنده گی و رسیدن به حلاوت و زلال گوارای ایمان فقط در سایه سار همین باغ خرم و سرسبز میسر است! میوه های از توبه و انابت، استغفار سحر گاهی و قرار گرفتن در زیر باران رحمت بي كران الهي و نشستن بر تخت غفران و بخشش نیز در همین باغ به ثمر می نشیند!

پس چه خوب است که فرصت را غنیمت شمرده پذیرای دعوت پروردگار خود به این باغ خوش منظر و پر ثمر شویم؛ از میوه های تزکیه و تهذیب روان، مشق صبوری و چیره شدن بر هوای نفس، تقوا و اخلاص، کمال بنده گی و هزاران میوه¬ی خوشگوار دیگر لذت برده و مهمان پروردگار خود شویم.

چه خوب است که در پهنای این باغ دل آرا و دیده نواز، قلب های مان را برای کشت معنویت و غرس نهال عبودیت و عمل صالح آماده سازیم و زبان به ذکر و یاد پروردگار تر و معطر داریم و تن به غفلت نسپاریم، از هوای تازه و نفس های قدسی این ماه الهام خیر و خوبی بگیریم و به زلال وحی دل بسپاریم و از قرآن توشه بر گیریم، روح و روان مان را از فرش به سوی عرش به پرواز در آوریم و به سوی حضرت دوست اوج بگیریم و عروج کنیم!

مجاهدین جوزجان!

تاریخ باستانی جوزجانی ها را زنده ساختید!

ابوطیب جوزجانی

سلحشوری ومردانگی های مجاهدین ولایت جوزجان این را نشان می دهد که دیگر لانهٔ فرتوت و منفور بقایای کمونست ها به قعرذلت سقوط کرده است.



ولایات شمال غرب کشور بخصوص جوزجان بیشتر از دو دهه است که از پدیدهٔ جنبش که بنا و شالودهٔ آن را سازمان سرخ (کی جی بی) گذاشته و هویت تاریخی خود را از دست داده بود و طور مداوم از تاخت وتاز ، و لشکر کشی های بی هدف پیکر این خطهٔ باستانی آسیب دیده بود و هزاران تن از جوانان مسلمان این وطن در راستای اهداف چند عنصر تن پرور و قسی القلب در جبهه های مختلف حیف و میل شده و جان شیرین خود را دست دادند و دار و مدار و ذخایر طبعی این بخش از وطن در حلقوم قوماندانان بی بصیرت هضم گردید و قسمتی از اموال و دارایی های این ملت به اشکال مختلف غصب و تاراج گردیده و ظلم و استبداد جنرالان خود ساخته بالای ملت بی دفاع به اوج خود رسیده و فرهنگ فحشا و منکرات بالای فرهنگ اسلامی سایه افگنده بود و مردم مسلمان و مجاهدین ولایات ازمظالم و وحشیگری های پهلوانان عیش پرست وهوس ران جنبشی همه وقت رنجدیده و در ستوه بودند و خانه و کاشانهٔ نبود که از تجاوز و قساوت آنها مصؤن و محفوظ مانده باشد و ابر سیاه ثقافت مردود قومیت فضای این خطه را تاریک نموده بود

ولایت جوزجان که با داشتن تاریخ کهن مرکزعلم و تمدن بود هر لحظه از نحوست این اوباشان حیوان صفت با زبان حال اعلان بیزاری می نمود همین بود که دعاء، آه و نالهٔ مادران وپدران داغدیده و اندام نحیف و ضعیف یتیمان مورد اجابت الهی قرار گرفت (بترس از آه مظلومان که هنگام که دعا کردن / اجابت از در حق بهر استقبال می آید) جوانان و مردان دلیر و اصیل این مرز و بوم تحت رهبری امارت اسلامی بخاطر طرد و رد سلطهٔ غداران حیوان صفت از بالای این ملت مظلوم، بنسبت خلاصی عوام مسلمان این جغرافیای زیبا از چنگال گرگان درنده و وحشی و بجهت سوق دادن ملت داغدیده به طرف عزت، آزادگی و امینت در تمام نقاط این ولایات قد علم کرده اعلان موجودیت نمودند و با ریختاندن خون های سرخ شان لکه و داغ هائیکه زباله های پوسیده در صفحهٔ تاریخی ایجاد نموده بود را پاک نمودند و دراه تحقق امید و آرمانهای اسلامی و انسانی هموطنان شان شور و ولوله بر پا نمودند، خصوصا تحرکات جهادی مردان دلیر بعد از اشغال غربی ها، دشمنان دین و وطن را به حیرت انداخته بود چونکه مناطق شمال غرب کشور را افراد وابسته به جنبش همیشه از آن خود دانسته و نسبت به خودشان جزئی ترین خطرهٔ را پیش بینی نمی کردند اما به خلاف خواسته و عکس حدس و اندیشه های دهری آنها، دست پرورده های مکتب اسلام با درک حقانیت جهاد و احساس مظلومیت برادران شان در فاریاب ، جوزجان و سرپل که پیوست جغرافیایی دارند جبهاتی را تشکیل داده پوزه های اهریمنان را بخاک مالیدند و در بدل خون های عطر آمیز شان مناطق و اراضی وسیعی را از تحت سلطهٔ آنها آزاد نمودند که

در حال حاضرغیر از مراکز ولسوالی ها، قریه و قصبات این ولایات همه از پرتو گشت و گذار ابرمردان این خطه مثل آفتاب می درخشد و دامنه های دشت لیلی که شاهد ظلم و بربریت بود حالا میزبان ستاره های درخشان عدل، انصا ف، اخوت و محبت است و از درخشیدن فرزندان دلیر این چمن، زیبایی طبعی بهاری اش زیبا تر گردیده است .



مردم ستمدیده که از تفنگ سالاران بی هدف خاطرهٔ ننگینی داشتند جوق جوق و گروه گروه در جنب و پهلوی فرزندان فرزانهٔ خویش ایستاده از هیچگونه تعاون و کمک جانی و مالی دریغ نمی ورزند، بطورچشم دید بصراحت گفته میتوانم حتی مادران وخوهران مسلمان این ولایت در وقت عملیات مجاهدین مرمیهای که در بکسهای شان بوده با افتخار در دسترس مجاهدین قرار دادند این همه انکشافات و فداکاری ها نشان دهندهٔ این حقیقت است که دیگر جنبشی ها و حکام ادارهٔ مزدور در بین ملت جای و پایی ندارند و دیگر نمیخواهند اولاد، اموال، حیثیت و وقار شان دستخوش بقایای گندیدهٔ کمونست ها قرار داشته باشند لذا این تودهٔ بولهوس به سمت وسوی نفرت و انزجار بسرعت در حرکت اند خصوصا حوادث اخیریکه در ولسوالی آقچه که در چند کلیومتری مرکز جوزجان قرار دارد بوقوع پیوست

نیرو های اجیر توأم با تمام وحشی گری و با پشتیبانی نیرو های هوایی شان نتوانستند در پیکر عزم جوانان بیدار و مبارز این ولایت، جزیی ترین فتور و صدمهٔ را وارد سازند بلکه بیشتر با تحمل تلفات ده ها تن از افراد مزدور و خسارات هنگفت مالی در وادی یخبندان یأس و سقوط گیر مانده و مجبور شدند که قهقریا به غار های شان عقب نشینی نمایند و در عکس العمل شکست وقیحانهٔ شان مردم بی دفاع را هدف قرار داده خانه های مسکونی آنها را بمباران نمودند و مجاهدین امارت اسلامی حملات وحشیانهٔ هوس رانان پست همت را با مشت های آهنین خویش جواب داده و پوسته های حکومتی و اراضی مهمی را تحت تصرف خود در آوردند و در آینده نیز با همت والای جهادی از آمادگی کامل بر خور دار بوده که نه در حالت دفاعی بلکه با مورال علیای تعرضی باقی اراضی وطن را از دست پلید زمام داران وحشت و دهشت رها نمایند، و ان شاء الله قریب است که همین فرزندان بی باک و اصیل این ولایت اسکلت بی جان بقایای جنبش را در جهنم ابدی سقوط داده و فضای شقافِ اخوت، محبت و امن را ب ه ارمغان بیاورند.
وما ذالک علی الله بعزیز





نگاهی به زندگی و کارنامه های

شهید ملا یار محمد آخند



نوشته: عبدالرؤف حکمت

ترجمه: حسن مبشر

شهید ملایار محمد اخند از چهره های مهم دوران جهاد بر خلاف شوروی ها در ولایات جنوبی افغانستان شمرده میشود ،که بعدا در قیام و حاکمیت امارت اسلامی نیز رول بزرگی را ایفاء کرده است ، اگر در این حوزه از جهاد قبلی ، تحریک طالبان و حاکمیت اسلامی یادآوری میشود ، بدون ذکر نام ملا یارمحمد اخند نامکمل خواهد بود ، زیرا ایشان شخصیتی بود که رول کلیدی در جهاد بر خلاف کمونیست ها داشت و هم در قیام امارت اسلامی .

در این نگارش مختصر تلاش نموده ایم تا شمّه ای از زندگی و کارنامه های شخصیت مشهور و قهرمان جهاد افغانستان را بیان داریم

تولد و مراحل اولیهء زندگی

ملا یارمحمد آخند فرزند حاجی خان محمد و نوهٔ نیاز محمد بتاریخ ۲۹ اسد سال ۱۳۳۸ هجری شمسی مصادف با ۱۹۵۹/۸/۲۱ میلادی در منطقهٔ مرغان کیچی ولسوالی دامان ولایت قندهار دیده به جهان گشود , ایشان پشتون و از قبیلهٔ پوپلزی و متعلق به یک خانوادهٔ دیندار و متنفذ بود .

ملا یارمحمد در نوجوانی به تعلیم و فراگیری دروس دینی مشغول گردید ،کتب ابتدائی را در منطقهٔ خود ، همچنین در شهر قندهار ، و در مدارس مختلف در ولسوالی های ارغستان و نیش فراگرفت ، در زمانیکه ایشان جوانی برومند گردیده بود ، کمونیستها کودتای نظامی در افغانستان انجام دادند ،که بعد از آن ایشان مابقی عمر خود را به جهاد بر علیه کمونیزم وقف نمود ,

شروع جهاد برضد اشغالگران شوروی و مزدوران کمونیست:

ملا عبدالمنان یکی از مجاهدین سرشناس ، دوست نزدیک ملا یارمحمد آخند و باشندهٔ ولایت زابل میگوید که: در کوه چغنی ولسوالی ارغستان ولایت قندهار تحت قیادت قومندان عبدالرازق و حاجی ملا محمد ربانی ، مجاهدین مرکز بزرگ جهادی داشتند ، برای بار نخست ملا یارمحمد که تقریبا بیست ساله بود ، به این مرکز همراه با چندین تن از مجاهدین دیگر برای شرکت در جهاد آمد ، از انجا او جهاد بر خلاف کمونیست ها را آغاز کرد ، و درکنار آن در اوقات فراغت به خواندن کتب دینی و فراگیری علوم شرعی می پرداخت .

ملا یارمحمد برای بار نخست در تعرض بزرگ مجاهدین بر ولسوالی ارغستان شرکت کرد و بعد از آن در امتداد شاهراه کابل – قندهار در ساحات و مناطق مختلف مربوط ولایت زابل و قندهار در عملیاتهای جهادی شرکت میکرد .

در این وقت بیشترین تمرکز عملیاتی مجاهدین در این منطقه بر سرک فیمابین قندهار و قلات بود ، و بسیاری اوقات در این امتداد بر کاروانهای اکمالاتی دشمن حمله می کردند .

ملا عبدالمنان میگوید که در این زمان در ساحات مختلف بر دشمن حمله می کردند ، مجاهدین در فاصلهٔ بین شهر صفا و قلات در مناطق غشی ، خاران ،کوتی خوارزانه و مجاهدین دیگر مناطق دیگر کمین میگرفتند ،که همیشه تلفات سنگینی به

کمونیست ها وارد میگردید ، تا جائیکه در مربوطات شهر صفا بخاطر از بین رفتن تعداد کثیری از تانکها و وسایط دشمن ، بنام منطقهٔ موترهای سوخته مشهور گردید .

ملا یارمحمد آخند در تمام این عملیاتها به صفت یک مجاهد پیشقدم شرکت میکرد ، ایشان مسلکی آرپی جی ۷ وعیارکنندهٔ هاوان بود ، بعدها مهارت خوبی در استعمال و نشانه زنی میزائیل های استینگر بر ضد طیاره ها را بدست آورد که با آن تلفات سنگینی به نیروی هوائی کمونیست ها وارد کرد .

اسیر شدن به دست دشمن:

ملایارمحمدآخند در اوایل حکومت داکتر نجیب در قریهٔ پوتی بین شهر صفا و ولسوالی دامان از سوی عساکر کمونیستی دستگیر گردید ، او بعد از دستگیری زندانی گردید ، در دوران حبس کمونیست ها او را به اشکال گوناگون و وحشیانه ای شکنجه و تعذیب کردند ، بعد از آن برای مدت یکسال در زندان حکومت کمونیستی قندهار زندانی بود ، تا اینکه بلاخره با تلاش های یکتن از محاسن سفیدان ولسوالی ارغستان بنام حبیب آکا رها گردید ، و بدین ترتب از پنجهٔ ظالمانهٔ کمونیزم نجات یافت و یکبار دیگر به صف جهاد و مبارزات داخل گردید .

باید گفته شود که ملایارمحمد آخند در هنگام تحریک اسلامی طالبان نیز یکبار توسط دشمن دستگیر گردید ، در اوایل سال ١٣٧٤ هجری شمسی وقتیکه طالبان از سمت جنوب و جنوب غرب بر کابل حمله کردند ، در نزدیکی چهلستون در نیتجهٔ جنگ سه جانبه یکتعداد از مجاهدین محاصره شدند ، در انجا همراه با چند تن از طلباء دیگر ملا یارمحمد به اسارت احمدشاه مسعود درآمد ، ملایارمحمد آخند به مدت ٦ ماه و ٤ روز در جبل السرج زندانی بود تا اینکه در خطوط مقدم جنگ در منطقهٔ دلارام با افراد اسماعیل خان و مسعود تبادله گردید .

بحیث مسئول جهادی:

هنگامیکه ملا یارمحمد اخند از زندان کمونیست ها آزاد گردید و به صف جهاد پیوست ، در این هنگام قومندان عبدالرازق مسئول عمومی جبههٔ ارغستان برای مناطق مختلف گروپ های جهادی را تشکیل میداد ، که در این راستا ملا یارمحمداخند را سرگروپ مجاهدین محلی در منطقهٔ شیخزو ولسوالی دامان قندهار تعیین کرد ، در این منطقه علاوه بر فعالیت های جهادی ، فعالیت های جهادی خودرابه مناطق دیگرو تامیدان هوائی قندهارکه بسیاری از قوتهای دشمن درانجامستقر بودند گسترش داد در سلسلهٔ این عملیات ملا یارمحمد اخند برای نخستین بار طیارهٔ جنگی میگ دشمن را سرنگون کرد ، ، ملا عبدالمنان که خود شاهد این صحنه بود ، میگوید: طیاره های جنگی دشمن در نزدیکی میدان بر مجاهدین بمباران می کردند ، مجاهدین مخابرهٔ مرکز قوماندهٔ دشمن راکشف کردند ، که به پیلوت ها میگفت که بسیار احتیاط کنید ، احتمال دارد از سوی مجاهدین هدفگیری شوید ، اما یکی از پیلوت ها گفت که از مجاهدین نمی هراسد ، و حالا بر مجاهدین فرود خواهد آمد ، همان طیاره برای بمباری پائین آمد و بمب انداخت ، اما در هنگام اوج گیری ملا یارمحمد اخند با میزائیل استینگر او را هدف گرفته و سرنگون ساخت ، پیلوت این طیاره بنام عبدالاحد که مجاهدین مکالماتش را در مخابره شنیده بودند ، با یک پیلوت دیگر زنده به دست مجاهدین اسیر گردید .

بعد از این عملیات مجاهدین قندهار در منطقهٔ ریگ عملیات سرتاسری بر پوسته های دشمن را آغاز کردند ، ملا یارمحمد آخند در این عملیات یک مجاهد پیشقدم بود که وجود دشمن از منطقهٔ ریگ را ازمیان برداشت و تمام ساحات این منطقه بصورت کامل تحت تصرف مجاهدین درامد .

شرکت در جنگها بر خلاف ملیشه های جبار و دوستم

در اواخر سالهای حکومت نجیب که در افغانستان جنگها به اوجه خود رسیده بود ، در ولایات جنوبی نیز مجاهدین حملات مرگباری را بر مراکز و اهداف دشمن انجام میدادند ، گلم دشمن از مناطق اطراف جمع گردیده و به مراکز منتهی شده بود ، در این هنگام شهر قلات مرکز ولایت زابل تحت محاصرهٔ مجاهدین بود و عملیات های مجاهدین بر روی شاهراه نسبت به هر وقت دیگر زیاد شده بود .

مجاهدین ولایات زابل و قندهار بصورت مشترک بر شهر قلات مرکز ولایت زابل حملۀ خود را اغاز کردند، برای دفع حملۀ مجاهدین و شکستاندن محاصره، حکومت به عبدالجبار قهرمان رئیس ملیشه ها را قومانده دادکه خود را به قلات برساند، ملیشه های جبار که همانند ملیشه های دوستم در ولایات جنوبی با انجام مظالم بسیار و وحشت شهرت زیادی کسب کرده بود، هزاران تن از تفنگسالاران افراد نا اهل را گرد آورده بود، از قندهار بسوی قلات حرکت کرد، نیروهای جبار که تعداد موترهای آنان به صدها عراده میرسید، از ولسوالی شهر صفا گذشتند، مجاهدین در منطقۀ جلدک درکمین بودند و با حملات مرگبار و برق آسا، ملیشه ها را زیر باران مرمی گرفتند، قومندان مجاهدین قندهار ملا محمد ربانی آخند به قومندانی ملا یارمحمد به مجاهدین وظیفه دادکه در منطقۀ شیرعلی خان در نزدیکی شهر صفا بر دشمن حمله کند، وکنترول منطقه را بدست گیرد، بدین ترتیب مجاهدین در اینجا نیز بر دشمن حمله کردندکه ملیشه های جبار قبل از رسیدن به قلات ، بین شهر صفا و قلات تحت محاصرۀ مجاهدین در آمدند.

در هنگام این جنگ که گروپ های مختلف مجاهدین قندهار و زابل در ان شرکت داشتند، در شهر صفا و جلدک جنگهای شدیدی را با دشمن انجام دادند، که در نتیجه ملیشه های جبار به کلی از بین رفتند و خودش با فرار از صحنه خود را نجات داد، بعد از این دیگر ملیشه های دشمن نتوانستند قد علم کنند، زیرا در این حملات مرگبار همه عساکر دشمن در بین قندهار و زابل هلاک شدند.

در این جنگ گسترده و شدید، مسئولیت ملا یار محمد اخند در منطقۀ شیرعلی خان ولسوالی شهر صفا بود، که با دشمن درگیری های سختی در این منطقه صورت گرفت، در هنگام این جنگ ها همسنگران او یک طیارۀ جنگی دشمن را سرنگون کردند و یک هیلی کوپتر را نیز زمانی درکنترول گرفتندکه پیلوت در نتیجۀ پیشروی سریع مجاهدین به اشتباه در ساحۀ تحت کنترول مجاهدین به زمین نشست، و مجاهدین بر آن حمله کردند که بشمول پیلوت ، سه تن از عملۀ آنرا نیز زنده دستگیر کردند.

ملا عبدالمنان میگوید که قومندان عمومی مجاهدین ملا عبدالرزاق درخواست کرد که هیلی کوپتر مذکور به مرکز مجاهدین در ارغستان منتقل شود، اما بخاطر اینکه هیلی کوپترهای دشمن نیز در منطقه در پرواز بودند و در ساحات مختلف بر مجاهدین بمبار می کردند، برای اینکه مجاهدین مرکز این هیلی کوپتر را بشناسند، ملا یارمحمد لنگی خود را به عنوان علامت به هیلی کوپتر بست، و بدین شکل هیلی کوپتر را از شهر صفا به مرکز مجاهدین در ارغستان انتقال دادند.

در پاییز سالی که ملیشه های جبار از بین رفتند، در زمستان همان سال ملیشه های گلم جمع جنرال دوستم تلاش نمود تا از این راه عبور کند ، در این جنگ تلفات سنگینی به ملیشه های دوستم واردگردید، اما بخاطریکه فصل زمستان بود به سبب سرمای شدید وکمی تعداد مجاهدین دوستم توانست که با تعدادی از عساکر از حملات مجاهدین زنده نجات یابد، در زمان جنگ بر علیه ملیشه های دوستم ، ملا یارمحمد اخند در منطقۀ کوتیز ولسوالی شهر صفا در درگیری با دشمن شرکت داشت.

فعالیت های جهادی در اطراف شهر قندهار

بعد از شکست ملیشه های جبار و دوستم، مجاهدین در اکثریت مناطق حاکم شدند، وجود دشمن تنها به مرکز قندهار محدود بود، در این هنگام اکمالات دشمن از طریق هوا صورت می گرفت، یگانۀ روش موثر که دشمن برضد مجاهدین استعمال می نمود، حملات و بمباران هوائی توسط طیارات جنگی و هیلی کوپترها بود، مجاهدین برای شکار نیروهای هوائی دشمن یک گروپ خاص مجاهدین را مشخص کردند و قومندانی آن را به عهدۀ ملا یارمحمد آخند سپردند، این گروه از یکسو بر نیروهای هوائی و میادین هوائی دشمن میزائیل شلیک می کردند، و از جانب دیگر بر مرکز (غوند بری) عملیات تهاجمی انجام میدادند، و بصورت دوامدار میدان هوائی را هدف میزائیل قرار میدادند.

در هنگام این عملیات ملا یارمحمد اخند به همکاری مجاهدین و همسنگرانش ۱۰ الی ۲۰ میزائیل به شکل مسلکی عیار می کردند، و بعداً آنها را شارت می کردند، و بدین ترتیب طیاره هایی که در میدان نشسته بودند را هدف قرار میدادند.

گفته میشود که نیروی هوائی و جنگی رژیم کمونیستی بیشتر از این طریق از پا افتاد، که دها تن از طیاره های جنگی و هیلی کوپترهایشان از بین رفتند، که رول شهید ملا یارمحمد اخند بیشتر از هرکس دیگر بود.

در اطراف شهر قندهار و در منطقهٔ محله جات ملا یارمحمد آخند یکبار در شانه اش زخمی گردید، که بعد از معالجه دوباره صحت یاب گردید.

دسیسهء مشترک کمونیست ها و غدار ها در قندهار

وقتیکه جهاد به مراحل موفقیت خود رسید، و حکومت نجیب در پرتگاه شکست قرار گرفت، کمونیست ها یکبار دیگر تلاش کردند که با نیرنگ و دسیسه، یکتعداد از غداران محلی را به قدرت رسانده و از کنترول مجاهدین واقعی جلوگیری کنند.

در قندهار تعدادی از مجاهدین بودند که به معنای واقعی آن قربانی داده و جهاد کرده بودند، که در این راه مشقّات و سختی فراوانی را تحمل کرده بودند، در میان اینگونه مجاهدین میتوان از قومندان عبدالرازق، ملا محمد ربانی، ملا محمد عمر مجاهد، ملا محمد صادق، معلم فدامحمد، ملامحمد شیرین، شهید ملایارمحمد، شهید ملابورجان، شهید ملامحمد و ,,, که مجاهدین مشهور جهاد بر ضد کمونیزم بودند.

درکنار اینها گروهی بنام مجاهدین شورای قومی نیز وجود داشت، که بیشتر مجاهدین شعاری بودند تا عملی، افرادی گردآمده بودند که از نام جهاد برای حصول اعتبار دنیوی و کسب قدرت و منصب استفاده می کرند، افراد مطرح در بین آنان گل آغا شیرزی، خان محمد مجاهد، استاد عبدالحلیم، امیر لالی، فضل الدین اغا، حامد آغا و غیره که در جهاد عملی بر علیه کمونیزم کدام وظیفه و خدمت قابل توجه ای انجام نداده بودند اما بنام جهاد در تلاش یافتن کمک و اسلحه، قومپرستی وگروپ سازی خبره بودند، و اکثریت افرادشان نیز تفنگ سالاران و افراد نا اهل بودند.

زمانیکه قندهار هنوز درکنترول حکومت بود، این قومندان ها با کمونیست ها روابط پنهانی داشتند، و حتی گفته میشد که با خاد یعنی استخبارات حکومت به شکل مخفیانه همه روزه دید و بازدید داشتند، که در این وضعیت اینها کمونیست ها را دشمن نمی دانستند.

هنگامیکه رژیم کمونیست درک کرد که دیگر نمیتواند به قدرت و اقتدار در قندهار ادامه دهد، به نورالحق علومی والی قندهار وظیفه سپرد که قدرت را به شکلی رها کند که مجاهدین واقعی یعنی کسانی که کمر کمونیزم را شکستانده بودند، به قدرت نرسند، بدین ترتیب نورالحق علومی به شکل پنهانی با قومندان مجاهد نما در شواری قومی گفتگو و مذاکرات را آغاز کرد و به شکل ناگهانی و یکباره اختیار وکنترول همهٔ ادارات ولایت قندهار را به این قومندانان مجاهد نما تسلیم نمود.

این قومندانان شورای قومی که پیشاپیش ادارات ولایتی قندهار را فیمابین خودشان تقسیم کرده بودند، یکی کنترول میدان هوائی را بدست گرفت، دیگری بر مقام ولایت نشست، آن یکی به قول اردو داخل گردید و کسی هم قومندانی را از آن خود کرد، بدین ترتیب مجاهدین حقیقی و رهبران جهادی بیرون از شهر و در جبهات جهاد و سنگرهای جنگ باقی ماندند، ملا یارمحمد آخند که در این هنگام مرکز غوند دبری را از کمونیست ها فتح کرده بود، مجاهدین خود را در همانجا مستقر نمود.

از همان روز دوران هرج و مرج و بی نظمی تاریخی در شهر قندهار و مناطق اطراف شروع گردید، قومندانان حاکم که قبل از این خودشان را مجاهد خطاب کرده و اعضای شواری قومی بودند، در بین خودشان به جنگ و درگیری آغاز کردند، آنها نه تنها در بین خودشان به جنگ مشغول شدند، بلکه در برابر مردم و ملت نیز برخورد و رفتار ظالمانه ای شروع کردند، دزدی، قطاع الطریقی، فساد، ظلم و هزاران نوع اعمال نادرست را انجام دادند که بلاخره این اعمال وکارهای ناشایست و غیر اسلامی انان سبب گردید که مجاهدین راستین و حقیقی دوباره آستین ها را بالا بزنند و برای محو آنچه ذکر شده سلاح بدست بگیرند و برای از میان برداشتن تفنگ سالاران و تفنگ داران خودسر اقدام عملی را آغاز کنند تا صلح، آرامش، عزت و آبرو دوباره به این ملت و سرزمین بازگردد.

شرکت در تحریک اسلامی

وقتیکه در قندهار تحریک اسلامی تحت قیادت ملا محمد عمر مجاهد شروع به فعالیت نمود، ملا یارمحمد آخند همراه با مجاهدین و همسنگران خود در منطقهٔ بری غوند در نزدیکی میدان هوائی قندهار بود، زمانیکه تحریک به ولسوالی دند رسید،

ایشان در نتیجهٔ شناخت و روابط پیشین با ملا محمد عمر مجاهد و ملا عبدالغنی برادر ملاقات نمود ، در این مجلس که ملا محمد ربانی و ملا عبدالمنان نیز حاضر بودند ، ملا یارمحمد اخند همراه با تمام مجاهدین و امکاناتش به تحریک اسلامی پیوست ، که بعد از این تا آخر زندگی و عمر خودشان در بخشهای مختلف نظامی و ملکی در تحریک اسلامی خدمت نمود ، که بلاخره در این راه جام شهادت را نوش کرده وبه مقام رفیع شهادت نائل گردید .

بعد از فتح قندهار ملا یارمحمد اخند در آن لشکر طالبان به خدمات جهادی شامل بود که از قندهار به زابل ، غزنی ، وردگ و لوگر رسید ، ایشان در نخستین زمان حملات بر کابل از سوی احمدشاه مسعود دستگیر گردیده و بعد از رهایی دوباره به سنگر جهاد آمده و به خدمت جهادی خویش ادامه داد ، وقتیکه هرات از سوی طالبان فتح گردید ، ایشان بحیث والی ولایت هرات مقرر گردید .

در آنزمان وضعیت ولایت هرات بسیار بحرانی بود ، افراد تورن اسماعیل خان در شهر هرات و مناطق اطراف نفوذ گسترده داشتند و از جانب دیگر تبلیغات دشمن نیز ادامه داشت ، همیشه تلاش مینمود که کدام حمله و یا قیام را راه اندازی کند ، از طرف شب در بخشهای مختلف شهر شروع به تیر اندازی می کردند ، و تلاش داشتند تا مجاهدین را نگران و پریشان نموده و مجبور به ترک هرات نمایند , مگر ملا یارمحمد اخند با شجاعت و استقامت با چنین اوضاع و حالات مقابله نمود ، به فشارهای دشمن تسلیم نگردید و نه از تهدیدات انان کدام ترس و هراسی داشت ، که بعدها وضعیت این شهر با مرور زمان آرام گردیده و تحرکات دشمن نیز پایان یافت .

در زمان مسئولیت در ولایت هرات ایشان کارهای عمرانی شایان قدری در این ولایت انجام داد ، در مسجد جامع تاریخی هرات ترمیمات و بازسازیهای زیادی را انجام داد ، همچنین تعداد زیادی از اماکن تاریخی و ساختمانهای حکومتی ، مساجد ، مدارس و عمارت های عام المنفعه را اعمار و ترمیم نمود و در مقام ولایت یک مسجد جامع جدیدی اعمار کرد .

بعد از ایفای مسئولیت در ولایت هرات ، ایشان والی ولایت غزنی تعیین گردید ، که در آنجا نیز خدمات شایان قدری در زمینهٔ عمران و بازسازی انجام داد ، در زمان مسئولیت در این ولایت بیشتر اوقات ایشان به مدرسهٔ تاریخی نورالمدارس فاروقی بود ، بیشتر اوقات به انجا میرفت از طلباء و شاگردان ان مدرسه جویای احوال می گردید ، به آنان کمک می کرد و با آنان محبت خاص داشت .

ملایارمحمد آخند اگرچه در نتیجهٔ زندگی جهادی سلسلهٔ تعلیمی خود را نیمه رها کرده بود ، اما تا پایان عمر با علم دین ، علماء و مدارس عشق و محبت بیش از حد داشت ، ملا عبدالمنان باشندهٔ شهر صفای ولایت زابل که از دوستان نزدیک ملایارمحمد بوده و بیشتر اوقات را با اوگذرانده است میگوید که ملا یارمحمد چندین صفات و خصوصیات بارز داشت .

ملایارمحمدآخند شخصی جواد بود و با سخاوت و بخشندگی به مجاهدین و اشخاص محتاج پول میداد ، هیچگونه تعصب قومی یا رفاقت با کسی نداشت ، اگر با کسی کدام مشکل و ناراحتی داشت ، هیچگاه از او عقده به دل راه نمیداد ، بلکه بعد از اندک زمانی هرچیز را به فراموشی می سپرد و چنان رفتار و اخلاق مینمود گویا هیچ چیز میانشان اتفاق نیفتاده است ، در هنگام جهاد و سنگر شخصی غیور و صاحب استقامت بود ، متقی و پاک نفس بود ، بر خود حاکم و معتمد بود ، از بداخلاقی و رفتار ناشایست دوری می کرد و از ان نفرت داشت .

شهادت ایشان

هنگامیکه ملا یارمحمد اخند در ولایت غزنی والی بود ، افراد مربوط به حزب وحدت بر ولسوالی خواجه عمری در شمال ولایت غزنی حمله کردند ، ملایارمحمد اخند خودش به میدان جنگ رفت که در منطقهٔ درهٔ قیاق ولسوالی جواجه عمری در جریان درگیری با افراد حزب وحدت بتاریخ ۱۴۱۹/۵/۱۸ هجری قمری حوالی ساعت ۱۲ ظهر هدف مرمی پیکا قرار گرفته و در عمر ۳۹ سالگی جام شهادت را نوشید , انا لله و انا الیه راجعون

جنازهٔ ایشان به قندهار انتقال یافت و در قبرستان مشهور شهدائ شهر قندهار به خاک سپرده شد ، ملا یارمحمد اخند صاحب شش فرزند بود , برادران و همسنگران جهادی ایشان تا اکنون در راه جهاد فی سبیل الله در مقابل اشغال آمریکا حضور دارند و دستآوردهای قابل توجه ای نیز در این عرصه داشته اند .



عقاب چهارچته سرچوک کابل!

به قلم: عبدالقدیر محمند

عقاب وقتی که باران می بارد همه پرندگان به سوی پناهگاه پرواز می کنند و یا به دنبال سرپناه میگردند، اما عقاب برای اینکه از شلاق باران و تر شدن مصئون بماند بالاتر از ابرها پرواز میکند!؟ جوانان عزیز، استقلال و آزادی طلبی میراثی است که از اجداد با ایمان ، با شهامت ، با غیرت و صاحبان عزت نفس برای من و شما رسیده که ما باید مانند عقاب بلند پرواز باشیم و به پستی های ذلت غلامی و اجیری تن در ندهیم و از شروع تاریخ پنج هزار ساله افغانستان که سام پسر نوح (ع) در دامنه های کوه های هندوکوش مسکن گزین شد همیشه جوانان آزادی خواهان با ایمان، فدائیان با همت و شجاع یا جوانان استشهادی (شهادت داوطلبانه) که با خون های خود درخت اسلام، آزادی، استقلال، ناموس، شرف و عزت را آبیاری کرده اند که تا این درخت آزادی خشک نشود گرچه افغانستان در طول تاریخ چندین بار اشغال شده اما افغانها یگانه مردمی هستند در جهان که به اشغالگران تسلیم نشده اند !؟

ایمان، تقوا، غیرت، مردانگی و شجاعت درخون هر افغان مسلمان است و ما را لازم است از مام وطن مثل مادر خود حفاظت نمائیم رهنمائی ها و احکام الهی و رسول مقبول صلی الله علیه و سلم را در نظر گرفته طالب آزادی وخود ارادیت باشیم ما باید جهاد را بیاموزیم جهاد جهد است آنانیکه امکانات جهاد در سنگر را ندارند میتوانند با قلم و سخن علیه اشغال، ظلم، استبداد، فساد و دفاع از حقوق خود مبارزه نمایند، قلم کرامت دارد ما باید با حفظ کرامت قلم از راهای معقول جهاد نموده سنگرهای داغ هموطنان آزادی طلب خود را داغ تر سازیم.

چهارچته سر چوک کابل کار دست نیکان ما است ، اگر در تصویر چارچته نظر اندازیم مانند عقاب یا شاهین می باشد که سر آن دائرۀ سر چوک و بدن آن در حدود تخمیناً یک هزار متر از چارچته عبور کرده به پایان چوک میرسد .سقف چهار چته با چوب های گردم خیلی ضخیم که قطر هر چوبی که در آن بکار رفته خیلی ضخیم بود چهار چتۀ کابل به فن معماریهای قدیم ساخته شده بود که طرف شمال چوک تپه بی بی مهرو و طرف جنوب کوی شیر دروازه طرف شرق تپه مرنجان و طرف غرب به کوی آسمایی این عقاب یا شاهین عظیم با چشم های تیز بین خویش از مناره های مسجد مستانشاه کابلی با دیدن استشهادی های مجاهدین خوشحال شده به پرواز می آید.؟؟ از بالای طیاره سر چهارچته چوک کابل زادگاه خود را مانند عقاب دیدم در سرجهار چته چوک که رسیدم عقاب را اسیر و زنجیر درگردن آن دیدم جوانان عزیر از خواب غفلت بیدار شوید فریب اشغالگران امریکا/ناتو و اجیران اداره دست نشانده شان (ع ،غ) را نخورید اتحاد نمائید در سالهای ۱۷۰۰ وطن عزیز ما مانند امروز پارچه پارچه و اشغال بود شاه حسین صفوی توسط گرگین گرجستانی ملت مطلوم ما را قتل عام می نمود و تفرقه در بین مردم می انداخت و حکومت می کرد. در آنوقت میرویس نیکه اقوام پراگنده متفرق را دور هم جمع نمود یک حکومت ملی را ساخت وطن و وطنداران ما را نجات داد . حالا میرویس نیکه میرمسجدی خان، میربچه خان، ملا دین محمد مشک عالم (عطر عالم) و جد مادری ام وزیر اکبر خان غازی، ملالی میوند شهید غازی ادی و خواهر خوانده و همسنگر اش بی بی درخانی غازی مادر کلانم در بین ما نیست شما جوانان اتحاد نمائید این کشتی شکسته را به ساحل برسانید شما مانند نیاکان خود مثل عقاب تیز بین باید باشید، عقاب وقتی که باران می بارد همه پرندگان به سوی پناهگاه پرواز می کنند و یا به دنبال سرپناه میگردند، اما عقاب برای اینکه از شلاق باران و تر شدن مصئون بماند بالاتر از ابرها پرواز میکند!؟ عقاب هنگام پرواز مخالف جهت باد بالهایش را باز میکند واین باعث میشود که به اوج برسد اصولا هر موجودی که بتواند خلاف جریان نامعقول حرکت کند و حق خود را از دهن شیر برون کند نامش ماندگار خواهد شد مانند عقاب بلند پرواز باید بود نه اسیر نیرنگ غرب، عقاب ها هفتاد سال زندگی میکنند پس از چهل سال باید صد و پنجاه روز دردی دردناک را تحمل نمایند تا بتواند زنده بمانند ،در غیر آنصورت باید مرگ را انتخاب نمایند . عقاب به چهل سالگی که می رسد، چنگال های بلند و انعطاف پذیرش دیگر نمی توانند طعمه را گرفته و نگاه دارند، نوک بلند و تیزش خمیده و کند می شود، شهبالهای کهنسالش بر اثر کلفت شدن پرها به سینه اش می چسبند و پرواز برایش دشوار می شود، آنگاه عقاب می ماند و یک دو راهی اینکه بمیرد یا اینکه یک روند دردناک تغییرات را برای صد و پنجاه روز تحمل کند. این روند مستلزم این است که به قله یک کوه پرواز کند و آنجا بنشیند،در آنجا منقار خود را به صخره ای بکوبد تا کنده شود ، پس از آن منتظر می ماند تا نوک جدیدی به جای آن بروید. بعد از آن چنگال هایش را از جا در می آورد تا چنگال جدیدی دربیاورد. پرهای جدید عقاب بعد از پنج ماه از کندن پرهای کهنه اش دوباره درمی آید و عقاب مجدد عقاب تیز میشود و مدتها زندگی می کند برای سالهای دیگر.

خداوند حال و وضع هیچ قوم و ملّتی را تغییر نمی‌دهد (و ایشان را از بدبختی به خوشبختی، از نادانی به دانائی، از ذلّت به عزّت، از نوکری به سروری، و ... و بالعکس نمی‌کشاند) مگر این که آنان احوال خود را خود تغییر دهند، و (این سنّت جاری در اسباب و مسبّبات ظاهری است، ولی) هنگامی که خدا بخواهد بلائی به قومی نازل کند هیچ کس و هیچ‌چیزی نمی‌تواند آن را (از ایشان) برگرداند، و هیچ کس غیر خدا نمی‌تواند یار و مددکار آنان شود، ان شاء الله عنقریب به امید استقلال وطن و پیروزی مجاهدین نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ !



سلام بر شما و غیرت شما!

محمود احمد نوید

در بامداد روز پنجم از ماه مبارک رجب المرجب سال ١٤٣٦ هجری قمری ساعت پنج صبح وقتی عملیات عزم در سرتاسر وطن با نعره های کفرشکن و اجیر لرزان الله اکبر آغاز شد؛ مجاهدین غیور و شیران قهرمان ولایت کندوز نیز از همان ساعات اولیه در روز نخست عملیات عزم، در ولایت کندوز حماسه های شان را آغاز نمودند و چنان دلیرانه رزمیدند که پُشت دشمنان اجنبی و خائنان داخلی به لرزه اُفتاد؛ فریاد دشمنان بلند رفت و اخبار عملیات پیروزمندانه و رو به پیشرفت مجاهدین قهرمان در ولایت کندوز به خط درشت روزنامه ها و مطبوعات داخلی و خارجی بدل شد و خبرهای فوری رسانه ها به پوشش تحولات کندوز تعلق گرفت، تمام ارکان حکومت کابل دست نشاندۀ امریکا، به تشویش و پریشانی پرداختند و سقوط ولایت کندوز و سایر ولایت های همجوار آن را با ترس و دلهره فریاد زدند؛ قوای هوایی اردوی اجیر به کمک نیروهای شکست خوردۀ زمینی شان آمدند؛ واحدهای نظامی اردوی اجیر ملی، پولیس ملی، ملیشه های اربکی، نظم عامه، قطعات خاص و ویژه، کوماندوها با معیت مشاوران خارجي و دخالت مستقیم نظامیان اشغالگر از زمین و هواء بسیج شدند تا به قول خودشان به داد کندوز برسند؛ اما لله الحمد تاکنون که نزدیک به یک هفته از شروع عملیات می گذرد؛ مجاهدین قهرمان با مورال مناسب و روحیۀ قوی نظامی با تصرف بیش از ٩٥ فیصد از خاک ولایت کندوز دست بالا را دارد و تا این مدت دشمن جبون جز لاف و پوف در میدیای کاذب خود هیچ دست آورد ملموسی نداشته است که ان شاء الله به امید حق و نصرت های غیبی الله جل جلاله به دست هم نخواهد آورد.



فرزندان رشید اسلام و افغانستان در ولایت کندوز چنان شجاعانه به عملیات شان ادامه می دهند که دوست و دشمن از آنهمه حماسه آفرینی شان بهت زده شده و عموم ملت مسلمان برای کامیابی شان دست به دعاء گشته و عاجزانه از حق سبحانه و تعالی پیروزی شان را علیه قوای اجیر اشغالگران التماس می کنند؛ با این حال روحیۀ عساکر دشمن نهایت خراب است و درماندگی و ناتوانی آنها کاملا مشهود می باشد و سروصداهایی که اینک در تمام مجالس رسمی و غیر رسمی اعضای وابسته به ادارۀ وحدت ملی دست نشاندۀ امریکا مطرح اند و آنچه که در مجلسَین (سنا و پارلمان) از جنگ و شکایت، رسانه ای می شوند همه و همه گویای یک واقعیت راجع به سرنوشت تلخ و آیندۀ کور ادارۀ کابل و رهبران بی کفایت آن است طوری که چند روز پیش وقتی مجاهدین قهرمان در پنج شش کیلومتری شهر قندوز مرکز ولایت، نزدیک شده بودند والی اجیر حکومت در کندوز (عمرصافی) در جواب خبرنگاری که از وی پرسید که نیروهای طالبان طبق شنیده ها به شش کیلومتری شهری که شما در آن حکومت می کنید رسیده اند و او (صافی) با ترس و دلهرۀ دیدنی، مضحک ترین فکاهی سال را به زبان برد که : "نی نی به شش کیلومتری نه بلکه به هفت کیلومتری رسیده" و با این سخن خنده آور گویا برای او فاصلۀ یک کیلومتر هم زیاد است؛ و این عکس العمل صافی و امثالش خود

نشان می دهد که اوضاع کندوز هرگز برای شان خوشایند نیست و بقای حکومت خود را حداقل در این روزها در ولایت کندوز در معرض خطر جدی و تهدید سقوط می بینند که امید است ان شاء الله تعالی چنین نیز شود.

اما واقعا آفرین بر شیران کندوز، آفرین به آنانی که خواب راحت و آسایش را از چشم دشمنان وطن فروش ربودند، آفرین به آنانی که با خلق حماسه های بی نظیر خود ادارهٔ کابل و حامیان صلیبی آن را در دهشت و وحشت فرو بردند، آفرین به آنان که با کمترین تجهیزات دست داشتهٔ نظامی خود به جنگ نابرابر قوای تا دندان مسلح هوایی و زمینی دشمن رفته اند، آفرین به آنان که با شدت بخشیدن به نبردهای نظامی شان کاخ نشینان کابل را لرزه براندام کرده و خیلی ها را به فکر فرار از افغانستان انداخته اند، آفرین به آنان که مخلصانه جان های شیرین خود را در معرض خطرات قرار داده و هرنوع قربانی در راه اسلام و آزادی وطن از جنگ غلامان صلیبی را به جان و دل خریده اند، آفرین و سلام به غیرت و شجاعت آن رادمردان حماسه آفرین که هرگز این رشادت های جانانهٔ شان از یاد و ذهن ملت آزادهٔ افغان کتمان نخواهد شد؛ و آنان با این ایثار و فداکاری و عزم راسخ شان گام های محکم و استوار را در میادین نظامی علیه تربیت شده های خارجی برداشته و امید و روحیهٔ مومنین و اهل اسلام در پیروزی علیه باطل شکست خورده را چند برابر نمودند خدای شان کامیاب و ناصر داشته باشندشان.



اینک وقت آن رسیده که ملت مجاهد و قهرمان کندوز با درک حقائق مثل همیشه انصار مجاهدین باشند و تا می توانند زمنیه کامیابی برادران مجاهد خود را بهتر از قبل مساعد بسازند؛ همچنین به خیر و صلاح آنانی است که علیه مجاهدین ایستاده اند و بخاطر منافع غلامان غرب جان های شیرین خود را از دست می دهند که دست از مخالفت کشیده و از جنگیدن در راستای تحقق منافع بیگانگان و اشغالگران دست برداشته و بیشتر از این آیندهٔ دنیا و فردای آخرت خود را خراب نکنند و از خدا ترسیده با برادران مجاهد تا ختم اِشغال و برچیده شدن نظام دست نشاندهٔ امریکا یکجا شوند.

جا دارد از صمیم قلب به مجاهدین قهرمان کندوز که چندین شبانه روز است روز و شب نشناخته و در مقابل دشمنان اجیر جانانه دست و پنجه نرم می کنند و هر لحظه از جان و مال شان در راه اسلام مایه می گذارند ضمن آفرین، مانده نباشید گفته و برای کامیابی های بیش از پیش شان از الله ذوالجلال عاجزانه خواهش و التماس کنیم که آنان را در سنگرهای جهاد مقابل دشمنان پیروز گرداند و همچنین برای شهدای نو رفتهٔ مجاهدین، قبولی شهادت و بهشت برین را مسئلت نموده و برای زخمی ها و مجروحین شان شفای عاجل و کامل طلب نمائیم.



فاتح نامدار

سلطان محمود غزنوی

آصف رخشانی



سلطان یمین الدوله ابوالقاسم محمود بن سبکتکین غازي (لقب معروف وي غازي است، که به جهت زادگاه وي او را بدین نام ملقب کردند) در سال ۳٦۰هـ.ق در شهر غزنین در خانوادهای نجیب پا به عرصه وجود گذاشتند. ابومنصور ناصر الدّوله سبکتکین پدر سلطان محمود غازی - اولین کسی که در سال ۳۵۱هـ.ق حکومت غزنویان را تأسیس کرد - ساعاتی قبل از تولد وی خواب دیدد که درمیان خانه او درختی از آتشدان هویدا شد و چنان بلند شد که همه جهان را زیر سایه خود پوشانید. وی در اندیشه تعبیر این خواب بود تا اینکه شخصی آمد و بشارت داد که حقتعالی به شما پسر بچهای عنایت فرمودهاند. ایشان خوشحال شده و گفت: او را محمود نام نهادم.

بعد از مرگ سبکتکین، اسماعیل برادر سلطان محمود، بنا به وصیت پدر در غزنین پادشاه شد؛ سلطان محمود در نیشابور به اداره خراسان اشتغال داشت، ولی بعد به کمک عمو و برادر دیگرش، اسماعیل را از حکومت کرد و همه تصرفات حکومت غزنویان را بدست گرفت.

حکومت غزنویان استقلال واقعی خود را در سال ۳۸۹هـ.ق بعد از اینکه سلطان محمود، بلخ را پایتخت حکومت خود قرار داد کسب کرد، و او اولین فردی است که از دارالخلافه به سلطان ملقب شدند.

شخصیت سلطان محمود:

سلطان محمود اولین پادشاه مستقل و بزرگترین فرد خاندان غزنوی بود، وی به دلاوری، بی باکی، و کثرت فتوحات موصوف بود، یکی از فاتحان مشهور تاریخ اسلامیمیباشند، و از مردانی است که در تاریخ اسلام مقام بسیار بزرگی را حایز شده است، بر اثر شجاعت و تدبیری که داشت در نشر و اشاعه دین مبین اسلام در دوران حکومت خود مقام بسیار بزرگی را حایز شده و به فتوحات پی درپی ایران و هند نایل شد که حد و انتهایی ندارد. اجتماع علما و شعرا در دربار او، و کتابهائی که بنام او تألیف شده شهرت زیادی دارد. سلطان غزنوی بسیار به حدیث و تفسیر قرآن اشتیاق داشت.

سلطان محمود بسیار دادگر و عادل بود. وقتی پیرزنی او را مورد ملامت قرار میدهد که نمیتواند امنیت کشور خود را بر قرار کند، ومردم مورد ظلم و ستم ظالمان و غاصبان قرار دارند، و از دست دزدان آرامش ندارند نه تنها رنجیده نمیشود بلکه بر میخیزد برای کمك آنها و دستور میدهد به سپاهیانش که دزدان که در بلوچستان مردم را مورد ظلم وتعرض قرار میدهند آنها را ریشه کن کنند.

جهاد و فتوحات فتوحات سلطان:

ایشان در فاصله سال ۳۹۲ تا ٤۱٦ در ظرف چند سال به چندین مرحله جهاد، به هند لشکر کشی نمود و به فتوحات بسیار زیاد نایل گشت.

سلطان محمود در پنج سال ابتدای حکومت خود دشمنان داخلی را ریشه کن ساخته و بعد از اینکه از سوی آنها فارغ البال شد، عزم جهاد بسوی هند نمود و فتح و پیروزی های زیادی بدست آورد. برخی از آنها را بصورت تیتروار ذکر می‌کنیم.

۱ـ در سال ۳۹۲ همراه با لشکری از سپاهیان اسلام عازم جهاد به سرزمینهای مشرق زمین (پیشاور آن زمان) شد و پس از حمله به این سرزمینها به حکم خداوند متعال توانستند این سرزمین را مسخّر کرده و تحت لوای اسلام در آورد.

۲ـ در سال ۳۹۵ با سپاهی از مجاهدین عازم جهاد به جلگه پنجاب شد و در محل بهتاطیه پایتخت مرکزی مابین شهر ملتان، بر «راجه» این سرزمین غلبه کرد و این ممالك را به سرزمینهای اسلامی‌ملحق نمود و غنایم زیادی بدست آورد.

۳ـ در سال ٤۰٤ ایشان از راه تنگ و باریك خیبر عازم جهاد به هند شد، و شهرهایی همچون سند و قلعه نادرین و پنجاب و شهرهای دیگری را فتح کرد.

٤ـ در سال ٤۰۹ سلطان محمود غزنوی به قنوج (در کناره شط گنگ و شمال شرق کانپور) حمله کرد و این سرزمین ها را فتح و به قلمروشان اضافه کرد. اهالی این سرزمین به اتفاق «راجه» مسلمان شدند، سلطان بعد از فتح این مناطق به غزنین بازگشت و بعد از بازگشت ایشان راجه های دیگر بر اهالی این دیار شوریدند و راجه را کشتند و سلطان باری دیگر عازم سرکوبی آنها شد و درین سفر بسیاری از شهرها را فتح کرده و غنایم بسیاری از بتخانه مُوترا بدستشان رسید.

بزگترین و آخرین لشکر کشی که به هند کرد، لشکرکشی بود که در سال ٤۱٦هـ.ق به ولایات گجرات و شبه جزیره کاتیاوار(حد فاصل بین سند) و هند مرکزی و سومنات بود. هندوها اعتقاد داشتند که علت پیروزی سلطان محمود بر دیگر ولایات ومراکز ومعابدشان خشم و ناراحتی بت سومنات بر آنها بوده.

سلطان در سال ٤۱٦ با سی هزار سواره و مجاهدان داو طلب از ولایات ملتان عازم جهاد به کاتیاوار شد و پایتخت ولایت گجرات را فتح کرد و در نیمه ذی القعده خود را به سومنات رسانید.

و جنگ سختی در گرفت و هندوها کوشش زیادی کردند ولی حریف مجاهدین اسلام نشدند. و بعد از سه روز بت خانه سومنات را فتح کرد. سلطان بت اعظم سومنات را با گرزی که در دست داشت شکست و لقب محمود بت شکن را از آن خود کرد و تکه های آنرا به غزنین، بغداد، مکه و مدینه فرستاد و مجاهدین اسلام غنایم بسیار زیادی از بزرگترین بتخانه هندونها بدست آوردند. وی در صفر سال بعد به غزنین بر گشت در سال ۳۹۳ سیستان را فتح کرد، و ایلك خان را که صاحب قصر خراسان بود را بطور کلی شکست داد و تمام ما وراء النهر را در سلطه خود در آورد. در سال ٤۰۱ غور را فتح کرد و احکام اسلامی‌را در آن جاری ساخت و در سال ٤۰۷سرزمین خوارزم را تحت سلطه وتصرف خود در آورد.

کرامات ایشان:

خداوند متعال به این پادشاه عادل و مجاهد نستوه عنایات وکرامات زیادی عطا فرموده بودند که اشاره به مقبولیت و محبوبیت ایشان در نزد خداوند متعال دارد.

وقتی سلطان از سفر سومنات باز گشت به سرزمین سند و خواست که لشکر اسلام را به غزنین باز گرداند دستور داد رهنمایی را پیدا کنید که لشکر را به مقصد برساند هندویی پیش آمد و گفت: من در این کار مهارت کاملی دارم و راه دو ماه را به یك ماه می‌رسانم. لشکر حرکت کرد یك شبانه روز گذشت به میدانی رسیدند که خشك و بي آب بود و لشکر تقاضای آب کرد سلطان فرمود: رهنما را بیاورید. وقتی حاضرش کردند سلطان محمود پرسید چرا چنین کردی؟ آن ملحد گفت: من خودم را فدای منات (بت بزرگ از بتهای هندوها) کردم تا تو و لشکریانت را به اینجا بیاورم تا هلاك شوید شاه دستور داد تا ایشان را بکشند و بعد فرمود امشب همینجا خیمه زنید و بدرگاه خداوند تضرع کنید و خودش بگوشه رفت و شروع به دعا و نیایش کرد که ناگهان روشنایی از طرف شمال هویدا شد و به دنبال آن فرستاد و بعد از دو مایل رودخانه یافتند و لشکر اسلام از این مهلکه نجات یافت.

وضعیت علم و ادب در دوران او:

سلطان محمود یکی از بزرگترین رواج دهندگان علم ودانش اجتماع علما و شعرا در دستگاه محمود غزنوی بسیار بود و اشعار و کتب زیادی به نام او تألیف می شد. مشهور است که ۴۰۰ شاعر در دربار او گرد آمده بودند و او را مدح می گفتند. از مشهورترین آنها، فردوسی طوسی، منشوری سمرقندی، عنصری بلخی، فرخی سیستانی، کسائی مروزی، عسجدی مروزی، زینتی و غضائری رازی هستند. از بزرگترین علمای دربار او نیز باید «ابوریحان بیرونی» را گفت. و وزرای معروف او هم، فضل بن احمد ابوالعباس اسفراینی، ابوالقاسم احمدبن حسن میمندی، و در آخر هم ابوعلی حسن بن محمدبن میکال بود. دبیر مخصوص دربار او نیز "ابونصر مشکان" بود.

ملاقات محمود غزنوی با ابوالحسن خرقانی:

شیخ فرید الدین عطار نیشابوری، داستان ملاقات محمود غزنوی با ابوالحسن خرقانی عارف نامدار قرن چهارم هجری را در کتاب تذکره‌ی اولیا آورده است. بخش کوتاهی از این ماجرا را با هم می‌خوانیم:

« نقل است که سلطان محمود به زیارت شیخ ابوالحسن خرقانی رسول فرستاد که شیخ را بگویید که سلطان برای [دیدن] تو از غزنین بدینجا آمد، تو نیز برای او از خانقاه به خیمه‌ی او درآی؛ و رسول را گفت اگر نیاید این آیه برخوانید: "واطیعو الله و اطیعو الرسول و اولی الامرمنکم." [از خدا اطاعت کنید و از رسول او و آنان که اداره‌ی امور شما را بر عهده دارند]

رسول پیغام بگزارد. شیخ گفت: مرا معذور دارید. این آیه برو خواندند، شیخ گفت: محمود را بگویید که: چنان در اطیعو الله مستغرقم که در اطیعو الرسول خجالتها دارم تا به اولی الامر چه رسد؟! رسول بیامد و به محمود باز گفت. محمود را رقت آمده [دلش نرم شد] و گفت: برخیزید، که او نه از آن مرد است که ما گمان برده بودیم...

پس محمود بدره ای زر پیش شیخ نهاد. شیخ قرصی نان جوین پیش نهاد و گفت: بخور! محمود همی خاوید [دندان می زد] و در گلویش می گرفت. شیخ گفت: مگر حلقت می گیرد؟ گفت: آری. گفت: میخواهی که ما را این بدره زر تو گلوی بگیرد؟ برگیر که این را (اشاره به زر) سه طلاق داده ایم. محمود گفت: در چیزی کن [برای کار دیگری خرج کن]. گفت: نکنم. گفت: پس مرا از آن خود یادگاری بده، شیخ پیراهنی از آن خود بدو داد. محمود چون بازهمی گشت گفت: شیخا خوش صومعه‌ای داری، [شیخ] گفت: آن همه داری، این نیز همی بایدت؟!»

پایان کار سلطان محمود غزنوی:

سر انجام این مجاهد نستوه و رهبر با تدبیر و شجاع در شهر غزنین همان شهر که در آن پا به عرصه وجود گذاشته بود، در سال ۴۲۱در سن ۶۱سالگی بعد از سی و شش سال خدمت به مسلمانان دارفانی را وداع گفت. طبق وصیتش؛ پسرش محمد جانشین وی شد.

روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

منابع و مأخذ:

۱ـ تاریخ ایران بعد از اسلام عباس اقبال آشتیانی
۲ـ تاریخ ایران بعد از اسلام فریدون اسلام نیا
۳ـ طبقات ناصري قاضي منهاج سراج
٤ـ تاریخ ایران
٥ـ فرهنگ نامه دهخدا

د فتحو لړۍ تر پنجشیره ورسیده

حبیب مجاهد

پنجشیر ولایت د افغانستان په مرکز کې د هندوکش غربیزې لړۍ په جنوبي اړخ کې موقعیت لري، ددې ولایت شما ته تخار او بغلان، لویدیځ ته یې پروان، جنوب ته یې کاپیسا او لغمان او ختیځ ته یې نورستان او بدخشان ولایتونه موقعیت لري

پنجشیر د هندوکش ددوو فرعي څانګو ترمنځ پرته اوږده دره ده چې له شما ختیځ څخه د جنوب لویدیځ په خوا غځیدلې، دغه دره خورا پیچلی غرنی جوړښت لري، پنجشیر ولایت اوه ولسوالۍ لري چې نومونه یې په دې ډو دي پریان، بازارک ، عنابه، شتل، خنج، روخه او دره عبدالله خیل

پنجشیر چې د اسلامي امارت د واکمنۍ په مها د مخالفو جګړه مارانو مهم مرکز و یو له هغو سیمو و چې د اسلامي امارت په مها طالبان ونه توانید چې دغه سیمه ونیسي، د پنجشیر د نیولو لپاره طالبانو بیا بیا ستر عملیات په کار واچو خو څرنګه چې دغه سیمه لوړو غرونو محاصره ده او د ورتګ یوازې یوه لاره لري د طالبانو لپاره سخته وه چې دغې سیمې ته نفوذ وکړي

د امریکایي یرغل له پیل سره څرنګه چې پنجشیر د مخالفینو مهم مرکز و ، امریکایي یرغلګر په ځانګړې توګه د سي آی اې جاسوسان په لومړي ځل همدلته پیاده شو او د نظار شورا له مشرانو لکه فهیم ، یونس قانوني ، ډاکتر عبدالله او نورو سره یې د افغانستان د اشغا په اړه لومړنۍ سلا مشورې ترسره کړې

خارجي یرغلګر او ددوی محلي معاشخواره د یرغل له پیله د کابل غوندې د پنجشیر وضعیت ته هم ډیر متوجه وه او دا سیمه یې د ځان لپاره د سیاحت یوه ډېرامنه سیمه بلله، دوی کوښښ کاوو چې د یرغل په خلاف پیل شوي جهادي عملیات پنجشیر ته سرایت ونه کړي ځکه دې سیمې یرغلګرو او د هغوی سرکرده ملاتړو ته ځانګړې اهمیت درلود

خو لله الحمد د پنجشیر د مجاهد اولس د ملاتړ او مرستې په برکت د اسلامي امارت مجاهدین وتوانید چې په دې ولسوالۍ کې هم خپل تشکیلات فعا او په جهادي عملیاتو پیل وکړي

په پنجشیر کې له تیرو څو کلونو راهیسې په مخفیانه شکل مجاهدین جهادي فعالیت لري، دوی څو ځله په دښمن فدایي عملیات ترسره کړي، د ولایت مرکز او د بهرنیانو پي آرټي مرکز یې تر توغندویي برید لاندې نیولی او ځای ځای یې په دښمن انفجارات هم ترسره کړي دي

د سږکا د عزم عملیاتو له پیل سره چې د هیواد په مختلفو سیمو کې جهادي عملیات په نوې روحیه پیل شو ، په پنجشیر ولایت کې هم جهادي عملیاتو نوی رنګ خپل کړ او هغه دا چې په ځینو سیمو کې جهادي خوځښت له مخفیانه شکل څخه علني شکل ته راووت

په پنجشیر کې هغه سیمه چې مجاهدین په کې همدا اوس علني فعالیت لري او ګڼ شمیر کلي او پراخې سیمې یې په ولکه کې دي ددې ولایت په جنوب ختیځ کې د دره عبدالله خیل ولسوالي ده،دغه ولسوالي چې د کاپیسا ولایت له نجراب او د لغمان د دولت شا ولسوالۍ پراچغان سیمې سره نښتې ده پخوا هم مجاهدینو په کې حضور درلود اما سږکال مجاهدین توانیدلي چې هلته ستر عملیات ترسره کړي

د روان میلادي کال د مې میاشتې په پنځمه نېټه په دې سیمه کې د اسلامي امارت مجاهدینو د ولسوالۍ په مرکز عملیات ترسره کړل چې په نتیجه کې یې دد دره عبدالله خیل ولسوالۍ مرکز فتحه کړ او له دښمن څخه یې لوی مقدار وسلې او مهمات غنیمت کړل

د الاماره ویب پاڼې د خبر په اساس په یاده نېټه مجاهدینو د ولسوالۍ په ودانۍ او امنیه قومنداني د شپې ۱۰ بجې د سپکو او درنو وسلو برید پیل کړچې په نتېجه کې یې د ولسوالي ودانۍ په بشپړه توګه فتحه شوه

د خبر له مخې مجاهدینو د ولسوالۍ په ودانۍ له برید وړاندې شاوخوا سیمې فتحه او بیا د ولسوالۍ په ودانۍ برید وکړ، په ولسوالۍ له برید مخکې ۷ کلي، خوجه، عبدالله خیل، تنخو، پزګران، قلعه او دهن ګز په مکمل ډول د دښمن له حضوره پاک شوي دي

د بریدونو په مهال ۵ رینجر موټر تخریب او ۲ کرولا موټر وسوزول شول

د ولسوالۍ په ودانۍ کې ۳ پولیسو خپل ژوند له لاسه ورکړی او ګڼ نور د جاسوسي ادارې د کارمندانو او مامورینو په شمول ټپیان شوي دي

په ودانۍ کې مجاهدینو ۵ کلاشنکوفونه، ۱ پیکا، ۳ راکټ او لسګونه صندوقونه مختلف النوع مرمۍ غنیمت کړې

د دښمن په متقابلو ډزو کې د اسلامي امارت ۲ مجاهدین ټپیان شوي

مجاهدین وايي اوس یې د ولسوالۍ او امنیه قومنداني ودانۍ پرېښې او په شاوخوا سیمو کې یې سنګرونه نیولي دي، دوی وايي ولسوالۍ ته راغلي ټولي لارې یې د دښمن پرمخ تړلې

د پنجشیر لپاره د اسلامي امارت د مجاهدینو جهادي مسؤل وايي چې په نږدې راتلونکې کې دوی پلان لري چې د پنجشیر نورو ساحاتو کې هم خپل جهادي عملیاتو ته زور ورکړي او ان شاءالله په نږدې راتلونکې کې به موږ په دې ولایت کې د نورو ولسوالیو د سقوط خبرونه هم واورو

په پنجشیر کې داسې مهال جهادي عملیاتو زور اخیستی چې ددې ولایت په ګاونډ بدخشان کې جهادي خوځښت په بشپړ ځپاند شکل روان دی، د پنجشیر له پریان ولسوالي سره همسرحده د بدخشان جرم ولسوالي هغه سیمه ده چې مجاهدینو په کې څه موده وړاندې په دښمن خورا مرګوني ګوزار وکړ او د اجیري اردو یو شپږ سوه کسیز کنډک یې په مکمل ډول له منځه یووړ، په جرم ولسوالۍ کې د مجاهدینو ځواکمن شتون په پنجشیر کې د جهادي خوځښت له قوي کیدو سره ستره مرسته کولای شي او مجاهدین کولای شي د انجمن غاښي له طریقه له یوه بله سره همکاري وکړي او په دې ډول له دغې درې څخه د اشغال او فساد د ټغر ټولولو عملیات په لاره واچوي



د پګواش کنفرانس دسولې او جګړې پلویان په ډاګه کړل

میوند سادات

لکه څنګه چي لوستونکي خبر دي دمځ په ۲–۳د قطر په پلازمېنه دوحه کي دپګواش سازمان په هڅو دافغان ډيالوګ په نوم دوه ورځنی ځيرېنيز کنفرانس جوړ شو، په دغه غونډه کي د افغانانو له جملې د سولي شوری غړو،دحزب اسلامي او اسلامي امارت استازو،د مدني اوښځينه ټولنو غړو،او دبهر نيانو له ډلې د يوناما استازو،دسويډن سفير،دپګواش مشر او دوه درې تنه نور خارجيان ګډونوال وو.

د پګواش کنفرانس ګډونوالو په افغانستان کي درواني کشالې پر سوله ييز حل او دسولي پر ضرورت هر اړخيزي خبري وکړې، د غونډې برخه والو جهتونو او شخصيتونود سولي په اړه خپل نظرونه او وړانديزونه په دوستانه فضاء کي واورل اوټول وينا وال په افغانستان کي دسولي پر ارزښت او حياتي ضرورت يوه خوله وو.

د کنفرانس افغان او بهرني ګډونوال دطالبانو ليدني او دريځ اوريدني ته ډير زيات ليوال وو، دطالبانو اته کسيز پلاوي دشير محمد عباس ستانکزي په مشري خپل موقف په تفصيل سره بيان کړ، داسلامي امارت په دريځ کي داشغال پر ختميدو ډير زيات ټينګار شوی ؤ،دمخدراتو کر ،قاچاق او استعمال ته اشاره شوې چي د طالبانو په واکمنۍ کي پرې ټينګ بنديز ؤ،خو اوس په پوره اوج سره رواج دي، امارت اوسنی اساسي قانون د غرب کاپي او په خپل منځ کي متناقض بللی، همدا راز امارت وړانديز کړی چي داشغال دپای ته رسيدو وروسته يو داسي اساسي قانون جوړ شي چي کاملا اسلامي او افغاني وي او د افغانستان او افغانانو دګټو ضامن وي .

اسلامي امارت په دريځ کي ښځو ته دټولو هغه حقونو دورکړي ژمنه شوې وه چي داسلام مقدس دين ورکړي دي،پر حکومتي واک دانحصار فکر رد شوی ؤاو و ټولو قومونواو قشرونو ته په حکومت کي د خدمت کولو حق ورکول شوی ؤ،دتعليم دوسعت او خپراوي،اقتصادي ځواکمنتيا،صنعتي ودي او ټولنيزو ستونزو دحل وفصل خورا په زړه پوري وړانديزونه او طريقې وړاندي شوي وې.

امارت په خپل موقف کي واضح کړې وه چي،د سولي دهلو ځلو د پياوړتيا په خاطر بايد د تور او جايزه ليستونو څخه دطالب مشرانو نومونه حذف شي ، سياسي بنديان ازادشي او دطالب استازو لپاره يو معلوم رسمي سياسي ادرس(دفتر) بايد پرانستل شي تر څو مخامخ د خلکو او رسنيوسره د اړونده مسايلو په اړه خپل موقف او پاليسي شريکه کړي .

ددوحې د څېړنيز کنفرانس دايره ونکي سازمان پګواش دهمدې غونډې په تړاوپه خپل پريکړه ليک کې د سولي دهر اړخيزو هڅو ملاتړ کړی، د طالبانو لپاره يې دسياسي دفتر پر پرانستلو ټينګار کړی او همدا راز يې د تور ليست څخه دطالب مشرانو دنومونو دليري کولو غوښتنه کړي ده،د کنفرانس زياتره ګډونوال په دې باور وو چې د طالبانو لپاره دسياسي دفتر پرانستل لومړنی ضرورت دی او دسولي د خبرو اترو څخه دښو پايلو ترلاسه کولوپه موخه دې تور ليست لغوه شي ،په ټوله کې د پګواش کنفرانس بهرنيو او کورنيو برخه والو دطالبانو دريځ وستايه او ددوی د غوښتنو ملاتړ يې څرګند کړ .

خو په تاسف سره داشرف غني حکومت هم د کرزي په پيروي د سولي دشعارونو سره سره دجنګ ملاتړ او دسولي مخالفت اعلان کړ ، داشرف غني دملي امنيت سلاکار حنيف اتمر دولسي جرګې په استجوابيه غونډه کې د پګواش کنفرانس ته په اشاره په زغرده وويل چې سوله دهغه چا سره نه شي کيدای چې زموږ اساسي قانون نه مني او زموږ دڅواکونو سره په جګړه بوخت دي .

دبهرنيو چارو وزارت وياند شکيب مستغني بيا يوې خبري ناستي ته دخبرو په مهال د طالبانو د دفتر پرانستلو سره خپل مخالفت ډاګيز کړ ، نوموړي وويل چې :په ياد شوي کنفرانس کې ددوی استازي نه وو موجود، داچې دغونډې برخه والو طالبانو ته د دفتر دبياپرانستني پريکړه کړې، ددوی حکومت ورسره موافق نه دی .

اشرف غني چې دټاکنيزو منډو ترړو پرمهال يې دولس سره ژمني کولې چې سولي ته به لومړيتوب ورکوي او په هر قيمت چې وي سوله به راولي، خو په عمل کې يې دسوګند کولو په دوهمه ورځ دامريکا سره هغه امنيتي تړون لاسليک کړچې کارپوهان يې دجګړې د اوږديدو عمده عامل ګڼي، دپګواش کنفرانس دپريکړو سره چې سياسي ګوندونو،مخورو شخصيتونو او يو شمېر نړيوالو سازمانو يې ملاتړ کړی ، اشرف غني د يادشوي کنفرانس د پريکړو سره په مخالفت سره په حقيقت کې دسولي سره خپله عقده بربنډه کړه.

د پګواش کنفرانس په ډاګه کړه چې څوک سوله او څوک جګړه غواړي، حکومت او ملاتړو شنونکو او رسنيو يې هميشه تور لګاوه چې طالبان يوازي او يوازي پر جګړې اصرار کوي او پر ډيالوګ باور نه لري، خو اسلامي امارت دپګواش کنفرانس په څېر په چاپان اوفرانسه کې هم د ورته ناستو پر مهال ثابته کړه چې دوی جګړې ته اړيستل شوي دي ،په دې معنی چې اشغال دجګړې علت دی نو ترڅو چې علت له منځه تللی نه وي معلول به يې موجود وي .همدا راز دپګواش دغونډې وروسته داهم ښه روښانه شوه چې داشرف غني د حکومت سوله هم صرف تر شعاره محدوده ده او دسولي دسپېڅلي نامه څخه فقط ديو جګړه ييز تکتيک په توګه استفاده کوي .

" دکتور محمد مرسی "

شکار منافقت های بزرگ دموکراسی

نویسنده : حبیبی سمنگانی

رئیس جمهور مصر دکتور محمد مرسی به تاریخ شانزدهم ماه مئ از سوی دادگاهی در شهر قاهره به اعدام محکوم شد ، پس ازکودتای نظامی علیه دولت مرسی تا اکنون چهار بار چهره های سیاسی مصر به صورت دسته جمعی محکوم به مرگ می شوند ، رژیم غاصب و مستبد "السیسی "شاید باین باور است که زعامت اسلامی کشور مصر را به دار آویخته از یک سو طبقه ء دین دوست وطن را درس عبرت بدهد و از سوی دیگر حمایت اسلام ستیزان جهان بالخصوص "امریکا و اروپا و اسرائیل "را بیشتر کسب بکند ,

اگر به یک حقیقت تعجب آور که در ذیل بیان میگردد متوجه شویم منافقت بزرگ "جهان دموکراتیک "برای ما بیشتر و خوبتر عیان میگردد ، خدا بکند که خوب با دقت توجه بکنیم ، در نخست به طور تمهید یک وضاحت باید بکنیم ، نظام دموکراسی در جهان پیشینه ء یکصد و شصت و هفت ساله دارد و کشور تاریخی مصر گرچه هزار ها سال قدامت دارد ولیکن صرف برای شصت و یک سال دموکراسی را تجربه کرده است ، دموکراسی در مصر در سنه ء نوزده صد و پنجاه و چهار میلادی با رژیم نخستین رئیس جمهور مصر "جمال عبدالناصر "آغاز شد و اکنون با پنجمین رئیس جمهور "منتخب "مصر "السیسی "ادامه دارد ، در مجموع درین مدت شصت و یک ساله پنج رئیس جمهور در مصر گذشته است ، دومین رئیس جمهور "انور السادات "و سومین رئیس جمهور "حسنی مبارک "بود ، چهارمین رئیس جمهور "دکتور محمد مرسی "بود که دوره ء حکومت وی از ماه جون سنه ء دو هزار و دوازده میلادی آغاز شد و الی دوازده ماه و سه روز یعنی تا بغاوت "السیسی "در ماه جولای سنه ء دو هزار و سیزده میلادی ادامه داشت .

اکنون به حقیقت تلخ ولیکن انکار نا پذیر توجه باید نمود ، برای گریز از طوالت مقاله از رژیم جمال عبدالناصر و انور السادات صرف نظر میکنیم ، حسنی مبارک برای سی سال زمام دار و یا رئیس جمهور مصر بود ، وی اصلا یک شخص نظامی بود و پس از ترور انور السادات به مرتبه ء ریاست جمهوری مصر رسید ، وی چهار بار توسط انتخابات به پست مذکور رسید ولیکن تعجب بر این است که وی در سه دوره ء انتخاباتی اصلا حریف نداشت لهذا بدون مقابله "انتخاب "شد و در دوره ء چهارم انتخاباتی که در سنه ء دو هزار و پنج میلادی برگذار شد حریف خود را شکست داده به صفت رئیس جمهور منتخب شد ، در واقعیت رژیم مبارک "دیکتاتورانه "بود نه "دموکراتانه " ، و انتخاب وی بدون مبارزه ء انتخاباتی دلیل محبوبیت وی نبود بلکه کمال زولانه های ارتش سیکولار مصری بود که توسط دادگاه های بی ضمیر دست و پا های مخالفین مبارک را مقید نموده از رفتن به صحنه ء انتخاباتی باز می داشت .

نخستین انتخابات که حسنی مبارک دران با حریفان مبارزه نمود در سنه ء دو هزار و پنج میلادی برگذار شد و لیکن درین انتخابات با وصف اینکه صد ها هزار آراء تقلبی پیش از پیش در صندوق ها جا به جا شده بود حتی کمتر از سی در صد مردم به صندوق های رای دهی رفتند و از لحاظ خواسته های دیموکراسی این شرح (یعنی کمتر از سی در صد آراء)نشان دهنده ء خواسته های مردمی نیست بلکه دلیل باور نداشتن مردم به انتخابات است (چون می دانند همه پروسه ء انتخابی سازماندهی شده است حاجت نیست که به صندوق های رآی دهی رفته شود) ، الحاصل جهان دیموکراتیک با این همه خرابی ها حسنی مبارک را می پذیرفتند و از مبارک حمایت می نمودند ، آخر چرا ؟ چون وی خدمات گرانقدر در موضوع سیکولار سازی مصر داشت و با ارزش های اسلامی می رزمید و جامعه ء مسلمن نشین مصر را موافق خواسته های غربیان دین ستیز ساخته بود و حتی دوستی صمیمانه با اسرائیل داشت و بغض وی در برابر فلسطینیان نیز مخفی نبود .



هر چه محمد مرسی در انتخابات سنه ء دو هزار و دوازده میلادی به صفت رئیس جمهور انتخاب شد ، درین انتخابات بیش از چهل و شش در صد مردم رای دادند و محمد مرسی در برابر احمد شفیق برنده شد ، حتی رسانه های متعصب جهان غرب نیز این انتخابات را "نخستین انتخاب آزادانه در مصر "عنوان نمودند ، و لیکن با این همه خوبی ها رژیم مرسی بیش از یک سال ادامه نکرد و با کودتای "السیسی "مواجه شد ، دموکراسی شکست خورد و دیکتاتور السیسی روی قدرت آمد و لیکن جهان دموکراتیک "خاموش "بماند و حتی یک صدای قوی برای حمایت از دیموکراسی در مصر بلند نشد ، آخر چرا ؟ در پاسخ باید گفت برادر عزیز ! جهان دیموکراتیک به آن دیموکراسی اصلا نیاز ندارد که ارزش های اسلامی را در مصر اهمیت قائل شود و کلتور برهنگی غرب را از جامعه ء مصری بیرون براند و با فلسطینی ها ادعای محبت و مودت داشته باشد و در برابر دسیسه های اسرائیل هشیار و بیدار باشد ، لهذا جهان دیموکراتیک از السیسی حمایت کردند و امروز آن دیکتاتور سند دیموکرات بودن را با برگذاری یک انتخابات تقلبی و سازمان دهی شده از جهان دیموکراتیک "کسب "نموده است و حتی السیسی اگر احزاب سیاسی را ممنوع اعلان میکند و چهره های مردمی را عقب دیوار زندان می اندازد هیچ گزندی به دیموکراسی نمیرسد ، و حتی در ماه مارس سال جاری صرف به جرم قتل یک تن پولیس "پنجصد تن چهره های سیاسی "را محکوم به اعدام میکند و آن هم درحالیکه دادگاه صرف برای دو روز این قضیه را بررسی میکند و برای وکیلان مدافع اجازه هم نمیدهند که برای برائت متهمین شواهد و اسناد را تقدیم بکنند و این عمل نیز پروسه ء دیموکراسی در مصر را خدشه دار نمی سازد .

الحاصل محمد مرسی و رفیقانش اگر "خاکم به دهن "اعدام هم شوند دیموکراتان تشویش ندارند چون السیسی خودش هم دیموکرات است و هم دموکراسی ,,,,,,,,,,,,,,,, البته محمد مرسی در قلب هر مسلمان جائگاه خاص دارد .



ارزش یک افغان

برای نیروهای امریکایی چقدر است؟

یک مصوبه سال ۱۹۴۲ امریکا تحت عنوان «مطالبه غرامت توسط شهروندان خارجی»، نیروهای امریکایی مستقر در خارج از مرزهایش را دربرابر مرگ و ویرانی‌ای که ناشی از عملیات‌های مستقیم نظامی نباشد، به دادن غرامت مکلف می‌سازد. نظامیان امریکا به موارد اندکی از جنایات شان تحت عنوان «پول تسلیت» غرامت پرداخت می‌کنند. البته قابل ذکر است که آنان برای کشته‌شدن غیرنظامیان در اثر بمباردمان‌ها و عملیات‌های جنگی شان هیچ‌گونه مسوولیتی را نپذیرفته، از معافیت تمام برخوردارند. به همین دلیل، به ده‌ها مورد قتل‌عام‌های ناشی از پرتاب بمب‌های مدهش بر قریه‌جات کشور ما فقط به «ساری» گفتن اکتفا نمودند.

نشریه «انترسپت» بر اساس قانون «آزادی معلومات»، لیست کاملی از پرداخت‌های نظامیان امریکایی در افغانستان را درخواست نموده اما فقط به قسمتی از آن دست یافته‌است. «انترسپت» به تاریخ ۲۷ فبروری ۲۰۱۵ لیست را در سایتش گذاشته، آن را به بررسی گرفته‌است.

مقاله این نشریه با جملات ذیل آغاز گردیده‌است:

«ارزش یک انسان چقدر است؟ یک دهه جنگ افغانستان میراث مرگ و ویرانی را برای مردم افغانستان به ارمغان آورده که معمولا به دست نیروهای امریکایی انجام می گیرند.»

ارتش امریکا به این نشریه اعتراف کرده که پرداخت این پول نظم خاصی نداشته، بنا لیست‌های شان «پراکنده و نامکمل» بوده فقط تاریخ و ولایت حادثه ذکر گردیده جزییات آن ثبت نگردیده‌اند.

آنچه در سایت نشریه انتشار یافته، نشان می‌دهد که بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ ارتش امریکا در افغانستان ۹۵۳ مورد «پرداخت تسلیتی» انجام داده‌است که پول مجموعی آن بر ۲.۷ میلیون دالر بالغ می‌گردد. در این لیست موارد زیاد حوادث ترافیکی شامل اند. بزرگ‌ترین وجه پرداخت‌شده در سال ۲۰۱۲ بابت «مرگ یک مادر و شش کودک»، هفتاد هزار دالر امریکایی بوده‌است. بزرگترین مبلغ بابت یک قتل در سال ۲۰۱۱ بود که به‌خاطر کشته‌شدن پدر «یک شهروند محلی» بیش از ۱۵۰۰۰ دالر به خانواده‌اش داده شده‌است. به بعضی از خانواده‌ها به‌خاطر کشته‌شدن یکی از وابستگان شان، فقط ۱۰۰ دالر داده شده‌است. در این میان به صدها واقعه‌ای نیز برمی‌خوریم که درخواست غرامت آنان رد شده‌است.

آنچه در این لیست دردناک است، ارزش زندگی یک افغان از نظر امریکایی‌هاست که در بهترین حالت در بدل آن ۲۵۰۰ دالر پرداخت کرده‌اند. البته در این لیست حوادث فراوانی درج اند که دربرابر «کشته‌شدن اشتباهی» زنان و کودکان توسط سربازان امریکایی، فقط چند صد دالر غرامت پرداخته‌اند. مثلا به موارد ذیل توجه کنید:

قندهار: ۲۳۸ دالر برای خویشاوند پسری که به دست نیروهای امریکا/ائتلاف کشته شد؛
هلمند: ۱۵۰۵ دالر برای کشته‌شدن خانم یک شهروند محلی در نتیجه عملیات امریکا/ایتلاف؛
هلمند: ۱۳۷۹ دالر پرداخت تسلیتی برای یک شهروند محلی که در نتیجه عملیات امریکا/ایتلاف یک پسرش کشته و دو تن دیگر زخمی شدند؛



ارزگان: پرداخت ۱۰۰۰۰ دالر برای خویشاوند چهار شهروند محلی که در اثر عملیات امریکا/ایتلاف کشته شدند؛
کندهار: ۲۹۵ دالر برای یک شهروند محلی برای مرگ/جراحت در اثر عملیات امریکا/ایتلاف؛
کندهار: ۵۱۹ دالر برای مرگ پدر یک شهروند محلی در اثر عملیات امریکا/ایتلاف؛
کندهار: ۰۹۸ دالر برای کشته شدن عضو فامیل در اثر عملیات امریکا/ایتلاف؛
پکتیکا: ۳۸۱ دالر برای یک شهروند محلی به‌خاطر کشته‌شدن پسرش در اثر عملیات امریکا/ایتلاف؛
لوگر: ۳۰۸۵ دالر به یک شهروند محلی به‌خاطر کشته‌شدن دو زن در اثر عملیات امریکا/ایتلاف؛
کندهار: ۱۰۸ دالر پرداخت به یک شهروند محلی به‌خاطر کشته‌شدن پدرش در اثر عملیات امریکا/ایتلاف؛
کندهار: ۷۲۴ دالر به‌خاطر کشته‌شدن یک عضو فامیل در اثر عملیات امریکا/ایتلاف؛
کندهار: ۵۰۲ دالر پرداخت به یک شهروند محلی به‌خاطر کشته/زخمی‌شدن اقاربش در اثر عملیات امریکا/ایتلاف.

«ارزش یک انسان چقدر است؟ یک دهه جنگ افغانستان میراث مرگ و ویرانی را برای مردم افغانستان به ارمغان آورده که معمولا به دست نیروهای امریکایی انجام می گیرند.»

بی‌ارزش‌بودن خون یک افغان برای نیروهای اشغالگر را با ارزش زندگی یک امریکایی با یک مثال مقایسه می‌کنیم که به میزان بی‌شرمی پنتاگون پی ببریم که قیمت حیات هموطنان ما برایش از حیات یک گوسفند نیز کمتر است:

در ۲۱ دسامبر ۱۹۸۸ یک طیاره مسافربری امریکا در فضای اسکاتلند منفجر شده، منجر به کشته‌شدن حدود ۲۷۰ تن گردید که اکثریت سرنشینانش تبعه امریکا بودند. امریکا، لیبی را عامل بمب‌گذاری خوانده تعزیرات شدید اقتصادی را از طریق ملل متحد به آن کشور وارد کرده، دولت قذافی را تحت فشارهای شدید قرار داد. بالاخره در می ۲۰۰۲، دولت لیبی مجبور شد که در ازای هر کشته حادثه، ده میلیون دالر امریکایی به خانواده‌های شان بپردازد.

برگرفته از انترنت

بزم ادب

خواهر

تمجید الکاسانی

ثریـــا پرتـــو از مهـــر تـــو بگرفـــت
قـــدم بگذاشـــتی بـــر نقـــش ناهیـــد
ملالـــی غبطـــهٔ حـــور بـــرین اســـت
بتـــو خـــواهر کـــه عفتهـــا بســـازید

تـــورا از عفـــت و رمـــز حیـــایی
مـــدار پـــرده داری و حیـــایی
چـــو مـــریم چشـــم تـــو نالیـــده تـــر بـــه
تـــو خـــواهر بـــا خـــدا گـــر آشـــنایی

منـــاجـــات

مرحوم مولوی محمد نبی محمدی

فقیـر و عـاجز و زار و ضـعیفم
ز ثقل بار عصیان بس نحیفم

جنابـا مشـفقا عـزا کرامـا!
بـه پابوس تو مشتاق و حلیفم

تـویی ملجـاء و مـاوای غریبـان
سزد الطاف تو گردد حریفم

امیـد لطـف دارم از جنابـت
بـه تشریف و ملاقاتت حنیفم

به این نعمت اگر ممتاز گردم
ز انعامـات دنیـاوی صـریفم

آنان که خاک را بنظر کیمیا کنند
آیا بود که گوشهٔ چشمی بما کنند!

زرق وبرق

شهید سلحشور هروی

ای جوانـــان پـــی فرهنـــگ عـــزاز نشـــوید
محفـــل قـــوم بـــد انـــدیش و منـــافق نرویـــد
جهـــل مطلـــق بـــود ار مقتـــدی غـــرب شـــوی
آمریکـــا اســـت حـــامی نســـل خطـــا کـــار یهـــود
زرق و برقـــی کـــه بـــود عـــالم الحـــادی را
بهتـــر از کـــیش مســـلمانی مـــا نیســـت کـــه نیســـت
بهـــر آگـــاهی دیـــن هـــیچ ز ســـیاف مپـــرس
دیـــن چنـــان نیســـت کـــه گوینـــد ورا تنـــگ نظـــران

بـــه مـــرام و مـــد اوبـــاش و اراز نشـــوید
پیـــرو خصـــم جنایـــت گـــر قاتـــل نشـــوید
بهـــر تـــرویج مفاســـد عوامـــل نشـــوید
ســـیرت و رســـم بـــدش را حامـــل نشـــوید
رنـــگ شـــوم اســـت در آن هـــیچ مقابـــل نشـــوید
زیـــن حقیقـــت نرویـــد ، یکـــدمی غافـــل نشـــوید
عـــالم خـــوب بیابیـــد کـــه زائـــل نشـــوید
زود در گـــردن اغیـــار حمایـــل نشـــوید

ایثار

قاری سعید

د تکبیر ځوږ ورسره خرپ د ګوزار دی
شن د غشو د آسو د پښو ترپهار دی
د یرموک په فضا خپور د جنګ غبار دی
دری اصحاب زخمي پراته دي سوي زړونه

یو حارث بن هشام بل عکرمه دی
بل سهیل دی د زړه سر د ربیعه دی
داجل غشي ویشتلي په سینه دی
وچې شوندې رپوي تږې حلقونه

د ژوند مرګ په کشمکش کې راایسار دي
خدایه مړه شول د یوه څاڅکي امیدوار دي
ځمبوي دامید سترګې یې په لار دي
داجل تندې راوړي یرغلونه

څه ښه وایي خدای رحیم دی هم رحمان دی
په غازیانو په هرحال کې مهربان دی
چې څه ګوري یو زلموټی را روان دی
جام یې لاس کې ګرندي اخلي ګامونه

اول جام یې عکرمه ته کړو وروړاندې
هغه وېل حارث احق دی په ما باندې
دحارث شوندې لوګی لکه د سپاندې
اشاره کړي د سهیل واورئ آهونه

زلمی وړاندې شو سهیل ته په عجلته
سهیل وچې شوندې کړې و رحلته
زر راغبرګ شولو حارث بیا عکرمه ته
دوی هم پای ته رسولي وو مزلونه

د بهیر د سترې لارې لارویانو
لېږ راتم شئ سعید څه وایي ځوانانو
راژوندی کړئ کارنامې د اصحابانو
نور ورځئ په مخ مو په سره زیړي ګلونه

استقبال رمضان

منیب افشانی

مرحبا ای نور ایمان مرحبا   مرحبا ای فیض رحمان مرحبا
مرحبا ای گنج عرفان مرحبا   مرحبا ای ماه رمضان مرحبا
مرحبا ای حلّ مشکل‌های ما   مرحبا ای مونس دل‌های ما
مرحبا ای نور منزل‌های ما   مرحبا ای مونس دل‌های ما
ای حبیب جان نثاران مرحبا   ای انیس دل فگاران مرحبا
مرحبا ای شاهد میمون لقا   مرحبا ای ماحی ذل و شقا
مرحبا ای باعث عز و بقا   مرحبا ای ماه رمضان مرحبا
از جمالت دیده‌ها پر نور شد   از وصالت قلب‌ها مسرور شد
از کمالت قصر دین معمور شد   مرحبا ای ماه رمضان مرحبا

مصاحبه با قاری محمد یوسف احمدی

سخنگوی امارت اسلامی افغانستان

خوانندگان محترم!

درسلسلهء مصاحبه ها با مسئولین و صاحبنظران، اینبار مصاحبه ای را با قاری محمدیوسف احمدی سخنگوی امارت اسلامی در مورد جریانات جاری افغانستان، عملیات عـــزم، وضعیت سیاسی و موضوعات ذیربط انجام داده ایم که توجه شما را به خواندن آن معطوف میداریم.

سئوال

محترم قاری محمد یوسف احمدی سخنگوی امارت اسلامی!

درآغاز بـه شما خـوش آمدیـد میگـویم، اگـر در قـدم نخسـت در مـورد وضـعیت عمـومی کشـور بـه خواننـدگان مـا معلومات دهید؟.

جواب

الحمدلله رب العلمین والصلوة والسلام علی رسوله محمد و علی آله و اصحابه اجمعین . و بعد

قبل از همه سلام ها و احترامات خود را بـه شـما و خواننـدگان محتـرم تقـدیم مـی کـنم، اینکـه از مـن بـرای مصـاحبه دعوت کردید نیز از شما تشکری می کنم. در مورد سئوال شما باید بگویم که لله الحمد وضعیت جـاری کشـور خصوصـا وضعیت جهادی به نفع صف جهادی جریان دارد.

شما میدانید که کشور ما اشغال شده است و کفار جهـانی بصـورت دسـته جمعـی بـر آن تجـاوز کـرده انـد و بـه شـکل یکجانبه ای آن را به اشغال خود در آورده اند، مگر لله الحمـد ملـت مـومن و مجاهـد مـا در چوکـات امـارت اسـلامی و تحـت رهبری عالیقدر امیر المومنین به اشغالگران متجاوز همانگونه که لازم بود، جواب داده و میدهند، که بـا موقـف مناسـب و بجای در مقابل تجاوز و اشغال جواب خوبی به دشمن داده اند. ملت ما بـر خـلاف اشـغالگران و بخـاطر اعـادهء حاکمیـت اسلامی مبارزه جهادی را با قوت ایمانی و صبر و حوصله فـراوان جـاری نگـه داشـته اسـت و در چهـارده سـال جهـاد برحـق هیچگونه خستگی را احساس ننموده است، هم اکنون تحت قیادت امـارت اسـلامی مبـارزات جهـادی در بهتـرین حالـت خود قرار دارد، در دو سوم خاک کشور حاکمیت امارت و نظام شرعی حاکم است و شصت و پنج(٦٥%) خـاک کشـور از

وجود کفر و فساد پاکسازی شده است، اشغالگران در عرصهء نظامی با شکل کامل مواجه شده اند، ده ها کشور اشغالگر نظامیان خود را به شکل مکمل از افغانستان بیرون کرده اند، اشغالگرانی که در کشور باقی مانده اند، توان جنگ و موران مواجه شدن با مجاهدین را کاملاً از دست داده اند، از اینرو در قرارگاه های خود به شکل محاصره زندگی می کنند، همانند شکست اشغالگران در عرصه های نظامی، سیاسی و روانی مزدورانشان نیز در تمام عرصه ها با رسوائی ها و ناکامی مطلق مواجه هستند، توان نظامی مزدوران نیز همانند گذشته نیست، قوماندهء واحد و موران جنگی ندارند، رژیم دست نشانده در چنان مخمصه ای گیرمانده است که هر لحظه بقاء و دوامش با خطر مواجه است و ممکن است بسیار زود خود از بین برود، رژیم دست نشانده در سطح ملت و جهان اعتبار خود را چنان از دست داده است که افغانستان قبل از این چنین حکومت فاقد اعتبار و مسخره ای را تجربه نکرده است، ملت از اشغالگران و مزدورانشان بیزار هستند و وجود آنان را به زیان منافع دینی و ملی خود میدانند.

بالمقابل لله الحمد امارت اسلامي و مجاهدین تحت رهبری واحد نسبت به هرزمان دیگر در وضعیت خوبی قرار دارند، امارت اسلامی با شکست تجاوزگران جهانی بحیث یک صف فاتح و پایدار ثابت گردیده است، که اکنون در سطح ملی و بین المللی از این پروستیج چشم پوشی شده نمیتوان کرد، نظم داخلی امارت، روحیهء اطاعت مجاهدین، تربیه و اصلاح مجاهدین، حسن تعامل با ملت، و مراجع ملت بخاطر مسائل و قضایای خود و حل و فصل آن مطابق شریعت و استقامت پایدار در مقابل دشمن نمایانگر این واقعیت است که صف جهادی در تمام بخش ها در حال ترقی و پیشرفت است، و در چنین شرایط امتحانی نصرت الله تعالی و در صفوف جهادی نظر و رحمت خاص خداوند متعال است. والحمدلله علی ذالک.

سئوال

شمار در مورد دستاوردها و موفقیت های همه جانبهء امارت اسلامی بگوئید، اگر در این بخش تفصیل بدهید؟

جواب

بلی، در بخش های مختلف میتوانیم از دست آوردها و موفقیت های مجاهدین سخن بگوئیم، در بخش نظامی شما خود شاهد هستید که در سی و چهار ولایات کشور تمام تشکیلات امارت اسلامی فعالیت نورمال دارند، مجاهدین بر اکثریت مناطق در ولایات کنترول کامل دارند و بصورت عموم حکومت به شکل محاصره درآمده است، مجاهدین در تمامی ولایات عملاً دست به حملات تعرضی می زنند و جبهات جنگی عظیمی را رهبری می کنند و ابتکار تعرض جنگ را بدوش دارند، مجاهدین در چند ماه اخیر توانسته اند تعدادی از ولسوالی ها را تصرف کنند، که میتوان به عنوان نمونه از ولسوالی های دانگام، بکوا، وردوج، نوبهار، جرم، چهلگزی و در ولایت قندوز از مناطق وسیع ولسوالی امام صاحب و منطقه گورتیپه نام برد، که توسط مجاهدین فتح گردیده اند و حملات مرگبار بر دشمن جریان دارد، همچنین مجاهدین توانسته اند که عملیات های وسیع دشمن را خنثی و با شکست مواجه کنند که در این راستا میتوان از عملیات های وسیع در هلمند، غزنی، قندوز و کنر یاد نمود.

از نگاه تمرینات و اموزش های جهادی، و از نگاه وسائل مجاهدین در حال خودکفائی هستند و دستاوردهای بسیاری دارند که برای بقای جهاد بر خلاف کفر، امیدبخش است.

در کنار جهاد و مبارزات، پروگرام دعوت امارت اسلامی نیز با موفقیت به پیش برده میشود، که در هر ماه تعداد کثیری از افراد موجود در صف دشمن به مجاهدین تسلیم میشوند، تنها در ماه گذشته یعنی آپریل ۲۳۱ تن از افراد در

ارگانهای مختلف حکومت به مجاهدین پیوسته اند. در عرصهء سیاسی نیز فعالیت های خود را به شکل موثر و مدبرانه به پیش میبرد، در اواسط ماه رجب امسال اعضای دفتر سیاسی با شرکت در کنفرانسی در قطر، داعیهء امارت اسلامی را از یک لوژ جهانی اعلام و به گوش دوستان و دشمنان خود رساندند، امارت اسلامی بر مبارزه جهادی علیه اشغال اصرار نموده و از موقف مشروع خود دفاع کرد.

همچنین در دیگر بخش ها همانند بخش نشراتی نیز امارت اسلامی فعالیت های خود را به نحو احسن به پیش میبرد و دشمن با وجود تمام توان و تلاش خود نتوانسته است که آواز حقانیت امارت اسلامی را خاموش کند و یا هم این حقیقت عظیم را از چشم دید جهانیان مخفی سازد.

سؤال

امسال بتاریخ پنجم رجب المرجب ۱۴۳۶ هـ ق از سوی شواری رهبری امارت اسلامی عملیات بهاری بنام عَـــزم آغاز گردید، مشخصاً اگر دربارهء جریان این عملیات معلومات بدهید؟

جواب

الحمدلله عملیات عزم همانگونه که شما نیز شاهد هستید به بهترین شکل خود ادامه دارد و هر روز امواج ان شدید و شدیدتر میشود، در روز نخست این عملیات بیش از ۳۰۰ عملیات در سطح کشور انجام شد. در روز دوم عملیات در کنار حملات معمول، عملیات های تهاجمی عظیمی در مناطق مختلف کشور آغاز گردید که شما نیز شاهد بودید مثلا در ولایت قندوز مجاهدین پیشروی های فوق العاده ای داشتند، ساحات مربوط گورتیپه در مربوطات مرکز شهر قندوز، مناطق بسیاری در ولسوالی های علی اباد و قلعهء زال و همچنین تمام مناطق ولسوالی امام صاحب بغیر از ساختمانهای حکومتی در مرکز ولسوالی از وجود دشمن تصفیه گردید. در اینجا من به عنوان مثال میخواهم که دستاوردهای هفتهء نخست از شروع عملیات عزم در ولایت قندوز را به حضور شما بیان کنم که برای خوانندگان محترم موثریت این عملیات بیشتر واضح گردد.

در هفتهء نخست عملیات عزم در ولایت قندوز مجموعاً: ۲۳۲ عسکر، پولیس و اربکی کشته شدند. ۱۴۶ تن دیگر مرگبار زخمی گردیدند. ۵۸ تن اسیر گردیدند. ۲۰ عراده تانک دشمن تخریب گردید، ۱۳ رینجر از بین رفته، ۶۵ پوسته از دشمن تصرف گردید، ۴۱ قریه از وجود دشمن تصفیه شد. ۱۲ تانک و ۱۱ موتر رینجر همراه با ۱۱ موترسایکل، صدها میل اسلحهء سبک و سنگین و مهمات بیشمار به غنیمت مجاهدین در امد. همچنین در تمام جنگ های پیش امده در قندوز ۹ تن از مجاهدین شیهد گردیده و ۱۰ تن دیگر زخمی شده اند.

همانند قندوز در ولایت بدخشان نیز مجاهدین فتوحات گسترده ای بدست اورده اند، در ولسوالی جرم این ولایت یک کندک کامل قول اردوی شاهین را از بین بردند که در نتیجهء ان دها تن از عساکر دشمن کشته و دها تن دیگر دستگیر شدند، در ولسوالی جرم مجاهدین به طول و عرض ۳۰ کیلومتر از اراضی را از وجود دشمن پاکسازی کرده و تحت تسلط خود دراوردند.

در ولسوالی وردوج نیز همانند ولسوالی جرم مجاهدین در جریان عملیات عزم دو بیش(قرارگاه) مهم دشمن و ۱۰ پوسته را همراه با مقادیر زیادی سلاح و مهمات تصرف کردند، همینگونه در ولایت بغلان نیز در هفتهء نخست عملیات عزم در مناطق بغلان مرکزی، پلخمری، دهنهء غوری و دوشی ۹ مرکز نظامی دشمن و ۲۲ پوسته را همراه با

۳۲ قریه از وجود دشمن پاکسازی کرده وبه تصرف خود درآوردند. مجاهدین همچنین تعدادی کثیری از عساکر دشمن را به هلاکت رسانده و سلاح و مهمات بسیاری را غنمیت نمودند.

علاوه بر ولایات فوق الذکر در ولایات فاریاب، سرپل و غور نیز مناطق وسیعی از حضور دشمن تصفیه گردیده است و ان شاء الله در آینده‌ء نزدیک شاهد فتوحات بیشتری در این خطه خواهیم بود. در سلسله‌ء عملیات عزم قومندان امنیه‌ء ولایت ارزگان، معاون قومندان امنیه‌ء ولایت قندهار و قومندان تولی نظامی در ولایت بلخ و افراد و منسوبین مهم دیگر دشمن در اقصاء نقاط کشور از بین رفته اند. در نتیجه‌ء حمله‌ء فدائی در ولایت قندهار ۱۱ تن از اشغالگران آمریکائی به هلاکت رسیدند و علاوتاً در ولسوالی بالابلوک ولایت فراه و سنگین ولایت هلمند و علیشیر ولایت خوست و مناطق دیگر در کشور درجریان چندین روز اخیر فتوحات قابل ملاحظه ای نصیب مجاهدین گردیده است که همه‌ء اینها بر موفقیت و کامیابی عملیات عَـــزم دلالت دارد.

سئوال

مجاهدینو علاوه بر اینکه با دشمن در حال جنگ و درگیری هستند بخاطر ملت چه کارهایی کرده اند یا نه؟

جواب

بلي مجاهدین امارت اسلامی امنیت سر و مال ملت را تامین کرده اند مثلا جلو اختطاف ها، قتل های ناحق و مظالم و خودسری های دیگر را گرفته اند و بسیاری از اختطاف چیان را دستگیر کرده اند و به سزای خود رسانده اند و کسانی که افراد بیگناه را به قتل رسانده بودند مطابق شریعت محمد طبق فیصله‌ء قضات قصاص شده اند. تطبیق شریعت و اقامه‌ء حدود شرعی یکی از فرایض مهمی است که خداوند با اجرای ان راضی میشود و حمایت ملت را جلب می کند این عمل سبب اعتماد بیشتر برمجاهدین می گردد.

یکی از مزایای حل و فصل آسان و عادلانه‌ء امارت اسلامی، سبب رجوع فیصدی زیادی از ملت به مجاهدین گردیده است که حتی باشندگان شهرها نیز برای حل مسائل و مشکلات حقوقی خود به مجاهدین رجوع می کنند همچنین مجاهدین در مناطق دوردست زمنیه‌ء تعلیم و تربیه و کارهای بازسازی و عمرانی را مساعد ساخته اند که سبب رضایت هرچه بیشتر ملت گردیده است.

سئوال

شما بحیث سخنگوی امارت اسلامی به ملت خود و امت اسلامی تا چه اندازه اطمینان داده میتوانید که امارت اسلامی به اهداف جهاد و ارمانهای ملت مجاهد متعهد خواهد ماند و در این بخش پالیسی تساهل و تنازل را اختیار نخواهد کرد؟

جواب

امارت اسلامی یک چنین صفی است که همه‌ء مجاهدین بر بنیاد یک فکر و نظریه گردهم آمده اند، و در اصل این ارمان مشترک و نظریه‌ء مقدس است که به این صف روح و زندگی بخشیده است، امارت اسلامی یک چنین حزب سیاسی نیست که تمام قدرت، توان و اختیار پالیسی ان در محدوده‌ء چندین تن و بر مزاج آنان باشد، پالیسی ما مشخص است، راهکار امارت اسلامی همان شریعت محمدی و احکام نازل شده خداوند متعال است، این قابل تغییر نیست، هر فرد امارت اسلامی از بزرگ تا خورد مامور به التزام شریعت اسلامی است، و اگر کسی از ان عدول کند

همانگونه که شما قبلا نیز شاهد بوده اید امارت اسلامی از ان اعلام بیزاری می کند و انان را از صفوف خد خار کرده است.

پس بناءً من به تمام مجاهدین ملت مومن خود و امت اسلامی جهان که به امارت اسلامی اعتقاد دارد، اطمینان میدهیم که با امید های انان پشت نخواهد شد، این صف در نتیجهء قربانی ها خون شهداء و مجاهدین مخلص پرورش یافته است، امارت اسلامی بح حیث یک جریان فعال و متعهد برای حصول اهداف پاک خود از راه های مشروع مختلف و فرصت ها استفاده خواهد کرد. مگر همانگونه که الله تعالی انرا از انحراف محفوظ داشته است در اینده نیز هیچگاهی از حدود شرعی تجاوز نخواهد کرد.

مجاهدین و عامهء ملت باید بر امارت اسلامی باورمند باشند، و بجای تبلیغات دشمن، وسوسه های شیطانی و پیش قضاوت ها باید خود را از واقعیت های موجود و وضعیت آگاه سازند و تا زمانیکه چیزی را به چشم خود مشاهده ننموده باشند که در تضاد با شریعت میباشد، دنبال سخنان و گفته های افراد مغرض نروند.

سؤال

و به عنوان سئوال آخر اگر سخنگوی امارت اسلامی پیام خود را بنام هموطن و مجاهد با ما شریک سازد؟

جواب

پیام من نخست برای مجاهدین امارت اسلامی اینست که انها در قدم نخست باید افعال شخصی خود را اصلاح کرده و از امیر اطاعت کنند، نیت ها و اهداف خود در جهاد را درست کرده و با مردم و ملت بیشتر از عاطفه و نرمی کار بگیرند و در مقابل دشمن از تاکتیک قاطع و موثر کار بگیرد.

برای ملت پیغامم اینست که بعد از این نیز همانند گذشته دوشادوش برادران مجاهد خود بایستند و با جان و مال خود بر علیه اشغالگران خارجی و اجیران داخلی با برادران و فرزندان مجاهد خود کمک و همکاری کنند.

برای مقامات ادارهء دست نشانده این توصیه دارم که دیگر بس است از این صف جدا شوید و براستی توبه نمائید. از عساکر اردو و پولیس نیز خواهشمندم که میل تفنگ و سلاح خود را بسوی دشمنان اسلام و سرزمین نشانه روند و از این فرصتی که بدستشان مساعده گردیده است به بهترین شکل استفاده کنند.

برای ملتهای مسلمان جهان میخواهم بگویم که هر اندازه برایتان ممکن باشد با مجاهدین کمک و همکاری کنید و به رؤساء و مقامات کشورهایی که در چوکات ناتو در ویرانی کشورمان دست دارند نیز مشوره میدهم که دیگر عساکر خود را بخاطر اهداف استعماری آمریکا قربان نکنید و بر پالیسی های خود از نو غور نمایند و هرچه عاجلتر عساکر خود را از افغانستان بیرون کنند. بس است دیگر افغانها را مورد ظلم و ستم قرار ندهید و نه هم فرزندان خود را به دست افغانها به کشتن دهید، این هم به خیر شما میباشد و هم افغان ها.

ـ تشکر محترم قاري صاحب!

ـ از شما نیز متشکرم، موفق باشید

اسلام و نظریات سیاسی

قسمت نهم "۹"

مولانا مفتی محمد تقی عثمانی

مترجم: عبدالله گل ریان

فسطایت یا فاشیزم

....

قسم پنجم نظام اشرافی، فاشیزم یا فاشستی می باشد. این هم نظام سیاسی بوده که موسس آن دیکتاتور ایتالیائی بنام موسولینی است.

لفظ فاشیزم، از کلمه یونانی فاست مشتق است و در اصل کلمه فاس عربی می باشد که تبر را می گویند. موسولینی نشان ملی حکومت خود را تبر انتخاب نمود، مثلیکه در پاکستان نشان رسمی هلال وستاره می باشد. همین قسم نشان آنها تبربوده که در بیرق وهمه اشیا دیده مي شد. اگر فاشیزم لفظاً ترجمه گردد به معنی تبرشاهی می باشد، یعنی بادشاهی تبر.

پس منظر آن اینست که درجنگ اول جهانی، ایتالیا تلفات و خسارات زیادی متحمل گردید، اگر چه در آن جنگ اتحادیون غالب گردید، جرمنی شکست خورد و ایتالیا جز اتحادیون بود، یعنی درگروه فاتح بوده، بازنده نبود، اما بازهم خسارات زیادی دید. حالت اقتصادی آن به تباهی رسید. اداره ختم گردید، مردم بد حال و پریشان بودند. حکومت اثری نداشت. طوری معلوم میشد که کشور درحال تباهی کلی میباشد، کسی وجود نداشت تا حالات کشور را بصورت عادی بیاورد، درچنین وضعیتی بود که موسولینی، سال ۱۹۱۹م در شهر میلان، حزب فاشیت خود را تاسیس نمود. از اثر نظریات انقلابی ایکه داشت، به زودی در بین مردم محبوبیت کسب نمود و در سال ۱۹۲۲م از پیروان خود لشکری را مرتب نموده که پیراهن های سیاه میپوشیدند و با همین لشکر خویش بطرف روم حرکت نموده و لشکریانش از حکومت خواست تا صدارت را به موسولینی واگذار نماید وگرنه، با زور و قوت حکومت را قبضه خواهند نمود.

درآخر، پادشاه مجبور گردیده و از موسولینی خواست تا حکومت تشکیل نماید، موسولینی حکومت تشکیل نموده، دیکتاتور مطلق العنان گردید و همه احزاب دیگر را غیرمجاز اعلان کرد.

خلص افکار فاشیستی موسولینی این بود که ، فرد در اصل چیزی نیست، چیزی که هست، ملت است که نمایندگی آن را دولت می نماید.

به گفته اقبال لاهوری: فرد در ارتباط با ملت موجود است ولی تنها چیزی نیست/موج در دریاموج است ولی بیرون هیچ است.

در اصل موسولینی فلسفۀ را بناء نهاد که فرد در ذات خود حیثیت ندارد، فرد وقتی اهمیت دارد که کنار منافع ملی باشد و در کنار منافع ملت بودن عبارت از اقداماتی است که توسط آن ملت ترقی نماید. محور و حاصل زندگی اینست که ملت ما ترقی نموده، در بین ملت های دنیا مقام ممتاز حاصل نماید. برای این هدف اگرضرورت باشد، با دیگران جنگ نماید، ممالک دیگررا فتح و تحت فرمان آورد، ازهمین خاطر برای حکومت مناسب است تا تمام شعبات زندگی در کنترول آن باشد، تعلیم وتربیه، روشهای اخلاقی ، قانون وهرکار را حکومت انجام دهد، لذا لازماً حکومت باید

نیرومند وقوی باشد، پایند رای افراد نباشد، بلکه از ذهن و فکر خود راهای ترقی ملت را بسنجد و آن را بدون موانع اختیار و عملی نماید، برای این ضروری است تا همهٔ افراد بطور مکمل تابع فرمان حکومت بوده کدام اختلاف با آن نداشته باشند.

شکی نیست که موسولینی در ترقی ملت خود، کارهایی را انجام داد، تباهی هایی که درجنگ جهانی اول به میان آمده بود تا حد زیادی آنها را از بین برد و در افراد ملت نیز جذبه ملی را ایجاد نمود.

وی میگفت: ما عدم تشدد را باور نداریم، عدم تشدد شیوه مردم بزدل وترسومی باشد. لهذا ما برای ترقی ملت خود جنگ نیز می نماییم و آن جنگ برای ملت ما پیغام زندگی جدیدی با خود می آورد.

یک مقوله موسولینی مشهور است که میگفت :

براي مرد جنگ چنان است مانند زاییدن اولاد برای زن.

یعنی طوریکه زن بدون زایمان کدام کار تخلیقی انجام داده نمی تواند و قوم و ملت را پیدا کرده نمی تواند، همانگونه اگر مرد جنگ ننماید، کدام کارنامه تخلیقی انجام داده نمی تواند، لذا برای او جنگیدن مناسب است و بدون جنگ اعتماد ملی ایجاد شده نمی تواند و نه تفوق ملی حاصل شده میتواند.

او مخالف جمهوریت بود، میگفت معنی جمهوریت این است که رای اکثریت حتمی وقطعی باید شناخته شود، حال آنکه ضرورنیست تا اکثریت فیصله نماید. اکثریت فیصله غلط نیزکرده و آن فیصله برای کشور و ملت مضرثابت شده میتواند. بناءً مطابق نظریه فاشیزم، هرکه رهبر فاشست است، هر فیصله ایکه نماید، همه افراد ملت بایدآن را قبول نمایند.

موسولینی میگفت :ما آزادی و حرمت افراد را نیز نمي پذیریم، فرد در ذات خود هیچ است، فرد به نسبت جزء جامعه محترم است، درذات خود چیزي نیست، لذا باید قانون طوری مرتب گردد که، مانع آزادی فرد باشد، این مطابق حکمت است، در آن فلاح و بهبود ملت است و برای ترقی جامعه ضروری میباشد. درنتیجه کدام تنظیم سیاسی ایجاد نگردیده، کسی خلاف حکومت انتقاد نتواند کرد.

او میگفت: کسی که انتقاد مینماید، داخل تنظیم فاشیست گردد و فهمانده شود که طریقه اصلاح چگونه خواهد بود، اینکه بیرون از تنظیم دراخبار چیزی شایع نماید، کدام جلسه دایرنماید، در بین مردم از حکومت انتقاد نماید، این چیزها گنجایش ندارد، بدین قسم موسولینی آزادي فردی را ختم و فلسفه بالا دستی تنظیم فاشستی را به میان آورد.

حکومتیکه تحت فاشیزم به میان آمد، بالای همه شعبات کنترول داشت، از اینرو آن را حکومت کلیت پسند، Totalitarian میگفت، یعنی کدام شعبه زندگی از تصرف و حکم آن خالی نمیبود، از یک طرف اختیارات حکومت حد و حدود نداشت و از طرفی از آزادی فردی انکار ورزید، وقتیکه این دو باهم یکجا گردد، جبر و تشدد لازمه آنست که در فاشیزم نیز موجود است.

حکومت نازی

بعد از موسولینی، درجرمنی هتلرنیز تیوری فاشستی را ازخود ساخت، فلسفه سیاسی هتلر، همان فلسفه موسولینی بود، او نیز می گفت که :

دولت همه چیز است و افراد هیچ چیز نیست.

اما هتلر با فاشیزم، چیزی نو نیز اضافه نمود که آن مفکوره نژاد پرستی ملی ، یعنیRacial Nationalism بود.

فلسفه هتلر این بود که در تمام دنیا، فقط نژاد آریایی اهل حکومت کردن است، فقط آنها حق حکومت و بالادستی را دارد، هتلر مخالف سرسخت نسل سامی بود، می خواست تا آن نسل را تار و مار نماید، مقصد عمدهٔ هتلر این بود که تا نسل سامی بالا دستی داشته باشد، ما با آنها میجنگیم .

در جنگ جهانی اول، با آنکه ایتالیا در طرف برندهٔ جنگ بود، اما نسبت به حلیفانش، انگلستان، فرانسه و روسیه خسارات زیادی رامتحمل گردید. جرمنی که در جنگ بازنده بود، زیانهای را دید که اززیانهای آنان بیشتر بود، حالات درجرمنی بسیار ناگواربود، مردم پریشان حال بوده وجرمنی درتلاش شخصی بود تا جرمنی را از آن حالات تباه کن نجات دهد...

درین وقت هتلر قد علم نموده و فاشیزم را نافذ نمود، یعنی همه نظریات موسولینی را جامه عمل پوشانید، با اضافه نژدا پرستی، حکومت نازی را بنیاد نهاد، از اینکه او دشمن نسل سامی بود، بالای یهودیان که درجرمنی ساکن بودند ظلم وتعدی نمود، آنها را به اخراج از جرمنی مجبورساخت، مظالمیکه بالای یهودیها صورت گرفت و از آنها حالا یادآوری میگردد، قسمتی از آنها حقیقت دارد، اما داستانهای که ساخته و پرداخته یهودان است، مبالغه بوده و با شَدْ ومَدْ بیان میگردد، اخراج یهودان را ازجرمنی بنام هولو کاست یاد می نمایند. دربـاره هلوکاست، کتابها وداستانهای زیادی نوشته شده است، اگر شما در غرب به کدام کتابخانه بروید، حتماً قسمتی رابرای کتابهای هلوکاست اختصاص داده می باشد، و داستانهای نوشته اند که دلسوزی خواننده تحریک میگردد.

اما این ها همه تبلیغاتی بوده که برای قیام حکومت اسرائیلی جواز فراهم مینمود، درین راه پولها خرچ گردید، فلمها ساخته شد که در سراسر جهان به نمایش گذاشته میشد و نتیجه آن قیام حکومت اسرائیلی گردید.

جای حسرت و افسوس اینست که، من یک مرتبه سودان رفتمف درشهر خرطوم، پایتخت سودان، درهوتلی جای گرفتم، روزی دیدم که در دروازه اطاقم اعلانی دیده میشود که ۹بجه شب قسمت اول فلم هلوکاست به نمایش گذاشته می شود، روز دوم قسط دوم و روز سوم قسمت سوم آن نمایش داده خواهد شد.

یعنی درممالک عربی در چنین دولت اسلامی، که در دشمنی حکومت اسرائیل گلوی خود را پاره می نماید، بطور منظم سه قسمت فلم هلوکاست نمایش داده می شود. اناالله وانا الیه راجعون .

به هرحال ،هلترخود و جرمنی ها را آریایی نژاد می شناخت.

نژاد سامی که اولاد سام ولد نوح علیه السلام می باشد.

عرب ، مردم شرق اوسط، یهود، انگلیس وغیره سامی نژاد اند، هلترخلاف نژاد سامی، طوفان نفرت را برپا نمود.

شکی نیست که هتلرجرمنی را استحکام بخشید، استحکامیکه ممکن جرمنی درتاریخ خود شاهد آن نبوده باشد، درعرصه های اقتصاد، صنعت و ساینس تباهی را که در جریان جنگ اول جرمنی متحمل شده بود، جبران نمود، حس حمیت و قوم پرستی را به حدی درمردم تقویه نمود که در دنیا مثال آن کمتر دیده خواهد شد، مظاهر آن، درجنگ جهانی دوم دیده شد که، جرمنی خلاف متحدین جنگید و قربانی های بینظیری دادند، اما این آرزوی هتلرکه میخواست نژاد سامی را ختم نماید، بحد جنون رسیده بود، هتلرمیخواست تا در تمام دنیا برتری و قدرت خود را مستحکم نماید، در حقیقت او مانند طوفان کور و بی شعور در حرکت بود، فتوحات آنان به سرعت صورت گرفت، درآخر، درمقابله با روسها، که وارد خاک آنان گردیده بود، شکار تباهی شده ختم گردید.

این فاشیزم هتلر بود، فاشیزم فلسفه سیاسی اوبوده و جمعیتی را که تشکیل نمود بنام تنظیم وحزب نازی یاد گردید و فاشیزم هتلر بنام نازنیزم نیز یاد میگردد، تحریک هتلر تحریک نازی نیز گفته میشود.

هتلر وموسؤلینی هردو بلندی و پستی بسیاری را دیدند ولی درآخر تباه گردیدند.

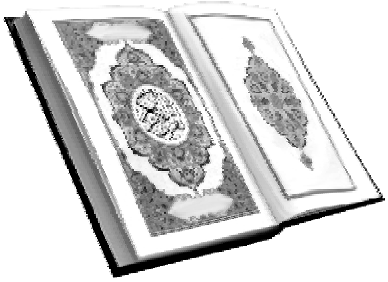
ازمشاهده فاشیزم آنان، بعضی کشورها نیز فاشیزم را انتخاب نمودند، مثلاً جاپان زمانی دارای نظام فاشیزم بودف برازیل، ارجنتاین و هسپانیا نیز مدتی در چنین نظامی بسر برد.

به گمان آنان، هتلر جرمنی را به مقامی بلند رسانید، آنها نیز نقش قدم او را تعقیب نمود و میخواست آن نظام را نقل نماید، اما آنها به جایی نرسیدند که هتلر و موسؤلینی رسیده بودند، بالاخره نظامهای فاشستی ختم گردید و بعداً فلسفه فاشستی به مرگ خود مُرد.

اگر چه حالا هم در بعضی کشورها حکمرانان مطلق العنان می آیند، خود را دیکاتور فاشست میگویند، اما این نام را ازطرف دیگران به خود نمی پسندند.

فاشیزم، قسم پنجم نظام ارستوکراسی یا اشرافی بود.

ادامه دارد ..





بسم الله الرحمن الرحیم

اظهارات سخنگوی امارت اسلامی در مورد اذیت وآزار زندانیان توسط اداره کابل

از زمان روی کارآمدن اداره جدید کابل درتمام زندان ها کشور، برخورد ظالمانه با محبوسین به اوج خود رسیده است.

این برخورد های خشن بامحبوسین درکشور از هروقت دیگر افزایش بشتری یافته است واز آن،چنان معلوم میشود که زندانیان به اساس یک پلان طرح شده، رنجانیده میشوند.

انتقال زندانیان پلچرخی در اوائل فبروری سال جاری به زندان بگرام ، آن اقدام ظالمانه وغیر انسانی بود که برعلاوه از اذیت وآزار محبوسین، شمارزیادی از خانواده های مستضعف را از ملاقات با عزیزان زندانی شان محروم کرد و در جمع این زندانیان شمار زیادی نیز وجود داشتند که مدت قید شان تکمیل گردیده است.

متعاقبا در همین ماه مسئولین وحشی رژیم کابل ۸۰ تن از طالب العلمان مدارس شهر قندهار ونواحی آن را اختطاف کردند و شمار از آنان را بطور مرموز به شهادت رساندن، این تراژدیی بود که خانواده آنان را در گلیم ماتم نشاند،که از جمع این شهدای مظلوم جسد ۷ تن آنان با وضعیتی دریافت گردید که چشم های عده یی کشیده شده وعده دیگر با کارد ها بریده وبقیه آنان تحت شکنجه به شهادت رسیده اند.

درسلسه همچو رویش وحشیانه با زندانیان، امروز ودیروز یکبار دیگر شاهد همچو حادثاتی بودیم که طی آن شمار زیاد زندانیان کشته وزخمی شدند.

چنان معلوم میشود که رژیم کابل برنامه، آزار روحی ومجروح ساختن احساسات زندانیان را نیز درکنار دیگر شکنجه ها روی دست گرفته اند، که حادثه روز گذشته در محبس نیمروز شاید یک بخش از این برنامه های اداره کابل باشد، زیرا بی حرمتی قرآنکریم توسط عساکر دشمن،سبب شد تا زندانیان برای دفاع از مقدسات شان، با عساکر درگیر شوند وبه هردوطرف درگیر تلفات وارد گردد.

وحادثه امروز محبس شبرغان، خود شاهد این نوع خشنونت علیه زندانیان میباشد، وثابت میکند که زندانیان با اوضاع غیر قابل تحمل روبرو گردیده اند، هرگاه زندانیان دست خالی، آماده وادار میگردند که با عساکر مسلح مشاجره لفظی نموده وبعدا متوصل بجنگ بشوند، این خود بیانگر اینست که زندانیان نهایت مجبور گشتند که با تحمل هرگونه خطر، دست به چنین اقدام بزنند.

باوجود صدور اعلامیه های زیادی درمورد وضعیت نگران کننده محبوسین در کشور،از مدافعین حقوق بشر،اداره های بین المللی بیطرف وصلیب سرخ خواسته شده است تا دراین زمینه مسئولیت شان را ادا کرده وبرای حفظ حقوق قانونی این زندانیان بیچاره ومظلوم، منسوبین ظالم اداره کابل را متوجه نمایند، اما متأسفانه تاکنون در این مورد گام مثبتی برداشته نشده است.

امارت اسلامی یکبار دیگر از آنعده از ادارات وسازمان های بین المللی که خود را بیطرف، آزاد ومدافعین حقوق بشر میدانند، میخواهد تا مسئولیت شان را در قبال برخورد خشن رژیم کابل با زندانیان مظلوم ادا نموده وادعای حیثیت وظیفوی،بیطرفی ورسالت بشری شان را ثابت سازند.

ذبیح الله مجاهد سخنگوی امارت اسلامی
۱۴۳۶/۵/۱۷هـ ق
۱۳۹۳/۱۲/۱۷هـ ش ـ ۲۰۱۵/۳/۸م

اعلامیه امارت اسلامی در مورد حکم اعدام داکتر محمد مرسی رئیس جمهوری قانونی مصر

روز شنبه گذشته در تاریخ ٦/٥ /٢٠١٥ محکمۀ رژیم کودتای مصر ، علاوه بر چند تن از اعضای گروه حماس و افراد بلند رتبۀ گروه اخوان المسلمین ، برای داکتر محمد مرسی ؛ رئیس جمهور قانونی مصر حکم ظالمانۀ اعدام صادر کرد .

امارت اسلامی افغانستان در حالی که این حکم ظالمانه را با شدید ترین الفاظ محکوم می کند ، از تمام نهاد های منطقوی و بین المللی حقوق بشر و بخصوص از کشورهای اسلامی و کنفرانس اسلامی و همچنین از اشخاص با نفوذ جهان اسلام می خواهد که برای جلوگیری از این حکم ظالمانه ، از روی همدردی انسانی و برادری اسلامی ، به مسئولیت انسانی و اسلامی خویش عمل نمایند و نگذارند که رژیم کودتای مصر ، اینگونه اعمال غیر انسانی و غیر اخلاقی و خود سرانه را مرتکب شود .

جای بسی تعجب است که جهان غرب و کسانی که شعار های انصاف و عدالت و حقوق را تا جایی که حتی صدای حقوق حیونات را نیز سر می دهند ، در این مورد ساکت هستند ، و یا چنان بی تفاوت اند که تمام مسئولیت شان را فقط و فقط در تقبیح کردن زبانی خلاصه می کنند و علاوه از این دیگر کدام مسئولیتی را احساس نمی کنند .

آیا جهان غرب و بطور خاص امریکا ، در مورد یک فرد عادی خویش چنان ظلمی را برداشت کرده می توانند ؟ هیچ گاه هم نمی توانند چنین ظلمی را متحمل شوند ، از اینجاست که حقیقت و چهرۀ اصلی این مدعیان و تیکه داران حق و عدالت و لاف زندگان برای همه بخوبی آشکار گردید .

در این مورد باید ملت های منصف و بطور خاص امت اسلامی و مسلمانان به کوچه ها و بازار ها سرازیر شوند و حاکمان خویش را مجبور کنند که در مقابل این ظلم و ظلم های مشابه ، احساس مسئولیت کنند و برای جلوگیری از آن گام های عملی بلند کنند .

امارت اسلامی افغانستان

۱۴۳۶/۸/۱هـ ق

۱۳۹۴/۲/۳۰هـ ش ـ ۵/۱۹



متن بیانیۀ ارائه شده توسط اعضای دفتر سیاسی امارت اسلامی در کنفرانس پگواش در قطر

مقدمه

الحمد لله رب العلمين والصلا ة والسلام على سيدنا ونبينا محمد و آله وأصحابه أجمعين. أما بعد:

قال الله تعالى، أعوذ بالله من الشيطن الرجيم: (لاخَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلاَّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاَحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ ابْتَغَاء مَرْضَاتِ اللّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا .) صدق الله العظيم .سورة النسأ, أية ﴿۱۱۴﴾

اوّلتر از همه، از مؤسسهء جهانی پگواش و خصوصاً از محترم پروفسور پاولو کوتا راموسینو، جنرال سکرتری مؤسسهء مذکور تشکری می کنم که در نتیجهء تلاشهای ایشان و دوستان همراهشان ، ایجاد چنین نشستی ممکن گردید، همچنین از حکومت مسلمان و برادر قطر نیز قدردانی می کنیم که برای شرکت کنندگان این نشست سهولیات لازم را مساعد نموده است. برای شرکت کنندگان این نشست سلام و احترامات خویش را تقدیم می نمائیم.

حاضرین محترم! اگر به تاریخ گذشتهء بسیار نزدیک افغانستان بنگریم، تحریک اسلامی طالبان زمانی به میان آمد که در کشور عزیز ! سر ومال هیچکس محفوظ نبود، هر شخص صاحب قدرت، در منطقهء خود مطابق میل خود حکمروائی مینمود. گفته و سخنش قانون بود. کشور بسوی تجزیه شدن در حرکت بود. جهانیان نیز خاموشانه، نظاره گر اوضاع بودند. نه ارادهء کدام اقدام را داشتند و نه هم کدام پلان. در چنین شرایطی یکتعداد مجاهدین مخلص افغان و شاگردان مدارس دینی ، تحت قیادت عالیقدر محترم امیر المومنین ملا محمد عمر مجاهد حفظه الله به شکل تحریک اسلامی، برای نجات ملت به پا خاستند.

این یک حرکت افغانی و اسلامی بود و سرچشمهء قوّتش ، حمایت و محبت ملت بود، به همین دلیل در مدت کوتاهی به آوردن صلح و ثبات در بسیاری از مناطق کشور موفق شدند. سر، مال و عزت مردم را حفظ نموده و در اکثریت مناطق کشور جلو کشت و قاچاق مواد مخدر را گرفتند، جلو تجزیهء کشور را گرفته و در آن نظام اسلامی قائم نمودند. اما در شروع بر علیه این نظام تازه شکفته، از جانب کشورها و حلقات مختلف تبلیغات منفی شروع گردید و همه روزه بر ضد این نظام اسلامی دسیسه ها و نیرنگ های تازه ای ساخته میشدند.

این را می پذیریم که اعضاء و منسوبین امارت اسلامی بخاطر نداشتن تجارب کافی، بعضاً سهو نموده اند و کاستی های موجود بوده است، اما هدف آنها حصول و بدست آوردن ثمرهء قربانی های مجاهدین به شکل نظام اسلامی بود، که در نتیجهء جنگ های ذات البینی از بین رفته بود، بلکه بیشتر از ان سبب بدنامی جهاد و مجاهدین گردیده بود، متاسفانه ، دسیسه های مذکور تا آنوقت ادامه داشت که آمریکا و دوستانش به بهانهء تروریزم بر افغانستان تجاوز نمودند و حاکمیت علنی امارت اسلامی را ختم کردند.

بعد از تجاوز از ماه اکتوبر ۲۰۰۱ شروع تا به امروز که در حدود تقریبا چهارده سال میگذرد، آمریکائی ها و دوستانش بر علیه ملت افغان و مجاهدین هرنوع حربه و اسلحه استعمال کردند، هزاران تن از افغانانی که هیچگونه رابطه ای با حادثهء سبتمبر نداشتند، را به شکل بی رحمانه ای شهید و زخمی کردند، در نتیجهء استعمال سلاح کیمیاوی بسیاری را مصاب به بیماری های کشنده ای کردند، افراد بیگناه بسیاری را به بگرام، گوانتانامو و دیگر زندان های پنهان و آشکار خود انداخته و شکنجه کردند، بدون محاکمه بسیاری را برای سالیان سال در زندان ها نگه داشتند و اکنون نیز تعداد کثیری شب و روز مظلومیت را پشت میله های زندان میگذرانند، خانه ها و باغ هایشان ویران گردیدند، به مقدسات دینی و اجساد پاک شهداء ما بی حرمتی کردند، حتی مراسم فاتحه، جنازه و جشن های عروسی ما را بمباران کردند، اما این استراتیجی زور و جبر بدون کشتار و ویرانی دستاورد دیگری برایشان به ارمغان نداشت، و تنها برای افغان ها یک بحران انسانی ایجاد کردند.

از جانب دیگر، آمریکا نیز متحمل تلفات جانی و خسارات مادی گردید و نیز حیثیت جهانی اش خدشه دار شد، در مورد دفاع و محافظت از حقوق بشر که از ادعاهای عالی شان بیان می گردید، خط بطلان کشیده و پلان های کوتاه مدت و بلند مدت استعماری اش نیمه تمام ماند، اگر بازهم این استراتیجی به همین منوال ادامه یابد، هیچگونه دستآورد مثبتی بغیر از آنچه متحمل آن شده است، حاصل نخواهد کرد، زیرا در کنار زیان رساندن به افغان ها، آمریکا و دوستانش نیز همانند گذشته متحمل زیانهای سختی خواهند شد، اما کشورهای متجاوز اگر واقعاً میخواهند وضعیت در افغانستان تغییر کند، باید در قدم

نخست راهکار مبتنی بر واقعیت ها را ایجاد نمایند، حق مشروع ملت افغان که همانا نظامی طبق خواست و میل خودشان است، را بپذیرند. زیرا صلح در نتیجهء تامین عدالت بدست آمده میتواند، در نتیجهء ظلم ، تجاوز، تبعیض، و زورگوئی حاصل نمی گردد، که تاریخ کشور ما گواهء بسیار آشکار این نقطه است.

میخواهیم بعد از این مقدمه نظرات خود در مورد موضوعات ذیل را برایتان بیان داریم:

وضعیت کنونی :

وضعیت کنونی افغانستان زائیدهء اشغال و راهکارهایی است که در نتیجهء ان به میان آمده است، از یکسو کشور عملا اشغال گردیده است، عساکر خارجی بر خانه های افغانها حملات و یورش های شبانه انجام میدهند، افراد بیگناه در مقابل چشمان اعضائ خانواده هایشان به شهادت رسیده اند، بمباری های کورکورانه ادامه دارد، به مقدسات ملت مسلمان افغان توهین می کنند، اربکی ها و افراد مسلح دیگری که مربوط و وابسطه به اداره کابل هستند، با سر، مال و عزت مردم بازی می کنند، و خانه ها و زمین هایشان را غصب می کنند، خصوصاً زندگی زنان که حق اساسی آنان است، را تهدید مواجه است، براساس راپورهای موثق صدها زن به اشکال مختلف قربانی زور ، جبر و خشونت میشوند، و بسیاری زندگی خود را نیز از دست میدهند.

افغانستان مقام نخست در لیست فساد اداری و قاچاق مواد مخدر در جهان دارد، و این از جملهء دلائلی است که در نتیجهء ان ، کشور بسوی بحران و آینده ای نا معلوم در حرکت است، از سوی دیگر تلاشهای از بین بردن هویت اسلامی و ملی کشور در جریان است، دست های آشکار و پنهان ، تخم نفاق و جدائی بین برادران و اقوام در کشور می افشانند، در داخل کشور اشخاص و حلقاتی استخدام کرده اند که بجای منافع ملی کشور ، منافع بیگانگان را مقدّم میشمارند و مصالح ملی ما را با خطر مواجه ساخته اند، همهء اینها در وضعیت بحرانی جاری افغانستان نقش دارند.

درمقابل این نابسامانی ها ، مقاومت کنونی یک قیام اسلامی و ملی است، اگر مقاومت جهاد جاری، شکل قیام ملی نمیداشت، در عالم اسباب یک تنظیم و یا یک گروه نمیتواند، با تقریبا پنجاه کشور که با سلاح های مدرن و تکنالوژی مجهز هستند، مقابله کند، اما ما اکنون عملاً مشاهده می کنیم، که امارت اسلامی در اکثریت مناطق کشور حضور دارد، مردم دعواهای خود را بجای رفتن به محاکم ادارهء کابل ، با رجوع به محاکم امارت اسلامی فیصله می کنند. هزاران رسانه های نشراتی و چاپی اشغالگران و همکاران آنان بر خلاف مقاومت اسلامی و ملی جاری مشغول تبلیغات منفی هستند، میخواهند که شخصیت و شهرت مقاومت جهادی را ترور کنند، اما همانگونه که این یک قیام ملی است، بناءً نتوانسته اند بین آنان و ملت شکاف ایجاد کنند و یا بزور اسلحه ارادهء اجتمائی ملت مجاهد افغان را تضعیف نمایند، بلکه ما شاهد هستیم که با گذشت زمان امارت اسلامی با ملت خود پیوند را قویتر و مستحکمتر می کند.

اشغال :

آمریکا و دوستانش بر یک کشور مستقل " افغانستان" تجاوز نظامی کرده اند، در اینجا هزاران تن را به شهادت رسانده اند، زندانی کرده اند، به مقدسات دینی ملت توهین و بی حرمتی کرده اند، خانه ها ، باغ ها و زمین هایشان را ویران ساخته اند، پس باید مادر تمام این مصائب که اشغال است، در قدم نخست پایان یابد تا زمینهء صلح و تفاهم اجتمائی بین افغان ها مساعد گردد، از سوی دیگر کشورهای منطقه نیز با حضور قوتهای خارجی در افغانستان حساسیت دارند، بناءً دوام اشغال به معنای ادامهء جنگ است. این نیز یک حقیقت است که در صورت موجودیت قوتهای خارجی، ساختن حکومت مستقل در افغانستان ممکن نیست، نه استقلال کشور تکمیل می گردد و نه هم راهکاری مبتنی بر مصالح اسلامی و ملی. نتیجتاً همانگونه که بدلیل تجاوز خارجی ها در کشور عزیز جنگ شروع گردیده است ،خروج عساکر خارجی ان شاء الله شروع صلح در بین افغان ها خواهد بود، برای افغانها فرصت مساعد خواهد شد که در بین خود با توجه به مشترکات شان جمع گردند و یک نظام اسلامی افغان شمول را ایجاد نمایند.

افغان ها چه میخواهند؟

افغان ها عاشق دین و وطن خود هستند، از اسکندر گرفته تا اشغال کنونی آمریکا، کسانی که بر کشور آنان و ارزشهای ملی و اسلامی شان تجاوز کرده است، آنها با سر و مال به مقابله برخواسته اند، اکنون نیز برای دفاع از حقوق خود که حق پذیرفتهء اسلامی، انسانی و جهانی ملت ماست، را به شکل احسن انجام میدهند. افغان ها در هیچ گوشه ای از جهان در اعمال تخریبی بر علیه کدام حکومت یا ملت ملوّث نیستند، بلکه دیگران بر خانه و سرزمین آنان حمله کرده اند.

افغان ها اصول احترام متقابل را می پذیرند و در بخش های اقتصادی، تعلیمی ، اجتمائی و کلتوری خواهان همکاری هستند، و از رهبران خود نیز میخواهند که برای استقلال، اتحاد، جلوگیری از تجزیه، صلح و حیثیت کشور اسلامی

افغانستان تلاشهای مشترک انجام دهند، نظامی که ثمرهء قربانی های مجاهدین باشد، و انصاف، ثبات، پیشرفت، رشد اقتصادی در چوکات اصول اسلامی و عنعنات افغانی و برای زنان و مردان حق تعلیم و آزادی بیان در ان موجود باشد، اشک یتیمان پاک گردیده و بر زخمهای ملت مرهم گذاشته شود، یک چنین نظام اسلامی ایجاد گردد که تمام اقوام خود را در ان شریک بدانند، برای بازسازی و پیشرفت افغانستان کار صورت گیردو با پایان دادن به اشغال این جنگ تحمیلی را نیز خاتمه دهد. که تمام تلاش های امارت اسلامی برای تحقق اهداف فوق الذکر است.

باید بگوئیم که اشغال کشور مادر همهء مصائب در کشور است، مشکل افغانستان با امضائ پیمان ها و قراردادهای غیر اسلامی و غیر قانونی هموار نمیشود، بلکه اینگونه قراردادها در راه رسیدن به صلح در افغانستان موانع ایجاد می کنند، برای حصول صلح باید بجای منافع شخصی و حزبی به مصلحت های عام و منافع ملی مقدم شمرده شوند، و در موجودیت این صفات صلح آمده میتواند نه از طریق خدعه، حربه و زورگوئی.

از نقطه نظر ما، ملت از بزرگان خود میخواهد که اوّلتر از همه برای صلح ارادهء مستحکم و تعهد داشته باشند، تبلیغات منفی متوقف شوند، در مورد صلح، موقف واضح باشد، نه همانند گذشته ، موقف مبهم و مجهول که گاهی یک چیز میگویند و زمانی چیز دیگری.

صلح و آشتی ملی

صلح ضرورت هر ملت و هر کشور و در مجموع هر انسان است، بدون صلح ، زندگی آرام و پیشرفت های تعلیمی، فرهنگی، اجتمائی و سیاسی ناممکن است، پس آشکار است که هر کس با بازسازی، پیشرفت و آرامش ملت خود محبت دارد، خواهان صلح است، اما صلح تنها در گفتار و شعار بدست نمی اید بلکه به ارادهء مستحکم و عمل آشکار ضرورت دارد. هرکجا از ملت ها حق آزادی گرفته شود، و جای انصاف و حق را بی انصافی و ظلم بگیرد، حق ضعیف توسط قوی زیر پا شود، حق را ناحق و ناحق را حق خطاب کنند، آشکار است که صلح در انجا از میان میرود، اوّلتر از همه باید آن عوامل از میان برداشته شوند که سبب از بین رفتن صلح گردیده اند.

در کشور عزیز ما اشغال یک عام عمده در جلوگیر از آمدن صلح است، همچنین زورگوئی، بی انصافی، عدم موجودیت نظام سالم، دستگیر افغانهای بیگناه با عناوین و نام های مختلف و بدون محاکمه در زندان ها انداختند، شکنجه و تعذیب، حملات شبانه، بر علیه اعضائ و رهبران امارت اسلامی در سطح جهانی لیست سیاه و لیست انعامات و جایزه تعیین کردن و جاری نگه داشتن آن، اقوام کشور را با محرومیت و فقر مواجه کردن و ..... از جمله عواملی است که در مقابل صلح موانع ایجاد می کنند، با از بین رفتن این موانع افغان ها میتوانند حول محور مصالح اسلامی و ملی جمع گردند و برای صلح دائمی در کشور راه باز شده میتواند.

این نیز محتوم است که پروسهء صلح و آشتی باید از جانب عناصری به پیش برده شود که به تقدّس صلح باورمند باشند، در کشور با نام مصلحین مخلص مشهور باشند، به تامین صلح به دیدهء یک ضرورت اساسی بنگرد، نه اینکه به حیث یک دستور فرمائشی یا پروژهء خارجی ها آنرا بپذیرد، بلکه بر عکس این، صلح را ضرورت محتوم برای آرامش و آبادی افغانها بپذیرد، همچنین، نباید به صلح با دیدهء کمین جنگ نگریسته شود که هر طرف در انتظار شکست جانب مقابل نشسته باشد، بلکه باید بنیاد اساسی برای حصول اهداف مشترک اسلامی و ملی خود برای حصول آرامش ملت باشد، متاسفانه در گذشته نمونه های وجود دارد که به صلح بجای یک ضرورت به دیدهء یک تاکتیک نگریسته شده است. صلح هنگامی بدست می اید که به اسباب دامهء جنگ که آتش جنگ را ادامه میدهد ، نقطهء پایان گذاشته شود.

باید بگوئیم که برای جلوگیر از صلح عوامل داخلی نیز وجود دارند و عوامل خارجی نیز. در عوامل خارجی مانع صلح، که آمریکائی ها و دوستانشان هستند باید به ارادهء اجتمائی ملت افغان گردن نهند، از راهکار زور خودداری کنند و تمام قوتهای خود را از افغانستان خارج سازند.

اتهام بی بنیاد تروریزم که هیچگونه رابطه ای با ان ندارد، نه اینکه در مقابل صلح یک مانع است، بلکه اینگونه تبلیغات، آتش زدن به دامن جنگ است، همینگونه برای رسیدن به صلح به عنوان یک ضرورت مهم ابتدائی ، به امارت اسلامی حق داده شود که صدای خویش را به زبان خود به جهان برساند. از جهانیان بشنود و سخن خود را نیز به جهانیان برساند.

در مورد عوامل داخلی باید بگوئیم، متاسفانه هر وقتیکه امارت اسلامی بسوی صلح قدم گذاشته است، در مقابلش زیر نام پیمان استراتژیک، قرارداد امنیتی مانع آن شده اند. برای تخریب صلح، تبلیغات بی اساس و مغرضانه صورت گرفته است، به بهانه های این و آن در مقابل صلح موانع ایجاد کرده اند، از سوی ادارهء کابل اقدامات صورت گرفته است که هم پروسهء صلح را ناکام ساخته اند و هم به گمان آنان کسی آنان را ضد صلح نگویند.

بجای گفتگو با امارت اسلامی پیشنهادهای گفتگو با کشورهای همسایه داده شده است و یا هم هنگامیکه برای نخستین بار آوازه های گفتگوهای صلح در قطر و بازشدن دفتر نشر گردید، ادارهء آنزمان کابل، سفیر خود را از دوحه به کابل

فراخواند و باز وقتیکه برای گفتگوهای صلح از جانب امارت اسلامی در قطر دفتر باز گردید، اداره‌ء کابل با آن مخالفت ورزید و بر علیه صلح به تبلیغات منفی و سلیقوی روی آورد. باید بگوئیم که در مجموع صلح یک مسئولیت مشترک است و راهی برای رسیدن حق به صاحبان حق و پنجره ای برای آرامش و خوشبختی در کشور است.

دفتر :

محلی برای گفتگو و مکانی برای ارتباط که به شکل دفتر باشد، یک ضرورت است، اکنون محلی برای گفتگو که یک ضرورت و آدرس آشکار امارت اسلامی باشد، وجود ندارد. باید بگوئیم که مجالس منظم در مورد صلح تنها در موجودیت دفتر انجام شده میتواند، دفتر به این خاطر نیز لازم است که بیانیه های مطبوعاتی درباره‌ء صلح بدهد، به سئوالات مردم جواب بگوید و نگرانی های آنان را رفع سازند.

ما میبینیم که در این اواخر در نتیجه‌ء عدم موجودیت دفتر، راپورهای ضد و نقیضی در مورد صلح پخش و نشر شده اند که حقیقت ندارند و یکتعداد سئوالات و نگرانی هایی را به مردم ایجاد کرده اند، اینگونه تبلیغات علاوه بر اینکه افواهات مغرضانه است، بلکه میخواهند پروسه‌ء صلح را به تاخیر بیندازند و اثرات منفی و روانی در میان مردم ایجاد کنند. اگر دفتر میبود در انجا سخنگوی مسئول موجود میبود و به اینگونه سئولات کما فی حقه پاسخ میداد و جلو افواهات بی اساس و مغرضانه را می گرفت.

لیست سیاه:

این یک لیست بی بنیاد و کور است. در این لیست افرادی نیز شامل هستند که هیچگونه ارتباطی با امارت اسلامی ندارند، تعدادی در اداره‌ء کابل هستند و بعضی ها افرادی هستند که اکنون وفات نموده اند اما در لیست موجود هستند، پروسه‌ء صلح و لیست سیاه دو مفاهیم متضاد هستند. و با همدیگر همخوانی ندارند، بناءً لازم است که لیست سیاه و لیست جایزه ختم گردند.

این نیز ضروری است که هردو جانب صلح در فضای آزاد و بدون هیچ نوع فشار پروسه‌ء صلح را به پیش ببرند، نه اینکه یک طرف در لیست سیاه باشد، و نمیتواند آزادانه سفر کند، هر وقت تحت تعقیب باشد و جانب دیگر آزادی داشته باشد و کارت لیست سیاه را همراه خود داشته باشد، هر وقت بخواهد از ان به عنوان آله‌ء فشار استفاده نماید. این پروسه‌ء نامتقارن نمیتواند به پیش برود و نه هم میتوان نتایج مطلوب از ان بدست آورد.

کشورهای همسایه، صلح و خروج قوّتهای خارجی :

صلح و خروج قوتهای خارجی از افغانستان به یکدیگر وابسطه اند، زیرا خروج قوتهای خارجی عملاً زمینه‌ء صلح را مساعد میسازد، متاسفانه، تا هم اکنون آوردن صلح در افغانستان از جانب بازیگران جهانی و منطقه به حیث یک تاکتیک مورد استفاده قرار گرفته است، و در داخل کشور بحیث مواد خام در مصرف داخلی از ان استفاده شده است. تا اکنون، صلح در پلان اداره‌ء کابل به حیث یک استراتیجی قرار ندارد، بلکه برای فریب ملت از ان استفاده میشود.

ما شاهد هستیم که بعضی جناح ها فکر می کنند، بجای صلح واقعی امارت اسلامی را به تسلیمی مجبور خواهند کرد، و تلاش می کنند که در قدم نخست امارت اسلامی را در عرصه‌ء نظامی تضعیف نماید، و بعدا با استفاده از موقف مجبور به صلح نماید، اما این تنها فریب خودشان است و هیچگونه مطابقت با حقائق زمینی ندارد، این همان فارموله‌ء کهنه شده است که آمریکائی ها در مدت چهارده سال آنرا چندین و چند بار آزموده است، اما چیزی بدست نیاورد، همینگونه ما می بینیم که در موقف اداره‌ء کابل کدام تغییری رونما نگردیده است، بلکه همان راهکار ضد صلح ، دشمنی و اشغال را تعقیب می کند.

برای صلح به اراده‌ء راسخ و واقعیت هایی مبتنی بر استراتیجی ضرورت است نه اینکه گفتار و عمل صبح شان با گفتار و عمل شام آنان تفاوت داشته باشد، همانگونه که در جریان سیزده سال گذشته ما شاهدان اینگونه حوادث بوده ایم. همچنین جهانیان و کشورهای همسایه باید در صلح و ثبات افغانستان تلاش های مخلصانه نمایند، افغان ها همانند انسانهای دیگر حق دارند که کشوری مستقل و آرام داشته باشند و براساس ارزشهای اسلامی و ملی خود، نظام مورد پسند خود را ایجاد کنند. این کار نتایج و فواید خوبی برای امنیت و پیشرفت جهان و کشورهای همسایه خواهد داشت

قانون اساسی :

در دنیای حاضر هر نظام حکومتی و حاکمیت برای تنظیم و انسجام امور داخلی و خارجی خود به یک قانون کامل و واضح ضرورت دارد، تا زمینه‌ء زندگی آرام و مترّقی برای ملت هموار گردد و در چوکات قانون هرکس مسئولیت و وظیفه‌ء خود را به شکل بهتر بشناسد. قانون اساسی ضرورت مبرم برای هر کشور است؛ زیرا بدون آن امور پیشرفت کشور و ملت با

مشکلات و دشواریهای فراوانی مواجه می گردد. از طریق قانون اساسی حقوق فردی، مدنی و سیاسی هر فرد تنظیم می گردد، قانون اساسی به برادران و اقوام بدن تعصب و تبعیض حقوق عادلانه میدهد، چگونگی روابط فیمابین حکومت و ملت را واضح میسازد، بر توازن قوای سه گانهء حکومت روشنائی انداخته و شکل و ساختار حکومت و صلاحیت های آنان را مشخص میسازد، در مجموع در مورد سیاست داخلی و خارجی افغانستان تائید ملت افغان و جهانیان را بدست آورد.

از اینرو امارت اسلامی برای بهبود، زندگی آرام و پیشرفت ملت افغان و کشور عزیز وجود یک چنین قانونی را ضرور و لازم می پندارد که متعهد به اصول دین مبین اسلام، منافع ملی، یکپارچگی حاکمیت سرزمین و ضمانت تمام حقوق همهء کشورها را بنماید، و هیچ نوع ماده و بندی درج آن نباشد که بر ضد اصول اسلامی، منافع ملی و عنعنات افغانی باشد. از برکت قانون اساسی در حکومت آینده، زمینهء توازن قدرت سیاسی و اشتراک تمام جوانب افغانی مساعد می گردد.

ما آشکارا میگوئیم که مسودهء قانون اساسی باید در فضای آزاد حرّیت از جانب دانشوران افغانی ترتیب گردد، بعداً برای تائید به ملت پیشکش گردد، قانون اساسی موجود از اینروز قابل اعتبار نیست که از غرب کاپی شده و زیر سایهء اشغال جنگنده های ۵۲ ایجاد شده است، مواد ان در میان خود متضاد و مبهم هستند و بر ملت مسلمان افغان تحمیل گردیده است.

دید سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و کلتوری امارت اسلامی افغانستان :

اعضائ امارت اسلامی از میان ملت برخاسته اند و در میان ملت زندگی می کنند. برای تحقق آرمانهای اسلامی و ملی ملت همیشه عملا قربانی تقدیم کرده اند، تا یک افغانستان اسلامی آرام داشته باشند، ملت در کشور مستقل نفس کشیده و در روشنائی اصول اسلامی و ملی امور اقتصادی، اجتماعی، کلتوری و سیاسی تنظیم گردد.

علاوه بر این در تمام بخشهای زندگی به تمام حقوق زنان خود را متعهد میداند که دین مبارک اسلامی برایشان داده است. زن در اسلام حق انتخاب شوهر را دارد. حق ملکیت دارد، حق میراث دارد، حق آموزش علم و کار را دارد.امارت اسلامی این حقوق زنان را طوری محفوظ خواهد نمود که نه حقوق جائز آنان زیر پا گردد و نه هم کرامت انسانی و ارزش اسلامی شان با تهدید مواجه گردد.

امارت اسلامی ساختن و حفاظت از تاسیسات عام المنفعه را برای نظام اسلامی یک ضرورت مبرم میپندارد، پل ها، تونل ها، بندهای آب، مراکز انتقال برق، استخراج معادن، مراکز تصفیهء نفت و سامان آلات ،ادارات تعلیمی، مدارس، مساجد، مکاتب، پوهنتون ها، مراکز صحی، کلینیک ها، شفاخانه ها و دیگر اماکن عام المنفعه را مال مشترک ملت میداند و نگه داری آنرا وجیبهء خود میبیند. امیر المومنین حفظه الله تعالی زعیم امارت اسلامی در پیام های تبریکی عیدین همیشه بر حفاظت سر ، مال و عزت مردم و جلوگیری از تلفات ملکی و حفاظت از تاسیسات عامه پافشاری کرده است. همچنین امارت اسلامی بر خلاف تبلیغات دشمن، پالیسی انحصار در مورد قدرت ندارد، بلکه بر این باور است که افغانستان خانهء تمام افغان هاست، همانگونه که حفاظت آن مسئولیت همه است، همانگونه نیز حق همه است که در آبادی ان سهم داشته باشند.

صلح و آشتی و کمک های جامعهء جهانی :

در قدم نخست جهانیان باید حقوق مشروع تمام افغانها را بپذیرند که در میان آن حق دفاع از کشور، ملت و عقاید شان است، چیزی که ملت مجاهد افغان هم اکنون در حال اجرای آن است، به درامه های زیر نام تروریزم نقطهء پایان گذاشته شود. این به نفع جهانیان خواهد بود که در آمدن صلح به افغانستان رول بی طرفانه داشته باشند و افغان ها را برای اهداف استعماری خود قربانی نکنند.

هیچکس نمیتواند بزور سلاح روحیهء استقلال طلبی در میان ملت را خاموش سازد، بلکه به همان اندازه که ملت مورد ظلم قرار میگرید به همان اندازه روحیهء قربانی در انان قوی می گردد و ارادهء مقاومت شان بلند میشود. جامعهء جهانی به همان اندازه که در زندگی صلح آمیز و دوستی دستاورد میتواند داشته باشد، در دشمنی با افغانها بدست نخواهند آورد.

امارت اسلامی افغانستان به عنوان یک پالیسی یکبار دیگر آشکارا بیان میدارد که نمیخواهد به دیگران ضرر برساند، و نه هم به دیگران اجازه میدهد که خاک افغانستان بر خلاف دیگران استعمال گردد، بلکه میخواهد بخاطر خوشبختی ملت در تمام بخش ها بشمول همسایگان با تمام کشورهای جهان همکاری داشته باشد و در آوردن صلح به افغانستان از تلاش های مخلصانهء هر کس استقبال می کند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
امارت اسلامی افغانستان
۱۴۳۶/۷/۱۳
۲۰۱۵/۵/۲

اضمحلال داخلی وحدت ملی

ابوصهیب حقانی هراتی

حکومت وحدت ملی که از پایه و اساس غیر متعارف، غیر معیاری و به شکل کاملا تحمیلی از سوی سران امریکا در سفارت امریکا در کابل تشکیل شد این روزها ضمن دست و پنجه نرم کردن با بحران های خارجی و مسائل امنیتی و بی کفایتی های حکومتی، در حال اضمحلال داخلی و فروپاشی ذات البینی نیز قرار گرفته است طوریکه هر روز شاهد خبری نو راجع به شدت گرفتن اختلافات اندرونی آن می باشیم؛ لیکن چون آزادی بیان وجود ندارد و رسانه ها کمتر اجازه پیدا می کنند تا مسائل ریز و درشت حکومت وحدت ملی را برجسته و خبرساز نمایند و خودسانسوری بیش از حد از سوی دستگاهای امنیتی بر فضای رسانه ها حاکم است کمتر به سوژه های اختلافی اشاره می شود؛ اما همان خبرهای اندک، بیانگر عمق فاجعۀ حکومت نام نهاد وحدت ملی اند که ما بطور خلاصه به برخی از آنها اشاره می کنیم:

جنرال دوستم و معاونیت سمبولیک آن:

یکی از مسائل اختلافی که حالا به هر دلیلی حکومت وحدت ملی نمی خواهد زیاد نسبت به آن توضیح دهد موقعیت و نقش سمبولیک جنرال دوستم است مردی که با نفوذ چشمگیر خود در میان هوادارانش کمک بزرگی در انتخابات به اشرف غنی نمود و از همین جهت نیز اشرف غنی آن را به حیث معاون اول خود انتخاب کرد اما بعد از کشمکش های جنجالی انتخابات و شریک شدن عبدالله در نصف حکومت گویا عبدالله جای معاون اول را گرفته است چرا که اشرف بدون کوچکترین مشورت در مسائل کشور با جنرال دوستم، دست به هرگونه تغییراتی در بدنۀ حکومت وحدت ملی زده می تواند؛ ولی بدون مشورت و اجازت عبدالله عبدالله هرگز چنین کاری کرده نمی تواند و این مسئله باعث ناراحتی شدید جنرال دوستم و اطرافیان وی شده و حتی در برخی از مطبوعات غربی، ناراحتی جنرال بسیار برجسته و خبرساز نیز شد.

عبدالله و ریاست سمبولیک آن:

عبدالله عبدالله که خود نه از طریق رقابت سالم و یک انتخابات شفاف در حکومت وحدت ملی نقش سمبولیک رئیس اجرایی حکومت را به دوش گرفت؛ چندان از این مقام خوشنود نیست و بسی اوقات دیده می شود که از طرف اشرف غنی و تیم طرفدار وی با شخص عبدالله چنان یک برخورد صورت می گیرد که گویا وی یک ترکیب اضافی و الحاقی در وحدت ملی است؛ اما مجبورا به خاطر اطاعت از فرمان باداران خارجی (یعنی امریکایی ها) اشرف غنی را پذیرفته است و تا هنوز عبدالله نتواسته آنگونه که دلش می خواست در وحدت ملی موثر واقع شود و گاهی سر انتصاب و گزینش افراد در پُست های مختلف حکومت، با اشرف غنی دچار اختلافات عمیق و زننده می شود؛ ولی در کل هرچه باشد ظاهرا از معاون اول رئیس جمهور یعنی جنرال دوستم، به مراتب نقش عمده و برجسته تری دارد.

محقق و ریاست افتخاری آن:

با تقسیم قدرت در کابینه میان اشرف غنی و عبدالله، کاملا نقش معاونین این دو نفر از حد لازم تنزیل کرد و مخصوصا معاونین عبدالله (محمدخان و محقق) اما از بعضی کارکردهای محقق از زمان تشکیل حکومت نام نهاد وحدت ملی چنین استنباط می شود که وی چندان از وضع موجود راضی نمی باشد و در برخی موارد در مقابل اتخاذ سیاست های یکجانبۀ اشرف غنی چنان با اقتدار می ایستد که گویی در موقفی حتی برتر از رئیسش عبدالله قرار دارد و از سیاست های ضد و نقیض اشرف غنی نسبت به اوضاع داخلی و خارجی چنان انتقاد می کند که گاهی این انتقادات او اسباب خشم اشرف غنی را فراهم آورده و موجبات جنگ لفظی و حتی فیزیکی بین او و اشرف غنی را به وجود می آورد؛ شاید بتوان گفت یکی از کسانی که به شدت از حکومت فعلی ناراضی است و نسبت به عملکرد آن دلگیر، محقق است که حال وی اصلا خوب نبوده و چیزی دست کم از دوستم ندارد.

اوج گرفتن انتقاد منتقدین وحدت ملی:

از دیگر دلایل اضمحلال رو به افزایش حکومت نام نهاد وحدت ملی که می توان بدان اشاره کرد بالا گرفتن گراف انتقاد منتقدین این ادارۀ فاقد صلاحیت و فرسایشی است طوریکه حالا تیغ تیز انتقادات از جانب نزدیک ترین افراد سران وحدت ملی کشیده شده و امروزه بوضوح دیده می شود همان ها که تا دیروز به شدت سنگ طرفداری اشرف غنی و یا عبدالله عبدالله (سران انتصابی وحدت ملی) را به سینه می زدند رفته رفته در جبهۀ مخالفان آنها قرار گرفته و نسبت به عملکرد ضعیف و منفعلانۀ شان شدیدا انتقاد می کنند؛ از جمله: شکریه بارکزی که روزی از طرفداران سرسخت اشرف غنی بود اما وقتی دید که منافع وی و خواهشات او و امثالش چندان از سوی اشرف غنی مورد توجه قرار نمی گیرد در نطقی صریح از حکومت و شخص اشرف غنی انتقاد کرد و تهدید نمود که اگر کار به همین منوال ادامه پیدا کند او رای خود که به اشرف غنی داده بود را پس می گیرد؛ از سویی هم عطامحمد نور والی خود کامه و یا سرپرست اجیر فعلی بلخ نیز نسبت به بعضی اقدامات اشرف غنی اظهار نظر تندی کرده و گفته است در مقابل این همه تحرکات یکجانبه و غیرمسئولانه وحدت ملی سکوت نکرده و هشدار داده در صورتی که به درخواست های آنها توجه صورت نگیرد (مخصوصا در قضیۀ معرفی معصوم استانکزی به حیث نامزد وزیر دفاع) آرام نخواهد نشست؛ و در تازه ترین مورد احمد ولی مسعود که از طرفداران سرسخت عبدالله عبدالله به شمار می آید طی یک کنفرانس تحت عنوان"افغانستان به کدام مسیر روان است؟" به شدت از عملکرد ضعیف وحدت ملی انتقاد نموده و سران آن را متهم به زد و بندهای سیاسی کرد و چنین گفت: "واقعیت اینست که حکومت وحدت ملی تا کنون کمتر توانسته است که برای مردم کاری کند، آنان هنوز درگیر زد و بندهایی هستند، هنوز پایه های اساسی حکومت وحدت ملی را تشکیل نداده اند و خلاف خواسته های مردم حرکت کرده اند ..." او حتی از این هم فراتر رفت و خواستار حکومت نو شد و گفت: "... دیدگاه ما اینست که باید لویه جرگه برگذار شود، یک و نیم سال دیر است تا برگذاری لویه جرگه، باید این کار شود و همه در این باره تصمیم بگیرند و یک حکومت واقعی وحدت ملی شکل بگیرد" این تنها بخشی از اضمحلال داخلی وحدت نام نهاد ملی است که صد البته همۀ ماجرای وحدت ملی نیست بلکه این قصه سر دراز



دارد ...

شما حالا اگر به همۀ این ها، پیشروی های اخیر و روز افزون مجاهدین در عرصۀ نظامی و تبلیغاتی را اضافه کنید و همچنین تهدیدات حمایوی باداران خارجی وحدت ملی، فساد گستردۀ اداری، اقتصادی و اخلاقی آن ، و همچنین بی کفایتی ادارۀ وحدت ملی در بخش های مختلف اجتماعی و عمرانی و ... آیا کدام چیزی برای وحدت نام نهاد ملی باقی می ماند؟!؟

به امید اضمحلال بیشتر دست نشاندۀ های فاقد صلاحیت امریکا و روی کار آمدن نظام مستقل اسلامی.



امواج توفنده عملیات عــــزم

سعید بدخشانی

در این جای تردید نیست که عملیات عزم دروازه جدید برای شکست فلاکت بار واضمحلال قوّت های نظامی ، سیاسی و تبلیغاتی طاغوت وتروریست جهانی (آمریکا) و دست نشانده گان مزدورآنها، عملیات عزم پاکسازی کشور عزیز از لوث وکثافات نظام سمبولیک وپوشالی، عملیات عزم باب عظیم برای فتح وتسخیر تمام اراضی کشور، عملیات عزم تطبیق عدل، انصاف، اخوّت وبرادری، عملیات عزم نابود سازی تعصب، قومیّت ، لسان پرستی و سمت گرایی خلاصه عملیات عزم تطبیق نظام شرعی واسلامی می باشد.

لله الحمد عملیات نوین امسال تحت عنوان "عزم" درتمام نقاط کشور اعم ازجنوب، شمال، غرب و شرق بسیار به سرعت و سیل آسا به پیش میرود، و از روز آغاز عملیات تا این دم مجاهدین و سپهسالاران امارت اسلامی در سطح کشور دست آوردها وفتوحات چشمگیری داشته اند وهمواره سلسله فتوحات وحملات مرگبار برپیکر دشمنان خارجی وداخلی حتی درقلب کشور(کابل) بشدت جریان دارد.

بلی! ضربات کشنده ومهلک سربازان راه حرّیت وآزادی متجاوزین وغلامان حلقه بگوش آنها را نهایت سراسیمه ساخته است، قوّت ، شأن و شوکت مزدوران را بطور کلی ازهم گسیخته است، جیره خواران رژیم فاسد فعلاً درحالت دفاعی قرار گرفته اند، همه تحّرکات وتوانایی شان فرسوده و نقش برآب گردیده است، همینگونه در روزهای نخست عملیات موصوف صدها عراده تانگ زره پوش و رینجر و هزارها میل اسلحه مختلف النوع و مهمات هنگفت بدست مجاهدین قرار گرفت که فعلاً مبارزین وغازیان اسلام از آنها در حملات و نبرد علیه دشمن استفاده می نمایند، این خود بیانگر قوّت نظامی ، یکپارچگی و وحدت نیروهای امارت اسلامی می باشد.



متذکر باید شد ! نقطه ثقل عملیات موصوف درشمال کشور متمرکز گردیده، مجاهدین سلحشور و قهرمان درولایات شمالی کشور مانند بدخشان، قندوز، بغلان ، فاریاب، جوزجان و پنجشیر کار نامه و موفقّیت های مهم وارزنده داشته اند، مناطق واراضی وسیعی را از لوث دشمنان دین ووطن پاکسازی نموده تحت کنترول خود درآورده اند که این شهکاریها برهمه جهانیان به ویژه به ملت متدین افغان برملاء می باشد.

موجی از عملیات عزم:

سربازان امارت اسلامی در نخستین روزهای آغاز عملیات مبارک العزم یک بیس مهم دشمن با۲۱ پوسته امنیتی آن واقع در منطقه دهن آب خستک ولسوالی جرم بدخشان را بطور کامل فتح و تحت تصرف خویش درآوردند، به اساس گزارشات دها عسکر دشمن در این نبرد سرنوشت ساز کشته وزخمی، همچنان به دها میل اسلحه سبک وسنگین، چندین عراده تانگ زره پوش و رینجر و دیگر مواد نظامی وخوراکی بطور غنیمت بدست ابرمردان تاریخ قرار گرفت، متعاقباً سلسله فتوحات به ولسوالی وردوج گسترش یافت، و در جریان جوشش حملات کوبنده مجاهدان سربکف دشمن زبون و شکست خورده سیزده پوسته را در منطقه صوفیان وردوج بدون جنگ رها نموده وازساحه پا به فرار نهادند،به عین شکل دوبیس مهم با ده پوسته امنیتی درمربوطات ولسوالی متذکره فتح، دها تن پولیس اداره مزدور قتل وزخمی، هفده عراده تانگ ورینجر ومقادیر زیادی اسلحه ومهمات نیز غنیمت گردید که فعلاً مجاهدین در تهاجمات خویش علیه دشمن از همان عراده جات واسلحه کار می گیرند.

بازگو باید کرد این همه برازندگی ها ، تسخیر مراکز و قرارگاه های دشمن از طرف فرزندان اصیل کشور اولاً به یاری و نصرت الله متعال منوط بوده و ثانیاً با همکاری مردم متدین ساحه و ایثار و فداکاری های بی دریغ مجاهدین غیور صورت گرفته است.

دراین شکی نیست اگر مجاهدین قهرمان ما متکی به الله باشند، اتحاد وهمبستگی را از دست ندهند، درمیان خویش رحماء واشداء علی الکفار باشند، عدل وانصاف ، سلوک و روش نیک با ملت مجاهد پرور خویش را اختیار نمایند ، و از امراء خویش اطاعت داشته باشند من متیقین هستم که عنقریب ملت غیورافغان و پیروان امارت اسلامی شاهد فتح سرتاسری کشور وتنفیذ نظام شرعی و اسلامی بوده و خواهند شد وما ذلک علی الله بعزیز.

به همین منوال حملات مرگبار مجاهدان راستین بر پیکر دشمنان در ولایات پنجشیر ، بغلان ، جوزجان و قندوز نیز آغاز و بسیار به قوّت وشدت جریان داشت و هنوز هم ادامه دارد که در اثنای عملیات مجاهدین بعضی ولسوالی ها واکثر ساحات ولایات متذکره را فتح نمودند حتی که سرسپرده گان اسلام و مردان آزادی خواه خود را به دو کیلومیتری شهر قندوز رسانیدند این رشادت، شهامت و مردانگی مجاهدین ، دشمنان داخلی وباداران سفاک خارجی شان را در لرزه درآورد، نیرومندی ، قوّت و وحدت عساکر اداره مزدور وهمکاران آنها را از هم پاشید.

باید گفت: در جریان سرعت عملیات عزم نه تنها مجاهدین امارت اسلامی در ولایات اطراف، پیشرفت های قابل ملاحظه داشته اند بلکه در قلب کشور(کابل) مراکز، پایگاه ها مصئون و قطارهای نظامی اشغالگران هدف حملات رسا و تاکتیکی شیران غرّا و فدائیان سربکف اسلام قرار گرفت که در نتیجه دها تن از کارمندان بلند پایه، جواسیس وعساکر خون آشام متحدین استکبارجهانی (آمریکا) کشته و رهسپار گودالهای جهنم گردیدند. لذا برادران مسلمان، دانشگاهیان، استادان، علماء، جوانان و نوجوانان گرامی بیایند و به صفوف برادران مجاهد و رهروان پیامبر بزرگ اسلام یکجا شوید تا که احکام قرآن و فرامین نبوی علیه السلام و نظام اسلامی را در کشور عزیز تنفیذ، و مسؤلیت و وجیبهء دینی خویش را ادا نمائیم .



اقتصاد و بانکداری اسلامی

قسمت سوم

نویسنده: دوکتور محمد یاسر

اقتصاد در عصر حاضر:

اقتصاد و بانکداری اسلامی دربرگیرندهء مسایل بیشمار معاملات است که بعضی از آن در صدر اسلام وجود داشت و بعضی دیگر آن جدید میباشد. علمای معاصر برای اینکه حقیقت این قضایا را درک کرده باشند در اوقات مختلف به بحث و مناقشه آن پرداختند و در نتیجه بعضی از آنان از این قضایای معاصر کاملا انکار کردند و آنرا نوپیدا و جدید دانستند و برخی دیگر در آن اجتهاد کرده و آنرا به یکی از اصول شرع پیوند دادند و حکم آنرا از آنجا استنباط کردند.

در سطح مردم عام نیز گروههای مختلف بوجود آمده است؛ چنانچه بعضی این معاملات را شرعی می پندارند و به آن عمل می کنند و بعض دیگر آنرا ترک می کنند، چنانچه عده یی بدون در نظرداشت حلال بودن و حرام بودن بنا به منافع شخصی و مصلحت مالی خویش عمل می کنند و در این راستا عده یی از منتسبین به علم و علما فتواهایی نیز صادر کردند که باعث گمراه شدن خودشان و گمراه کردن عده یی از مسلمانان عام فهم نیز گردید. برخی از این افراد فتوا دادند که دین تنها متعلق به امور عبادی است و معاملات انسان متعلق به قوانینی میشود که خود انسان وضع میکند و این نظریهء علمانی و سیکولر است که متأسفانه در این اواخر در مجتمعات اسلامی نیز خیلی رشد کرده است.

ما به این عقیده هستیم که خداوند متعال این دین را برای مصلحت دنیاوی و اخروی مسلمانان فرستاده است و این دین دربرگیرندهء همه قضایا تا به روز رستاخیز میباشد و بر همین اساس نظریه آنعده از علما را تأیید و تصدیق میکنیم که در این راستا اجتهاد کردند و قضایای جدید را مورد غور و بررسی قرار داده، حلال و حرام آنرا بیان داشته اند.

اما باید دانست که معاملات در اسلام به دوگونه ثابت و متغیر و یا قابل انعطاف تقسیم میگردد. ربا، فریب و احتکار از جمله اموری است که اسلام آنرا قبل از چهارده قرن حرام قرار داده است و تا روز رستاخیز در هر زمان و هر مکان به هر شکلی از اشکال که باشد حرام خواهد بود و هیچ کسی صلاحیت حلال قرار دادن آنرا ندارد.

چنانچه "خرید و فروش" از همان روز تا به ابد حلال قرار داده شده است و کسی نمیتواند آنرا حرام بپندارد. مگر پول و اشیایی که در زمان تشریع و نازل شدن احکام شرعی رایج بود و مردم به آن تعامل میکردند در زمان های مختلف بنا به ضروریات مردم و مجتمع تغییر کرده است و اشکال مختلفی را بخود گرفته است. پس این تغییر و این نرمی در معاملات بشرط آنکه با اصول وضع شده برای حلال بودن بیع مخالفت نداشته باشد مورد قبول همه علما در عرصه های مختلف قرار گرفته و هیچ یکی مخالفت آنرا نکرده است.

پس بر هر مسلمان بخصوص برای طلاب علم لازمی است که میان ثابت و متغیر فرق قایل شوند و در صورت مواجه شدن مسایل جدید و معاصر به چگونگی آن به دقت نظر کند تا حکم شرعی آنرا دریابند. مثلا در این اواخر بعضی از بانکها برای کسانیکه مبلغ معینی را نزد آنها به ودیعت و یا امانت میگذارند تنخواه ماهانه تعیین میکنند و این تنخواه با مبلغی که به ودیعت گذاشته شده است فرق میکند. پس ما اگر به معاملات در عصر جاهلی ببینیم یکی از اشکال مشابه آنرا در آن زمان نیز پیدا میکنیم چنانچه در آن زمان نیز مبلغی را نزد شخص دیگر می گذاشتند سپس ماهانه در بدل آن بدون آنکه در اصل مال کمی و کاستی واقع گردد پولی بدست میاوردند.

پس این تنخواه ماهانه اگرچه برای ما نو پیدا است مگر شکل مشابهی در زمان جاهلیت دارد و از جمله رباهای جاهلی میباشد پس هیچ کسی نمیتواند این تعامل را به این دلیل که سابقهء در شرع ندارد مشروعیت ببخشد.

قضیهء دیگر که باید به آن اشاره صورت گیرد اینست که اصل در معاملات اباحت است و در عبادات حظر و اجتناب. به این معنا که اگر دلیلی مخالف با آنچه تعامل صورت میگیرد وجود نداشته باشد معامله درست است اما در عبادت تا آنکه دلیلی مبنی بر مشروعیت آن وجود نداشته باشد آن عمل ممنوع است.

و معاملهء ممنوع و نا جایز آنست که مخالف با نصی از کتاب، حدیث، اجماع و یا مبدأیی از مبادئ و یا مقصدی از مقاصد اسلام باشد.

مبادئ اقتصاد در اسلام:

۱ **ملکیت دوگانه یی/مزدوج عام و خاص:** اقتصاد اسلامی بر این اصل مبتنی است که ملکیت تام همهء اشیا از آن خداوند متعال است وملکیت انسان استخلافی است ودر این ارتباط آیات واحادیث بیشماری وجود دارد که تنها به یکی دو از آن اشاره صورت میگیرد. خداوند متعال می فرماید: [وَلِلَّـهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِوَالأَرْض وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ]، ترجمه: «و فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دوست از آن خداست و بازگشت به سوی اوست»، ومی فرماید: [وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ]، ترجمه: «و از آنچه شما را در آن جانشین ساخته است انفاق کنید». ومنظور از ملکیت تصاحب منفعت وتصرف میباشد. خداوند متعال حق تصرف وملکیت را در بعضی اموال به افراد گذاشته است که آنرا ملکیت خاص میگویند ودر بعضی از اموال آنرا برای گروهی ویا دولت واگذار ساخته است که آنرا ملکیت عامه میگویند. بطور مثال رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «المسلمون شرکاء فی ثلاثة: فی الماء والکلأ والنار»، ترجمه: «مسلمانان در سه چیز شریک اند: در چراگاه، آب و آتش». پس چون ضرورت عامه ایجاب میکند که ملکیت این سه چیز در دست عامه باشد مگر اینکه شخصی با مصارف شخصی خود این چنین اشیا را برای استعمال شخصی خود فراهم کرده باشد شرع نیز ملکیت آنرا عام قرار میدهد، چنانچه بیت المال مسلمانان دارای ملکیت بعضی زمین ها میباشد که برای استعمال عام بوده وشخص حق تصاحب آنرا ندارد.

واگر بر نظریات اقتصادی مشهور نظر بیاندازیم در می یابیم که نظام سرمایه داری به ملکیت خاص وفرد معترف بوده وملکیت عامه را نمی پذیرد وانسان را اجازه میدهد که چنانچه خواسته باشد ملکیت بدست آورد وبر موارد اقتصادی وثروت بدون قید و شرط تسلط پیدا کند، ومارکسیستی و اشتراکیت ملکیت عامه را می پذیرد واز ملکیت خاصه وفردی انکار میکند و بر اساس آن هیچ انسانی اجازه ندارد که صاحب مال شود بلکه همهء آنچه بدست میاورد مال مجتمع میباشد.

به همین شکل اسلام به ملکیت فردی نیز اعتراف میکند و حفاظت از آن را نیز وجیبه میداند. بطور مثال اسلام مسلمان را از غصب، تجاوز، دزدی واختلاس در مال فرد منع میکند وبرای ارتکاب جرایم علیه مال فرد جزاهایی را نیز تعیین کرده است.



پس باید دانست که ملکیت مزدوج و یا دوگانه تنها از مبادئ و ویژگی های اقتصاد اسلامی میباشد.

۲- **آزادی مقید:** آزادی از مبادئ مهم اقتصادی اسلامی واصل تعامل در شرع است، انسان آزاده خلق شده است و در اختیار دارد هر عملی را که خواسته باشد انجام دهد، بلکه میتواند چنانچه خواسته باشد کسب اختیار کند، وچنانچه خواسته باشد صاحب ملکیت شود مگر این آزادی در حدود خاصی و مقید به قیود اخلاقی وشرعی میباشد واگر ممنوعیت شرعی از انجام عملی که انسان تصمیم انجام آنرا دارد وجود داشته باشد این آزادی در همینجا به پایان میرسد.

همچنان اگر مصلحت خاص با مصلحت عام در تصادم قرار گیرد مصلحت عام ترجیح داده میشود، چنانچه شرع احتکار را ناجایز میشمارد، ربا وفریب چون ضرر رسانیدن به دیگران اندنیز مورد منع قرار گرفته اند.

اما در اقتصادهای غیر اسلامی یا انسان کاملا آزاد گذاشته شده است تا به هر وسیلهء که میتواند کسب مال کند و قیود و شروطی وجود ندارد تا وی را در دایرهء محدودی قرار دهد چنانچه در اقتصاد سرمایه داری مشاهده میگردد، و یا چنانچه در اقتصاد اشتراکی به نظر میرسد آنچنان قیود و محدودهء برایش تعیین گردیده است که هرگز اجازهء بدست آوردن ملکیت شخصی و فردی را ندارد و هر آنچه بدست میاورد ملکیت عامه بشمار میرود.

نقش دولت در اقتصاد اسلامی:

دولت اسلامی تماما در مغایرت با دولت های کنونی رایج قرار دارد، زیرا دولت اسلامی از شریعت اسلامی سرچشمه میگیرد به این معنی که شریعت دولت را به میان می آورد نه اینکه دولت شریعت را به وجود بیاورد.

در نظام های کنونی نخست دولت به میان می آید سپس قانونگذاری میکند وآن قانون خودرا احترام وتطبیق میکند، مگر در اسلام دولت میاید تا شریعت را بدون کمی وکاستی وبدون آنکه در آن حق تغییر وتبدیل را داشته باشد تطبیق کند.

به همین سبب شریعت همه امور عام وخاص را تحت شعاع خود قرار میدهد ودولت نمیتواند که بر اساس شهوات نفسانی، میلان قلبی و یا منافع شخصی و یا گروهی امور را به پیش برد. چنانچه گذشت اساسا اقتصاد اسلامی بر حریت وآزادی بنا شده است مگر گاهگاهی قیود ومقرراتی به تفصیلی که گذشت مانع این حریت وآزادی میشوند واکنون وظیفه ومسئولیت دولت است تا این قیود ومقررات را بر افراد تطبیق کند و اجازه ندهد که مصالح فرد بر مصالح مجتمع و یا گروه غالب آید وبنیادها عدل سست گردد.

و در راستا دولت عموما مسئولیت انجام دو کار میباشد:

اول- منع کردن اعمال وکسب حرام: وجهت تطبیق این امر ومراقبت آن شریعت نظامی را بنام "حسبه" متعارف ساخته است تا انواع تعامل وفعالیت های انسانی را بخصوص فعالیت های اقتصادی آنان را مورد تعقیب قرار دهد واین مسئولیت را در ابتدا شخص رسول الله صلی الله علیه وسلم به دوش خویش گرفته بودند چنانچه بر بازار ها گشت وگذار کرده وفروشنده ها را از ارتکاب محرمات منع می نمودند وبعد از فتح مکه سعید بن سعید بن العاص رضی الله عنه را مامور نمودند تا بازار مکه را مراقبت کند.

یکی از مسئولیت های حسبه این است که حتی اگر معاملهء فاسدی به رضایت جانبین انجام یابد آنرا منع کند ومرتکبین را سزا دهد وتفصیل این مسایل را میتوان در باب حسبه در کتابهای فقه مطالعه نمود.

دوم – مراقبت اعمال جایزتا به وجه نیک و احسن انجام یابد: این هم از مسئولیت حسبه است تا معاملات مشروع را نگرانی کند تا مبادا یکی از جانبین ویا هر دو جانب در آن تغییر وتحریفی را بوجود آورده وآنرا باعث حرام ساختن معامله سازند.

بعضی علما قضیه نرخ گذاری را نیز از جمله وجایب دولت دانسته اند اما بعض دیگر آنرا منع کرده اند، مگر همه بر این متفق اند که اگر در نرخ اشیای مورد ضرورت آنقدر ازدیاد صورت گیرد که عدالت را برهم زند ومردم را مجبور به پرداخت بیشتر کند دولت مسئولیت دارد در مقابل مرتکبین این چنین اعمال عکس العمل نشان دهد.

علاوه بر آنچه ذکر شد بخاطر رشد اقتصاد ومحافظت از حقوق مردم عامه دولت اسلامی دو مسئولیت دیگر نیز دارد که میتوان آنرا ضمن نقش دولت در اقتصاد اسلامی دانست، وآن دو عبارت اند از:

١ **زکات:** زکات عبارت از صدقه یی از است که از اغنیا گرفته شده وبه فقرا توزیع میگردد وآیت قرآنی این عمل را باعث پاکی وصفایی اموال توصیف می کند، چنانچه می فرماید: [خُذ مِن أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا]، ترجمه: «از اموالشان زکات بگیر تا آنان را با آن پاك داری و رشدشان دهی»، اما این نوع صدقه اجباری بوده واختیاری نیست بلکه یکی از واجبات مسلمان است که در صورت عدم اطاعت گنهکار ودر صورت انکار کافر میگردد.

یکی از واجبات دولت اسلامی نیز جمع آوری زکات از اغنیا واجبار نا دهندگان آن وتوزیع آن بر فقرا ومحتاجین میباشد.

٢ **احتکار:** اسلام از احتکار و ذخیرهء اموال مورد نیاز عامه نیز منع می نماید وهیچ فرد را اجازه نمی دهد آنقدر از اشیای مورد ضرورت عامه را ذخیره کند و یا آنرا کاملا از بازار جمع آوری کند که بر نرخ آن در بازار اثر منفی بیاندازد.

یکبار دیگر وظیفهء دولت اسلامی در چنین حالات منع احتکار وسزا دادن محتکر و یا ذخیره اندوز میباشد. چنانچه مال احتکار شده به بازار عرضه میگردد واحتکار کننده تنها پول مناسبی که دولت تعیین میکند را بدست میاورد.

ادامه دارد

جنایات جنگی اپریل و می 2015 میلادی

حافظ سعید

بتاریخ ۵ آپریل ۲۰۱۵ میلادی در نزدیکی مرکز ولسوالی آچین ولایت ننگرهار ، بر یک موتر کرولای ملکی عساکر پولیس داخلی فیر کردند که در نتیجه دو فرد ملکی شهید گردیده و یکتن دیگر زخمی گردید.

بتاریخ ۷ آپریل در منطقهء پیرکوتی ولسوالی ارگون ولایت پکتیکا، در فیر اربکی ها دو تن از هموطنان ملکی زخمی شده و یکتن دیگر شهید گردید.

بتاریخ ۸ آپریل در منطقهء کامتلی ولسوالی ناری ولایت کونر در نتیجهء انداخت فیرهای هاوان یک فرد ملکی شهید گردید.

بتاریخ ۱۲ آپریل در منطقهء حسن خیل ولسوالی احمد خیل ولایت پکتیا، در فیر مرمی های هاوان عساکر داخلی یک فرد ملکی شهید گردیده و شش تن دیگر زخمی شدند.

براساس راپور آژانس اسلامی افغان بتاریخ ١٤ آپریل در اطراف ولسوالی تگاب ولایت کاپیسا جنگ بین طالبان و عساکر حکومتی صورت گرفت، در جریان درگیری یک مرمی هاوان عساکر اجیر بر منزل یکی از باشندگان محل اصابت نمود که منجر به کشته و زخمی شدند ۱۵ تن از افراد ملکی گردید، در حادثهء مذکور ٤ طفل، ۲ زن و ۲ مرد به شهادت رسیده و ۷ تن دیگر زخمی شدند، مرمی هاوان بر منزل سمیع الله در قریهء سین زی اصابت نموده که قربانیان رویداد نیز اعضای خانوادهء او هستند.

بتاریخ ۱۵ آپریل در منطقهء زیلاله ، در بازار گرم آبه ولسوالی چرخ ولایت لوگر، در نتیجهء فیر عساکر داخلی یک زن به شهادت رسیده و ۳ طفل زخمی شدند.

بتاریخ ۲۱ آپریل در مربوطات ولسوالی شهر صفا در ولایت زابل عساکر داخلی در جریان عملیات ۱۲ تن از افراد ملکی که یکتن از آنان دیوانه بود را دستگیر کرده و زندانی کردند.

بتاریخ ۲۳ آپریل در قریهء مرجان ولسوالی دایچوپان ولایت زابل عساکر داخلی در حملات توپخانه ای خود تلفات جانی و مالی سنگینی به باشندگان محل وارد کرده اند که در آن یک زن به شهادت رسیده و ۵ تن بشمول زنان و اطفال زخمی شدند.

بتاریخ ۲٤ آپریل در قریهء پاتخیل ولسوالی شاه جوی ولایت زابل اربکی ها سه تن از متنفذین قومی بنام های ملا عبدالله، حاجی عزیزخان و علی حیدرخان را سوار موتر کرده و توسط ماین انفجار دادند.

بتاریخ ۲۵ آپریل در ساحهء جمالخیل منطقهء شبار ولسوالی شاه جوی ولایت زابل عساکر داخلی بعد از قتل یکتن از مامورین خود در منطقه ، برای انتقام یک کودک ده ساله را به شهادت رسانده و همچنین در ساحهء شش گاو بر منازل مسکونی فیرهای هاوان نمودند که منجر به زخمی شدن یک زن و دو کودک گردید

بتاریخ ۲٦ آپریل عساکر اجیر داخلی بر قریهء سپینی غوندی در مرکز قلات ولایت زابل حمله نمودند که در جریان بازگشت دو فرد ملکی را دستگیر و با خود بردند.

بتاریخ ۲۷ آپریل رسانه ها خبر دادند که: در جریان عملیات نیرهای داخلی بنام خنجر در ولسوالی های مقر، گیلان و ناوه در ولایت غـزنی به باشندگان ملکی تلفات سنگین وارد گردیده است. در خبر از قول باشندگان ملکی در ساحه گفته شده است که عساکر اردو، پولیس و اربکی ها باشندگان محل بشمول زنان و کودکان را بزور از خانه هایشان بیرون می کنند، و به بهانهء تلاشی منازل ، اجناس قیمتی و پول نقد را از انها می دزدند، وحتی تعدادی از خانه ها را نیز تخریب کرده اند، در خبر از قول شاهدان عینی گزارش شده است که در جریان این عملیات دها باب حولی از باشندگان را نیروهای حکومتی تخریب کرده اند و مردم را به اتهام همکاری با طالبان مجبور به ترک و کوچ کردن ، کرده اند.

بتاریخ ۲۸ آپریل در منطقهء نهرسراج ولسوالی گرشک ولایت هلمند بعد از جنگ عساکر داخلی با طالبان ، عساکر داخلی شروع به پرتاب و فیر هاوان نمودند که در نتیجه ٦ تن ار افراد ملکی شهید گردیدند.

بتاریخ ۲۹در قریهء خانی ولسوالی شلگر ولایت غـــزنی در فیر مرمی های هاوان عساکر داخلی که بر منازل مسکونی اصابت نمود، دو زن و دو کودک زخمی شدند.

بتاریخ ۳۰ آپریل در منطقهء گل تیپه در ولسوالی امام صاحب ولایت قندوز در بمباری اشغالگران خارجی شش تن از هموطنان ملکی بشمول زنان و کودکان زخمی شدند و به مردم خسارات مالی نیز وارد شده است.

مأخذ :[رادیوی بي بي سي ،ازادي = ،افغان اسلامي اژانس ،پژواک ،خبریال ویب سایت های ،لراوبر= ،نن تکی اسیا=وبینوا=]



بتاریخ اول ماه مـی سال ۲۰۱۵ میلادی عساکر داخلی بر قریهء باغتو در ولسوالی شاه جوی ولایت زابل چاپه زدند که در هنگام تلاشی فرزند یکی از باشندگان بنام حاجی عبدالباری را دستگیر و با خود بردند.

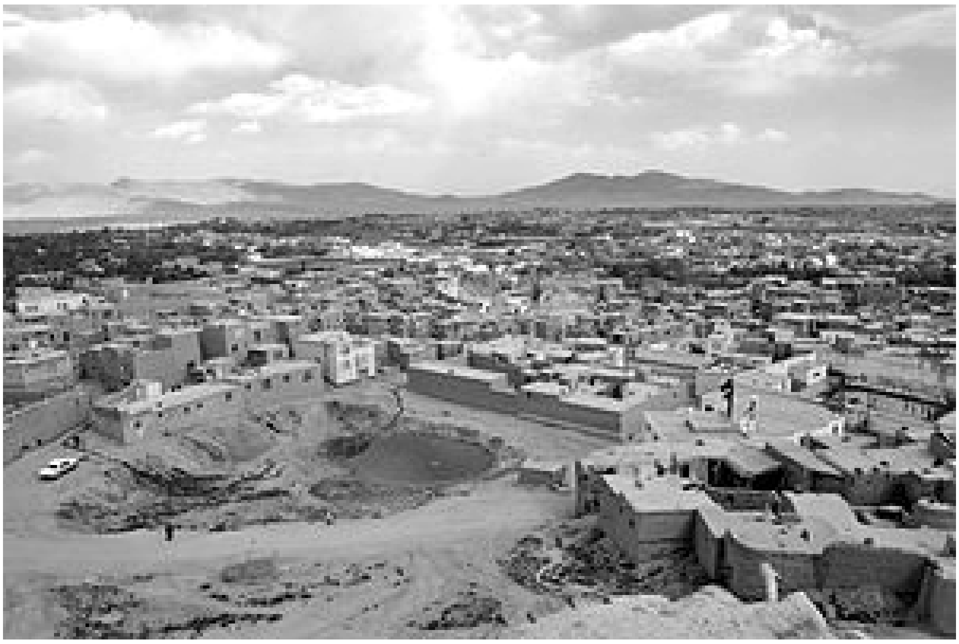
بتاریخ ٤ مـــی در منطقهء بارتخت ولسوالی شیندند ولایت هــرات عساکر داخلی بر یـک موترسایکل سوار فیـــر کردند که در نتیجه یک خانم شهید و یک مرد زخمی گردید.

بتاریخ ٤ مـــــی در منطقهء دیوانه خانه در ولسوالی المـــار ولایت فاریـــاب بعد از درگیری بین طالبان و عساکر داخلی ، نیروهای حکومتی بر منطقه مرمی های هاوان فیر کردند که بر مناطق مسکونی اصابت کردند که چهار کودک و ملا امام مسجد زخمی شدند.

بتاریخ ٥ مـــی در قریهء شوراب ولسوالی بالابلوک ولایت فـــراه در انداخت های هاوان عساکر داخلی که بر یک منزل مسکونی اصابت کرد، یک کودک به شهادت رسید.

بتاریخ ۷ مـــــی عساکر اشغالگر خارجی در گجرخیل ولسوالی بگرام ولایت پروان بر نمازگذاران فیر کردند که در نتیجه یک تن به شدت زخمی گردید، مردم منطقه در عکس العمل این جنایت اشغالگران دست به مظاهره زده و شاهراه بین کاپیســا و پـــروان را بر روی ترافیک بستند، مظاهره کنندگان شعارهای مرگ بر امریکا سر میدادند.

بتاریخ ۹ مــــی عساکر داخلی در بازار ولسوالی شیندند ولایت هـــرات یک فرد ملکی را به شهادت رساندند، در عکس العمل به رویداد مذکور باشندگان شیندند در بازار شهر دست به مظاهره زدند و خواهان محاکمهء مجرم شدند.



بتـــاریخ ۱۰ مــــــی اشـــغالگران خـــارجی بـــا همکاری عساکر داخلی در مناطق خیر منی و ژوری ولسوالی خوگیانو ولایت ننگرهار دست به عملیات زدنـــد کـــه در جریـــان ان بشمول ملک نقیب الله دو زن از اعضـــای خـــانوادهء او را به شهادت رساندند و دها تن دیگر از باشندگان منطقـــــه را دســـــتگیر و زندانی کردند، بر اساس گفتـه هـای مـردم منطقـه عساکر همچنین از خانـه

های آنان اجناس قیمتی و پول نقد را دزدیده اند.
بتاریخ ۱۳ مـــــی در منطقهء امبیـــر ولسوالی قرغـــی ولایت لغمان در نتیجهء بمباری طیارات اشغالگران خارجی دو فرد ملکی که برای شکار به دشت رفته بودند شهید گردیده و یکتن دیگرشان زخمی گردید.

بتاریخ ۱٤ مـــی عساکر داخلی در مربوطات ولسوالی جـرم ولایت بدخشان یک فرد ملکی را به شهادت رساندند.
بتاریخ ۱٤ مـــی باشندگان ولسووالی شلگر ولایت غـــزنی به رسانه ها گفتند که اربکی های باشندگان ۱٤ قریه در ولسوالی مذکور را مجبور ته کوچ کردن و ترک منطقه کرده اند، انها گفتند که اربکی ها بر خانه های آنان چاپه میزنند با عناوین، نام ها و اتهامات نادرست مردم را متهم کرده ، دستگیر نموده و شکنجه و لت وکوب می کنند و بعدا در بدل پول آزاد می کنند.
طبق گفته های باشندگان ، اربکی ها در چند روز گذشته ۱۷ تن را از قریهء شهبازو، ۱۸ تن را از قریه ء خـــز، ۱٦ تن را از قریهء مرادی، ۱٤ تن را از قریهء آتـــل، ۱۱ تن را از قریهء غـــوله، ۱۲ تن را از قریهء میدادوال، ۱۰ تن را از قریهء دبـــــلی، ۱۰ را از قریهء عاقـــــل، ۱٤ تن را از قریهء گلـــــو، ۹ تن را از قریهء خوشحال، ۱۲ تن را از قریهء رستـــــم، ۱۳ تن را از قریهء منـــار، و ۱۸ تن را از قریهء نظران دستگیر کرده اند تعدادی را در پوسته های خود زندانی کرده و بعضی ها را به مرکز ولسوالی انتقال داده اند.
انها همچنین افزوده اند که برای رهایی فرزندان خود به مرکز ولسوالی رفتند اما لطف الله کامران و سلطان جاسو قومندانهای اربکی ها برایشان گفتند که باید در کنار انها بایستند و سلاح بدست بگیرند و یا هم باید از منطقه کوچ کنند.

بتاریخ ۱۵ مـــــی در ساحات خاشبین و استرب ولسوالی وردوج ولایت بدخشان در نتیجهء انداخت های توپخانه ای و هاوان عساکر داخلی که بر منازل مسکونی اصابت نمود، سه (۳) کودک شهید و بشمول دو زن، دو مرد نیز زخمی شدند. قابل یاداوری است که در حملات توپخانه ای چهار (٤) منزل مسکونی نیز تخریب گردیده است.
بتاریخ ۱٦ مـــــی در ساحهء زیمنیو منطقهء زیولات ولسوالی جلریز ولایت میدان وردگ در نتیجهء انداخت مرمی های هاوان سه کودک زخمی شدند.
بتاریخ ۱۷ مـــــی در نزدیکی مارکیت صرافی در شهر قندهار عساکر جنرال رازق یک درایور تکسی را به شهادت رساندند.
بتاریخ ۱۸ مـــــی در منطقهء شش قلعهء ولسوالی سیدآباد ولایت میدان وردگ، طیارات اشغالگران خارجی بر یک منزل مسکونی بمباری کردند که منجر به شهادت یکتن و زخمی شدن تعدادی دیگر گردید، بر اساس گفته های شاعدان عینی این بمباری بعد از ان انجام شد که یک عراده تانک نیروهای خارجی در منطقه با ماین جاسازی شده برخورد کرده و همراه با عساکر سوار در ان از بین رفت.
بتاریخ ۲۰ مـــــی باشندگان ولسوالی بغلان مرکزی در ولایت بغلان به رسانه ها گفته اند که : در عملیات های حکومت مشترک کابل که از مدت بیست روز بدینسود جریان دارد ۱۰ ده تن افراد ملکی شهید گردیده و ۲۸ بیست و هشت تن دیگر زخمی شده اند، آنها افزودند که شهداء و زخمی ها شامل زنان و کودکان میشوند.
بتاریخ ۲۱ مـــی در منطقهء کتار المازو ولسوالی وته پور ولایت کنـــــر در نتیجهء بمباری اشغالگران خارجی سه فرد ملکی که در حال رفتن به منازل خود بودند را به شهادت رساندند.
بتاریخ ۲۱ مـــی در منطقهء مقبلو غونزی ولسوالی پتان ولایت پکتیا عساکر داخلی در نتیجهء انداخت های توپخانه ای که بر منازل مسکونی اصابت کرد یک زن و دو کودک زخمی شدند.
بتاریخ ۲۷ مـــی در ساحات کاریـــز و زاره شار ولسوالی خوگیانی ولایت غـــزنی عساکر داخلی بر ساحات مسکونی هاوان فیر کردند که بشمول دو زن ، دو دختر خردسال نیز زخمی شدند.
بتاریخ ۳۱ مـــــی عساکر داخلی بر قریهء تورخیل ولسوالی برکی برک ولایت لوگر چاپه زدند که در جریان تلاشی زیانهای مالی به مردم وارد کردند، بعد از ان عساکر مناطق مذکور را هدف حملات هاوان قرار دادند که یک مرمی بر یک مکتب اصابت کرده و منجر به شهادت یک معلم گردید و مرمی های دیگری که بر ساحات مسکونی اصابت کرده بودند منجر به زخمی شدن دو زن، یک کودک و یک محاسن سفید گردید.

معضلهٔ خونین برما و بی چارگی سازمان همکاری اسلامی

نویسنده : انعام الله سمنگانی

"سازمان همکاری اسلامی "در سنهء نوزده صد و شصت ونه میلادی یعنی چهل و شش سال قبل از امروز به صفت بزر گ ترین نمائندهء کشور های اسلامی بنیان گذاری شد ، این سازمان با داشتن پنجاه و هفت عضو در چهر قارهء جهان دومین بزر گ ترین سازمان بین المللی در جهان پنداشته می شود ، این سازمان که در واکنش به حملهء یهودیان بر مسجد بیت المقدس تاسیس شد ادعا دارد که برای دفاع از یک و نیم میلیارد مسلمانان جهان می کوشد ، دفتر مرکزی این سازمان در شهر ساحلی "جده "در عربستان سعودی قرار دارد .

نام این سازمان در زبان انگلیسی "آر گنائزیشن آف اسلامک کوآپریشن "است که مخفف آن در الفبای انگلیسی "او آی سی "میگردد ، عجیب یک اتفاق است که "او آی سی "یک جملهء مستقل در زبان انگلیسی نیز است که به معنای "اوه ، من می بینم "می باشد ، و این جمله در هنگام یک حادثه از روی تعجب گفته می شود و یا هم در دوران خشم از روی تهدید استعمال می گردد ، چنانکه در زبان دری نیز در حالت غضب گفته می شود "من ترا خواهد دیدم "، امروز بدون شک "او آی سی "یعنی مخفف "سازمان همکاری اسلامی "نیز جز همان دو معنای جملهء انگلیسی دیگر مفهومی ندارد ، حاصل اینکه اگر امروز واژهء "او آی سی "را به زبان آورده شود هیچ کسی معنای "سازمان همکاری اسلامی "را اخذ نمی کند بلکه لازم این معنی را که صرف تعجب کردن و نگریستن است درک می کند ، زیرا از روز نخست تا اکنون این سازمان جز "تعجب کردن و نگریستن "هیچ گامی در صحنهء عمل نبر داشته است .

مثلا در طی پانزده سال گذشته یعنی از آغاز قرن بست و یک میلادی تا این ساعت چه روزهای تلخی نبوده است که در کشورهای مسلمان نشین نگذشته باشد ، از فلسطین ، افغانستان ، عراق ، شام ، سودان ، لیبیا تا یمن تحولات خونین و سنگین رخ داد که باعث قتل و معلول و آواره شدن ملیون ها مسلمان شد و و لیکن این سازمان درین مدت روح فرسا ساکت بماند ، بیش از صد ملیون مسلمان در کشورهای غیر اسلامی همچون چین ، روسیه و هند و کشورهای اروپای و امریکای بی جا تعزیر شدند و از انجام دهی فرامین بنیادی دین اسلام منع کرده شدند و این سازمان همچنان سکوت بر لب بماند ، امروز صد ها هزار مسلمانان روهنگیای در برما نه صرف اینکه حق

شهروندی محروم میگردند بلکه با اجبار از کشور رانده می شوند و آن ها برای سر پناه آشیانه ئ ندارند ، حتی اگر به امید کشور مسلمان نشین بنگلادیش و یا اندونیزیا در بحر سفر می کنند رژیم های مستبد این دو کشور نمی گذارند این آوار گان بی خاک و وطن از کشتی های کوچک و پر خطر فرود آمده در سواحل بنگلادیش و اندونیزیا سکونت بکنند ، لهذا نا گزیر اند هر نوع شکنجه ء وحشیانه ء بودای ها را متقبل شده تا آخرین رمق حیات درمیان شعله های آتش بسوزند و لیکن این بار نیز "سازمان همکاری اسلامی "جز نگریستن دیگر کاری انجام نداد .

سازمان فوق الذکر معمولاً هر سه سال بعد نشست سربراهان کشورهای مسلمان نشین را دائر میکند و می تواند قبل از سه سال نیز نشست اضطراری برپا بکند ، چنانکه در سالهای "نوزده صد و نود و هفت میلادی "، "دو هزار سه میلادی "و "دو هزار و پنج میلادی "سه نشست اضطراری بر گزار نمود ، آیا این سازمان نمی تواند برای حل یابی معضله ء مسلمانان روهنگیای یک تجمع اضطراری تشکیل بدهد ؟ و لیکن سوال اینست آیا آخرین نشست اضطراری که ده سال قبل درباره ء حل بحران فلسطین و عراق صورت گرفته بود مثمر و منتج واقع شد ؟ هر گز نه .... پس چگونه توقع داشته باشیم که اگر (فرضاً) یک نشست سربراهان صورت پذیر گردد در زندگانی مسلمانان برما یک تحول مثبت و حیات بخش خواهد آورد ، به همگان عیان است به دلیل بی اعتمادی و ناباوری بزر گ که درمیان اعضاء این سازمان وجود دارد هر گز به یک اتفاق نمی رسند ، بلی اتفاق که درد های مسلمانان روهنگیای را مداوای شافی بکند .



بدون تردد ، چنانکه دولت مردان رژیم کشورهای مسلمان نشین از سرمایه ء دین پروری و مسلمان دوستی محروم اند همچنان زمام داران این سازمان نیز از درد های بیکران مسلمانان جهان نابلد اند ، بلکه واشگاف باید گفت این سازمان جز چند ساختمان مجلل ، چند دانشگاه ، یک اندازه پول خیراتی و صد ها دیپلمات آسوده خاطر دیگر چه در اختیار دارد ؟ بلی ، این اختیار را نیز دارد که کشوری را به عضویت سازمان سرفراز بکند و عضویت کشوری دیگری را معطل بکند ، و لیکن در برابر کشور "برما "که نه خواهان شمولیت در این سازمان است و نه هم هراس از معطل شدن دارد این "سازمان بی چاره "چه کرده می تواند ؟

HAQIQAT

Islamic, Political, Cultural & Jihadi Bimonthly Magazine

